|  |
| --- |
|  |

**المتشابهات**

(الجزء الثالث)

(متن – ترجمه)

****

**احمد الحسن**

**\*www.almahdyoon.org\***

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) العدد (16)

أسرار الإمام المهدي (ع) ( مكن الله له في الإرض)

**المتشابهات**

(الجزء الثالث)

السيد أحمد الحسن (ع)

وصي ورسول الامـام المهـدي (ع)

تحقيق اللجنة العلمية
لأنصار الإمام المهدي ( مكن الله له في الإرض)

الطبعة الثالثة
1431 هـ - 2010 م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

www.almahdyoon.org

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**الإهـــــداء**

**إلى كليم الله ..**

**إلى مسكين الله ..**

**إلى اليتيم قائم آل إبراهيم (ع )..**

و به یتیم و قائم آل ابراهیم ع

**إلى فالق البحار موسى بن عمران (ع )...**

تقدیم به شکافنده دریا موسی بن عمران 

**أهدي هذه الكلمات**

این کلمات را درحالی تقدیم می کنم

**وما أنا إلا ناقل عن قائم آل محمد الإمام المهدي (ع )**

ومن جز نقل کننده ای از قائم آل محمد امام مهدی ع نیستم.

**وأقول لك :**

**يا سيدي موسى بن عمران، وقلبي مفعم بتوحيد الله وبحبك يا كليم الله :**

این کلمات را به سرورم موسی بن عمران ع تقدیم می کنم در حالی که ای کلیم الله قلبم سرشار از توحید خداوند و محبت شما است.

**﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾**

( گفتند ای عزیز همه اهل خود به فقر و قحطی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز و بی قدر به حضور تو آمدیم محبت فرما و به قدر احسانت بر ما بیفزا و از ما به صدقه ای دستگیری کن که خدا صدقه بخشندگان را نیکو پاداش می دهد).([[1]](#footnote-1))



**والحمد لله رب العالمين.**

**﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾.([[2]](#footnote-2))** (بدين گونه ما يوسف را در سرزمين تمکین بخشيديم و به او تاويل خوابها را بياموزيم و خدا بر كار خويش چيره است ولى بيشتر مردم نمى‏دانند).

**قال عيسى بن مريم (ع): (يا معشر الحواريين لي إليكم حاجة، اقضوها لي، قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم. فقالوا: كنا نحن أحق بهذا يا روح الله، فقال إنّ أحق الناس بالخدمة العالم، إنما تواضعت هكذا لكيما تتواضعوا بعدي في الناس كتواضعي لكم. ثم قال عيسى (ع): بالتواضع تعمر الحكمة، لا بالتكبر، وكذلك في السهل ينبت الزرع، لا في الجبل). في السهل ينبت الزرع لا في الجبل.**

حضرت عیسی بن مریم  فرمود: (ای مجمع حواریون نزد شما حاجتی دارم آنرا برای من انجام دهید) گفتند: آن را انجام شده بدان: ای روح الله. پس بلند شد و شروع به شستن پاهای حواریون نمود. گفتند: این کار بر ما سزاوارتر بود تا اینکه ای روح خدا شما این کار را انجام دهید؟ فرمود: (همانا من مستحق ترین مردم نسبت به خدمت خلق هستم، و همانا من تا این حد با شما متواضع بودم تا بعد از من شما نیز با مردم این گونه متواضع و فروتنى كنيد) سپس عیسی  فرمود: (حکمت با تواضع آباد می شود نه با تکبر، و همچنین گیاه، بر روی زمین نرم می روید و نه بر تخته سنگ کوه).

**أيها الاخوة الأعزاء، ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء، تواضعوا في الأرض تعرفوا في السماء، واعلموا أنّ الخلق عيال الله، وأحبّ الخلق إلى الله أرأفهم بعياله.**

برادران عزیز گیاه بر زمین نرم می روید نه بر تخته سنگ کوه ، به آن کس که بر روی زمین است رحم کنید تا کسی که در آسمان ها است به شما رحم کند، بر روی زمین متواضع باشید تا در آسمانها شناخته شوید، و بدانید که خلق، خانواده خداوند هستند، و محبوب ترین شخص نزد خداوند، مهربان ترین شخص با خانواده اش است.

**كونوا رحماء بينكم ، أشداء على الكفار، قال تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْأِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾.**

در میان یکدیگر با رحمت رفتار کنید و با کفار با شدت و قاطعيت برخورد كنيد, خداوند می فرماید: ﴿محمد  پيامبر خداست و كسانى كه با او هستند بر كافران سخت گير و با همديگر مهربانند آنان را در ركوع و سجود مى‏بينى و فضل و خشنودى خدا را خواستارند علامت یا مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره‏هايشان است اين صفت ايشان در تورات و مثل آنها در انجيل چون كاشته‏اى است كه جوانه خود برآورد و آن را مايه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‏هاى خود بايستد و دهقانان را از انبوهى آن به شگفت آورد، خداوند كافران را به خشم دراندازد خدا به كسانى از آنان كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند آمرزش و پاداش بزرگى وعده داده‏ است.([[3]](#footnote-3))﴾.

**تعلموا تعاليم الأنبياء، واعملوا بها، فسيرى الله عملكم ورسوله والأئمة والأنبيـاء والمرسلون وعباد الله الصالحون، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الأَوْفَى﴾.**

تعالیم انبیاء را بیاموزید و به آن عمل کنید که اعمال شما را خداوند و انبیاء و مرسلین و رسول خدا محمد مصطفى و ائمه و بندگان صالح خداوند ع خواهند دید، ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاء الْأَوْفَى﴾ (و اينكه براى انسان جز حاصل تلاش او نيست \* و نتيجه كوشش او به زودى ديده خواهد شد \* سپس هر چه تمام تر وى را پاداش دهند).([[4]](#footnote-4))

**وتيقنوا ، فباليقين يأخذ ابن آدم ويغترف من رحمة الله، هكذا قال نوح النبي وإبراهيم الخليل وموسى الكليم وعيسى المسيح ومحمد عبد الله والأئمة الأطهار (ع): (خذ على قدر يقينك) وأن ليس للإنسان إلا ما سعى، فباليقين أولياء الله يُحيون الموتى ويُشفون المرضى.**

یقین داشته باشید و بدانید که بنی آدم با یقین می تواند از رحمت خداوند برداشت کنند و آن را شامل حال خود کند و این گفتار حضرت نوح پیامبر و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد بن عبدالله و ائمه اطهار ع است که: (به اندازه ی یقینت برداشت خواهی کرد) و اینکه انسان به مقدار سعی و تلاشی که می کند نتیجه خواهد گرفت، اولیاء خداوند با قدرت یقین مردگان را زنده می کردند و بيماران را شفا می دادند.

**واعلموا أيها الأحبة أنّ اليقين مفتاح باب الله الأعظم، فمن تيقن أن لا قوة إلا بالله أصبح في عينه الفراعنة - أمريكا وأذنابها الأراذل - أهون من الذبابة وأحقر، وكيف لا تكون كذلك في عين من ينام في كهف الله الحصين.**

دوستان عزیز باید بدانید که همانا یقین کلید دروازه ی عظیم الهی است, هر کس یقین پیدا کند، هیچ قدرتی نیست مگر قدرت، فراعنه این زمان (آمریکا و هم دستان فرونشانده اراذل انها) به چشم او بسیار ناچیزتر پشه و مگسی خواهند بود. وچگونه برای کسی که در قلعه ودژ مستحکم الهی پناه گرفته باشد چنین نباشد.

**وزنوا أنفسكم واعرضوها على الحق، لتعلموا مدى اليقين الذي توصلتم له، انظروا هل أنتم على استعداد لأنْ تعرضوا أنفسكم وأموالكم للتلف مع الحسيـن بن علي (ع) اليوم، أم أنتم مترددون في غياهب ظلمات الدنيا الدنية من حب الحياة والجاه والمال والولد.**

**اعلموا أيها الأحبة أنّ الحسين (ع) ذبيح الله وطريق الحسين (ع) هو كهف الله الحصين.**

نفس خود را نسبت به حق و باطل بسنجید تا از مقدار یقینی که به آن رسیده اید آگاه شوید، و ببیند که آیا شما امروز آمادگی این را دارید که جان و مال خود را در راه حسین بن علی  فدا کنید. یا اینکه در این کار تردید داشته و در ظلمات دنیای بی ارزش و عشق به زندگی و جاه و مقام و ثروت و فرزند غوطه ور هستید؟!

دوستان عزیز بدانید که همانا امام حسین  ذبیح الله و راه حسین ع همان قلعه مستحکم الهی است.

**أيها الأحبة، كثيرون راسلوا الحسين (ع) في هذا الزمان وقالوا أقدم يا بن رسول الله على جند لك مجندة، فلما جاءهم وامتحنهم الله بقليل من تراث الدنيا والخوف من الدجال الأكبر (أمريكا) قالوا: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾، وقالوا ﴿لا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾، وأعاد أهل الكوفة في هذا الزمان الكرة فتعساً لهم بما قدمت أيديهم ونطقت ألسنتهم من الباطل، وهم ذراري قتلة الحسين بن علي (ع).**

دوستان بسیاری از مردم این زمان به امام حسین  زمان نامه نوشتند و گفتند: ای فرزند رسول خدا به سوی ما بیا که همچون سربازانی جان بر کف در انتظار شما نشسته ایم؛ و هنگامی که به سوی آنها آمد و آنها را با اندکی از امور دنیوي وبا ترس از دجال بزرگ (آمریکا) امتحان کرده گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلاإِنَّاهَاهُنَاقَاعِدُونَ﴾. (تو و پروردگارت برويد و جنگ كنيد كه ما همين جا مى‏نشينيم).([[5]](#footnote-5)) و گفتند: ﴿لاَ طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنودِهِ﴾. (امروز ما را ياراى مقابله با جالوت و سپاهيانش نيست).([[6]](#footnote-6)) و باز هم در این زمان اهل کوفه تاریخ را تکرار کردند، شرم باد انچه که با دست خویش عمل نموده و با زبان خود از باطل گفتند، آنان بازماندگان قاتلين امام حسين هستند.

**وأقسم بالله ما قدمنا عليهم إلا بعدما دعونا صباحاً ومساءً وهم يئنّون من وطأة الظالمين والفراعنة، فلما حللنا بين أظهرهم عَدْوا علينا يقاتلوننا، وسلّوا علينا سيفاً لنا في أيمانهم، وأمسوا ظهيراً لأعدائهم على أوليائهم، فويل لمن كان أولياؤه أعداءه يوم القيامة، وخصمهم جدّي رسول الله (ص)، رضينا بالله حكماً والموعد القيامة ومن ورائهم جهنم يصلونها وبئس الورد المورود.**

و به خدا قسم به سوی آنها نیامديم مگر بعد از اینکه هر صبح و شام ما را به سوي خود با تزرع و زاری فرا مي خواندند و از ظلم و جور ظالمین و فراعنه به تنگ آمده بودند، و هنگامی که در میان آنها آمديم با ما به ستیز پرداخته و شمشیر های خود را با ایمانشان بر علیه ما نشانه کردند و یاور دشمن علیه اولیاء خود شدند، پس آتش دوزخ نصیب آن کس باشد که دشمنانش در قیامت، اولیاء او باشند؛ در واقع دشمن آنها جدّم رسول الله  خواهد بود، ما به حكمیت خداوند راضی هستیم و قیامت وعده ماست و جهنم در انتظار آنها خواهد بود و در آن خواهند شد ننگ بر وارد شدگان ان باد.

**يا أنصـار الله.** ای انصار الله

**يا أنصـار الأنبياء والمرسلين.** ای انصار انبیاء و مرسلین

**يا أنصـار الحسين (ع).** ای یاران امام حسین 

**يا أنصـار الإمام المهدي (ع).** ای انصار امام مهدی 

**اتقوا الله وتيقنوا وانظروا كيف تخلفون الإمام المهدي (ع) في أمانته عندكم ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ \* قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾.**

تقوا پیشه کنید و یقین خود را استوار گردانید و ببینید که درغیاب امام مهدی ع چگونه از امانت ایشان نزد خودتان نگهداری می کنید ﴿قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ \* قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾. ( گفتند اى پدر تو را چه شده است كه ما را بر يوسف امين نمى‏دانى در حالى كه ما خيرخواه او هستيم \* گفت اگر او را ببريد سخت مرا اندوهگين مى‏كنید و مى‏ترسم از او غافل شده و گرگ او را بخورد).([[7]](#footnote-7))

**والحمد لله وحده.** حمد و سپاس خدای را

**﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ \* وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ﴾.**

(من آيين قومى را كه به خدا اعتقاد نداشته و منكر آخرت هستند رها كرده‏ام \* و آيين پدرانم ابراهيم و اسحاق و يعقوب را پيروى نموده‏ام براى ما سزاوار نيست كه چيزى را شريك خدا كنيم اين از عنايت‏خدا بر ما و بر مردم است ولى بيشتر مردم سپاسگزارى نمى‏كنند).([[8]](#footnote-8))

**المذنب المقصر**

**أحمد الحسن**

**\*\*\*\*\*\***



**الحمد لله رب العالمين، مالك الملك، مجري الفلك، مسخر الرياح، فالق الإصباح، ديّان الدين، رب العالمين. الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.**

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان، مالک جهان هستی،جریان دهندۀ کشتی ها، رام کنندۀ بادها، شکافنده ی صبحگاهان، بر قرار كننده ی دیانت، پروردگار جهانیان. سپاس مخصوص خداوند است؛ کسی که از ترس او آسمان و ساکنان آن به خروش درآمده و زمین وهر آنکه به آبادی آن مشغول است به لرزه می اُفتد، واقیانوسها وهر آنچه که در اعماق آنها شناور است موّاج می گردند.

**اللهم صلِّ على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من ركبها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.**

خداوندا بر محمد وآل محمد کشتی روان در گردابهای بی پایان درود فرست، هر کس برآن کشتی درآید در امان است، وهر که آنها را ترک کند غرق گردد، و هر کس از آنها پیش اُفتاده در ضلالت است، وآنکه از آنها پیروی نکند نابود شده، و کسی که آنها را همراهی کند به آنها ملحق می شود.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 69: ما معنى ما ورد في دعاء السمات: (وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين)؟**

سؤال /69: معنی این سخنان که در دعای سمات آمده چیست: (... و به مجد و بزرگیت که بر طور سینا ظاهر گشت و بوسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران ع سخن گفتی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی....)؟.

**الجواب: (ساعير) هي أرض العبادة والتوحيد وهي الأرض المقدسة، أي بيت المقدس وما حوله. و (فاران) ملجأ الاستغفار والتوبة وهي مكة وما حولها. والنبي الذي بُعث في ساعير هو عيسى (ع)، والذي بُعث في فاران هو محمد (ص).**

جواب: ساعیر سرزمین عبادت و توحید همان سرزمین مقدس است، یعنی بیت المقدس و هر آنچه اطراف آن است، و فاران جایگاه استغفار و توبه که همان مکه و اطراف آن می باشد، و پیامبری که در ساعیر مبعوث شد عیسی  و پیامبری که در فاران مبعوث شد محمد  است.

**أما المجد الذي ظهر على طور سيناء فكلّم به الله سبحانه وتعالى موسى (ع) فهو علي (ع)، وهو باب الفيض في الخلق، فعلي (ع) مكلّم موسى (ع)، وعلي (ع) عصا موسى (ع)، فحقيقة عصا موسى لم تكن تلك العصا، بل إنّ عصا موسى الحقيقية التي شقّ بها البحر هي كلمات الله ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ ، وهي اليقين الراسخ في قلب موسى (ع)، وكلمات الله واليقين: علي بن أبي طالب (ع).**

اما آن مجد و بزرگی که بر طور سینا ظاهر گشت و به واسطه آن خدای تبارک و تعالی با موسی ع سخن گفت علی بن ابی طالب  است و علی  دروازه ی نزول فیض الهی است که بر خلق نازل می شود و علی مکلّم موسی  و عصای موسی  است و حقیقت عصای موسی  صرفاً یک عصا نبود بلکه عصای حقیقی موسی  که با آن دریا را شکافت و کلمات الله است: و در قران امده (همانا خدای من همراه من است و مرا هدایت خواهد نمود)([[9]](#footnote-9)) همان یقین راسخی که در قلب موسی  بود، کلمات خداوند ویقین، علی بن ابی طالب  است.

**وأما (وبطلعتك في ساعير): أي طلعة الله سبحانه في ساعير، والله سبحانه وتعالى طلع في ساعير بعيسى بن مريم، والطلعة أي الإطلالة والظهور الجزئي غير المكتمل، فعيسى (ع) مثّل الله سبحانه وتعالى في الخلق، ولكن بشكل غير تام، ولهذا كان بعثه طلعة الله سبحانه وتعالى، وبهذا كان عيسى ممهداً لبعث محمد (ص)؛ لأنّ الطلعة تسبق الظهور.**

و اما (طلوعت در ساعیر): یعنی طلوع الله تبارک و تعالی در ساعیر و خدای تبارک و تعالی در ساعیر به واسطه عیسی بن مریم  طلوع کرد، و طلعت به معنی در آمدن و ظهور جزئی و غیر کامل است و عیسی  مثال الله تبارک و تعالی در خلق است لیکن به شکلی غیر کامل، و به این دلیل بعثت عیسی  طلعت الله تبارک و تعالی توصيف شده است، به این ترتیب عیسی  زمينه ساز بعثت محمد  بود چرا که طلعت از ظهور سبقت دارد.

 **(وظهورك في جبل فاران): أي ظهور الله سبحانه وتعالى، وكان هذا الظهور ببعث محمد (ص) فالرسول الأعظم محمد (ص) هو الله في الخلق، ولهذا عبّر الإمام (ع) في الدعاء عن بعث محمد (ص) بظهور الله سبحانه، فالإمام (ع) يريد أن يقول في الدعاء إنّ محمداً (ص) هو الله في الخلق، وإنّ بعثه هو ظهور الله، فمن عرف محمداً (ص) عرف الله، ومن رأى محمداً رأى الله، ومن نظر إلى محمد نظر إلى الله.**

(و ظهورت در کوه فاران): یعنی ظهور الله تبارک و تعالی، و این ظهور بعثت محمد  بود، و رسول اعظم محمد  [تجلي كامل] خود الله در خلق است، به این خاطر است که امام  در دعای سمات از بعثت محمد  به عنوان ظهور الله تبارک و تعالی یاد می کند، و امام  همانا با این دعا می خواهد بگوید که محمد  خود الله در خلق است و همانا بعثت او ظهور الله است و هر کس محمد  را بشناسد خداوند سبحان را شناخته و هر کس محمد  را بنگرد به خداوند نگریسته است و هر کس به محمد  نظر کند به خداوند نظر کرده است.

**وهذه الحقائق اليوم بدأت تظهر وتبيّن بفضل الإمام المهدي (ع)، قال تعالى: ﴿وَالشّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ، والشمس: رسول الله محمد (ص)، والقمر: علي بن أبي طالب (ع)، فهو من تلا رسول الله، والنهار: هو القائم (ع) ؛ لأنه هو الذي يظهر ويجلي فضل رسول الله (ص) الحقيقي ، ومقامه العظيم.**

و این حقایق امروز شروع به ظاهر شدن کرده و به فضل امام مهدی ڠ در حال روشن شدن است. خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به خورشيد و تابندگى‏اش \* سوگند به ماه چون پى خورشيد رود \* سوگند به روز چون آنرا روشن گرداند).([[10]](#footnote-10)) آفتاب: رسول الله محمد  و ماه: علی بن ابی طالب  است که بعد از رسول الله  و پیرو ایشان است. و روز: حضرت قائم  است، و اوست که فضل و مقام حقیقی و عظیم رسول الله  را جلی و آشکار می سازد.

**ومع أنه في الحقيقة الموجودة في هذا العالم الجسماني أنّ الشمس هي التي تجلي النهار وتظهره، ولكنّ الله قال في هذه السورة: والنهار إذا جلاها (أي الشمس)، فالإمام المهدي (ع) صحيح أنه ظهر وتجلى من رسول الله (ص)، ولكنه في آخر الزمان هو الذي يظهر ويجلي رسول الله (ص) للناس.**

اگر به ظاهر آيه بنگريم، طبق روال طبیعی این عالم جسمانی، خورشید است که روز را ظاهر و روشن می سازد، اما خداوند در این سوره می فرماید: (و قسم به روز هنگامی که آفتاب را روشنى بخشد)، این به این دليل است که: درست است که امام مهدی  ازرسول الله  و از نسل ایشان، ظاهر و تجلی پیدا کرده و لیکن او ست که در آخر الزمان حقیقت رسول الله  را برای مردم ظاهر و آشکار می سازد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 70: ما معنى قوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ ؟**

سؤال/70: معنی این دو آیه چیست؟ ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ \*... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾؟ (كشته باد دروغگويان (و مرگ بر آنها) \*همانها كه در جهل و غفلت فرو رفته‏اند، \*و پيوسته سؤال مى‏كنند: «روز جزا چه موقع است»).([[11]](#footnote-11))

**الجواب: ﴿ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾: أي المقدّرون ضد تقدير الله، وقطعاً كل تقدير مخالف لتقدير الله فهو تقدير باطل كاذب، فهؤلاء هم المقدرون المخالفون لتقدير الله، المكذبون بتقدير الله وأمر الله، وهم الذين يكذبون بالقائم (ع) ولا يؤمنون به؛ لأنهم يريدون أن يأتي وفق تقديرهم هم لا وفق ما قدر له الله سبحانه وتعالى.**

جواب: كشته باد دروغگويان (و مرگ بر آنها) \* یعنی کسانی که خواستار تغیر سرنوشت ، بر ضد تقدیر خداوند هستند، قطعاً هر تقدیری که مخالف تقدیر خداوند باشد تقدیری باطل و کاذب است، و اینها همان مخالفان تقدیر الهی هستند که به تقدیر و امر الهی دروغ می بندند و همان هایی هستند که امر قائم  را دروغ می پندارند و به او ایمان ندارند چرا که آنها می خواهند که قائم  طبق تقدیری که آنها دوست دارند بیاید نه طبق چیزی که خدای تبارک و تعالی برای ایشان مقدر ساخته است.

**﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾: أي إنّ هؤلاء القوم مغمورون بالدنيا، ساهون عن الآخرة والغيب والملكوت ، فهم ساهون بالدنيا واللهث وراءها عن القائم (ع). فلا همَّ لهم إلا الدنيا، وهم معرضون عن القائم والجهاد بين يديه، والعناء والتعب في سبيل إعلاء كلمة الله. فهم أهل الدنيا في غمرةٍ ساهون، والدين والقائم لعِقٌ على ألسنتهم ، يتكلمون به ويحدثون الناس به ولكنهم غير مستعدين لنصرته؛ لأنه يعارض دنياهم ويعرض حياتهم ومصالحهم للخطر.**

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ (آنان که در ضلالت و غفلت زیستند): یعنی همانا این قوم فریب دنیا را خورده و از آخرت و غیب و ملکوت غافل مانده اند و آنها از قائم غافلند و سرگرم دنیا و دویدن دنبال آن هستند. و هیچ فکر و ذکری جز دنیا ندارند، و آنها مخالف قائم  و جهاد در رکاب ایشان و زحمت و تلاش در راه اعتلای کلمة الله هستند. آنها فقط به فکر دنیا هستند و در غفلت و فریب آن غرق شده اند و دین و قائم صرفاً کلماتی هستند که آنها را بر زبان خود می چرخانند و به واسطه آن با مردم سخن می گویند.([[12]](#footnote-12)) لکن حاضر نیستند او را یاری دهند چرا که مخالف آنها بوده و حیات مادي و مصالحشان را به خطر می اندازد.

**﴿يَسْأَلونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾: هذا عذر خبيث يعتذرون به، وهو أنهم يقولون لا يقوم القائم الآن فلا يزال الكثير، فالدين بخير ولم ينتشر الفساد والجور والظلم في كل مكان.**

﴿یَسألونَ ایّانَ یَومَ الدیّن﴾ (می پرسند پس این روز جزا کی خواهد بود): و این عذری خبیث است که به آن پناه می برند، و می گویند هنوز زمان قیام قائم  نرسیده و هنوز زمان زیادی مانده است، و می گویند که هنوز دین پا بر جااست، هنوز ظلم و جور و فساد در همه جا منتشر نشده.([[13]](#footnote-13))

**فـ (أيّان يوم الدين)، وكأنهم لا يرون الأرض ملئت ظلماً وجوراً بأمريكا وأتباعها، بل وبهم هم ، هؤلاء الذين يدّعون تمثيل الدين فهم مفسدون ويحسبون أنهم يحسنون صنعاً ، حتى أوصلهم فسادهم إلى معاداة القائم (ع) مع أنهم يعيشون بفضله، وتحت ظل اسمه (ع)، ولكنهم يعلمون أنّ قيامه (ع) يعني ذهاب رئاستهم الدينية الباطلة وتقديس الجُهّال لهم، وبالتالي يحاولون صرف الناس عن القائم (ع) وعن نصرته، فهم المذكورون في الدعاء: (إنهم يرونه بعيداً) ، يسألون أيان يوم الدين!!!**

و تا آن روز زمان بسیار زیادی مانده است، و انگار نمی بینند که دنیا با آمریکا و پیروان او بلکه با خود آنها پر از ظلم و جور و ستم شده است؛ کسانی که ادعای سیر در صراط مستقیم را دارند. - و مى‏پندارند كه كار خوب انجام مى‏دهند- ([[14]](#footnote-14)) و فسادشان آنها را تا حد دشمنی با قائم  رسانده است، در حالی که به فضل و برکت ایشان و در سایه اسم مبارکش  زنده اند؛ آنها نیک می دانند که قیام قائم  یعنی پایان ریاء و دین باطل آنها و تقدیس آنها توسط جاهلان، به اين خاطر است كه سعی دارند مردم را از روی آوردن به قائم  و یاریش منصرف ساخته و در واقع آنها همان کسانی هستند که در دعای ﴿اِنَّهُم یَرَونَه بَعیداً﴾ (آنها آن روز را بسیار دور می بینند)([[15]](#footnote-15)) از آنها یاد شده، می پرسند آن روز کی خواهد بود؟.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 71: يقول السيد الخميني رحمه الله في الأربعين ما معناه: (إن طاعاتنا من كبائر الذنوب عند الله)، ما مدى صحة هذا القول؟**

سؤال/71: سید خمینی (ره) در اربعین می فرماید: (همانا که عبادات ما نزد خداوند از گناهان بزرگ است) این گفته تا چه حد صحت دارد؟.

**الجواب: إذا كان يقصد نفس الطاعة فلا، أما إذا كان يقصد الأداء فنعم. وسبب أنّ نوع أداء الناس للطاعة ذنب أنهم لا يعرفون من يعبدون، بل معظم الناس غافلون عن الله سبحانه وتعالى وهم في الصلاة بين يديه، فتتقاذفهم الأفكار كالأمواج يميناً وشمالاً.**

جواب: اگر قصد ایشان نفس عبادت بوده، صحیح نیست. اما اگر مقصود ادای طاعت باشد، بله درست است. به این دلیل که گناه مردم در نوع ادای طاعت است و آنها در واقع نمی دانند که چه کسی را عبادت می کنند، بلکه بیشتر مردم از خداوند تبارک و تعالی غافل مانده و در حالی که هنگام نماز در حضور خداوند ایستاده اند، افکار گوناگون همانند امواج آنها را به این طرف وآن – شما و جنوب - طرف می برند.

**ولتتضح الصورة أكثر أضرب هذا المثال: فلو أنك أقبلت على شخص عظيم تكلمه وترجو أن يكلمك، فلما أقبل عليك أشحت بوجهك عنه يميناً أو شمالاً لتعبث بجيفة ملقاة على الأرض، ألا يغضب هذا العظيم عليك؟ ثم إذا غضب ألا يقول الناس إنه على حق وأنت مخطئ؟ ثم ألا يصفك الناس بأنك سفيه؟**

 برای این که این مسئله برای شما واضح تر شود مثالی برایتان می آورم؛ اگر شما در حضورشخصی مهم و بسیار بلند مرتبه باشید و با او صحبت کنید و آرزو داشته باشید که به شما توجه کند و با شما صحبت کند، درست وقتی که این شخص به شما روی کند و بخواهد با شما صحبت کند، شما از او روی برگردانید و خود را با چیزی بسیار بی ارزش مشغول کنید آیا این شخص از شما خشمگین نمی شود؟؟ و اگر خشمگین شد آیا دیگران به وی حق نمی دهند؟ و شما را سرزنش کرده و سفیه نمی خوانند؟

**وحتى الذي لا تتقاذفه الأفكار وينقطع إلى الله في صلاته بخشوع وخضوع وتذلل، فهو أيضاً ممن يشيح بوجهه عن الله سبحانه بقدر جهله بالله سبحانه وتعالى.**

همچنین حتی کسی که در حضور خداوند دچار افکار گوناگون نمی شود و با نهایت خضوع و خشوع در نمازش از هر چه غیر خداوند است جدا می شود نیز به طریقی ديگر از خداوند روی گردان است و آن به میزان جهلش نسبت به خدای تبارک و تعالی[و معرفت حقيقى خداوند] مى باشد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 72: هل هناك ارتباط بين قصة أصحاب الكهف وموسى (ع) والعالم (ع) أو ذي القرنين، وبين القائم (ع) أو علامات ظهوره أو زمان ظهوره أو أصحابه وأنصاره أو أعدائه؟**

سؤال/72: آیا ارتباطی بین اصحاب کهف و داستان موسی  و آن عالم ربانی  و یا بین ذوالقرنین و حضرت قائم  یا علامات ظهور و زمان ظهورش یا یاران و انصار و دشمنان ایشان وجود دارد؟

**الجواب: قصة (أصحاب الكهف) معروفة، وهي باختصار قصة رجال مؤمنين عددهم سبعة كفروا بالطاغوت في زمانهم، والمتمثل بجهتين:**

جواب: داستان اصحاب کهف معروف است و به طور مختصر، داستان مردان مؤمنی است که تعدادشان هفت نفر بوده که از طاغوت زمان خود نافرماني كردند، و این طاغوت متشکل از دو جهت بود:

**الأولى: هي الحاكم الظالم الجائر الكافر.**

**والثانية: هي علماء الدين الضالون الذين حرّفوا دين الله وشريعته.**

**اول**: حاکم ظالم جائر و کافر.

**دوم**: علمای گمراه دین، که دین خدا و شریعت را تحریف کردند.

**فكلّ من هذين؛ الطاغوت نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله، الحاكم الجائر نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله في أمور الدنيا ومعاش العباد وسياستهم، والعلماء غير العاملين الضالون نصبوا أنفسهم آلهة يعبدون من دون الله في أمور الدين والشريعة. وهكذا تحرّر هؤلاء الفتية من عبادة الطاغوت، وكفروا بالطاغوت. وهذا الكفر بالطاغوت هو أول الهدى، فزادهم الله هدى بأن عرّفهم طريقه سبحانه ، والإيمان به، والعمل لإعلاء كلمته سبحانه وتعالى، ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدى﴾ ، ﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا عْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً﴾.**

و هر یک از این طاغوت ها خود را به عنوان خدایی منصوب کرد که می بایست به جای خداوند عبادت شود. حاکم ظالم به جای خداوند خود را الهی که در امور دنیا و معاش بندگان و سیاست آنها عبادت می شد منصوب کرد. و علمای گمراه و غیر عامل به جای خداوند خود را به عنوان خدایی که در امور دین و شریعت عبادت می شد منصوب کردند. به این ترتیب این هفت جوان خود را از عبادت طاغوت رها کرده و به آن کفر ورزیدند. و این کفر به طاغوت خود ( ابتدای هدایت) به حساب می آید. خداوند نیز از طریق شناساندن راه خود و راه ایمان و راه تلاش برای اعتلای کلمه ي الله بر هدایت آنها افزود.

 خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدى﴾. [آنها جوانانى بودند كه به پروردگارشان ايمان آوردند، و ما بر هدايتشان افزوديم].([[16]](#footnote-16))

﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً﴾ [و (به آنها گفتيم) هنگامى كه از آنان و آنچه جز خدا مى‏پرستند كناره‏گيرى كرديد، به غار پناه بريد; كه پروردگارتان (سايه) رحمتش را بر شما مى‏گستراند; و در اين امر، آرامشى برای شما فراهم مى‏سازد].([[17]](#footnote-17))

**وأصحاب الكهف في زمان قيام القائم (ع) هم فتية في الكوفة وفتية في البصرة، كما في الروايات عن أهل البيت (ع) ، ورأس الحسين بن علي (ع) نطق مرات عديدة، وفي أكثر من مرة سُمع يكرّر هذه الآية: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا منْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾.وسُمع يقرأ منها فقط: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾.**

و اصحاب کهف در زمان قیام قائم  ، جوانانی در کوفه و بصره هستند.([[18]](#footnote-18)) طبق روایات اهل بیت  سر امام حسین بن علی  بعد از شهادت بارها به حرف در آمده ([[19]](#footnote-19))، و بیشتر از یک بار شنیده شد که این آیه را تکرار می کند: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾.

[آيا گمان كردى اصحاب كهف و رقيم از آيات عجيب ما بودند]؟.([[20]](#footnote-20)) **و نیز شنیده شد که از این آیه فقط این قسمت را می خواند**:(**آیا قصه اصحاب کهف و رقیم واقعه عجیبی است**).

**وذلك لأنّ أصحاب الكهف - وهم أصحاب القائم (ع) - هم الذين يأخذون بثأر الحسـين (ع)، وينتقمون من الظالمين، ويقلبون أمر الظالمين رأساً على عقب، ولهذا سُمع رأس الحسين (ع) أيضاً يقرأ: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.**

و آن به خاطر این است که اصحاب کهف، که از اصحاب قائم  نیزخواهند بود، آن کسانی هستند که انتقام خون امام حسین  را می گیرند وسلطه ي ظالمین را به یک باره زیرورو می کنند و به این خاطر است که از سر امام حسین ڠ این جمله شنیده شد: ﴿وَ سَیَعلَمُ الَّذینَ ظَلَموُا ايَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبوُن﴾.

**وكذلك أصحاب القائم (ع) قوم عابدون مخلصون لله سبحانه وتعالى، لا يرون القوة إلا بالله، يؤمنون بالله وعليه يتوكلون ويقارعون أكبر قوى الظلم والاستكبار على الأرض، وهي المملكة الحديدية التي أكلت وداست كل الممالك على الأرض كما أخبر عنها دانيال، وهي متمثلة الآن بأمريكا دولة الشيطان.**

همچنین اصحاب قائم  قومی عابد و مخلص خداوند تبارک و تعالی هستند که قدرت را جز در خداوند نمی بینند. به خدا ایمان دارند و به او توکل کرده اند و با بزرگترین و قویترین قدرت ظلم و استکبار بر روی زمین روبرو می شوند که این قدرت مملکت آهنین است که تمام ممالک روی زمین را زیر پای خود قرار داده، همان گونه که دانیال نبی  از آن خبر داده است و این قدرت و دولت شیطان به نام آمریکا معروف است.

**ولهذا سُمع رأس الحسين (ع) يقرأ أيضاً: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ ، لأنه لن يأخذ بثأره إلا من كانوا مصداقاً لهذه الآية الكريمة: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾.**

به این خاطر است که سر امام حسین  این آیه را می خواند: ﴿لا قُوَّةَ اِلاّ بِالله﴾ (قدرتی وجود ندارد جز در خداوند) چرا که انتقام خونش را نخواهد گرفت مگر آنان که مصداق این آیه کریمه باشند ﴿لا قُوَّةَ اِلاّ بِالله).

**وفي رواية: (أنهم لما صلبوا رأسه على الشجر سُمع منه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.**

**و (سُمع أيضاً صوته بدمشق يقول : ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾، وسُمع أيضاً يقرأ: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾، فقال زيد بن أرقم: أمرك أعجب يا بن رسول الله).**

**وروى الشيخ المفيد (رحمه الله) أنّ زيد بن أرقم سمع الرأس الشريف ينطق بآية سورة الكهف.**

**وروى عن المنهال بن عمرو أنه سمع رأس الحسين يقول: (أعجب من أصحاب الكهف قتلي وحملي).**

در روایتی آمده است که: (وقتی سر امام حسین  را از تنش جدا کردند آنرا بر درختی آویزان کردند شنیده شد که آن سر به حرف در آمده و می گفت: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾ ([[21]](#footnote-21)) (آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست).

و نیز صدایش در دمشق شنیده شد که می گفت: هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد جز در خداوند. و شنیده شد که می گفت: آیا قصه اصحاب کهف و رقیم واقعه ی عجیبی است. و در روایت آمده است که زید بن ارقم به او می گفت: که امر تو به خدا عجیب تر است ای پسر رسول خدا).([[22]](#footnote-22))

شیخ مفید (ره) روایت می کند که زید بن ارقم شنیده است که سر امام حسین  به سوره کهف به حرف در آمده و منهال بن عمرو می گوید که سر حسین  می فرمود: از اصحاب کهف عجیب تر قتل من و حمل من.([[23]](#footnote-23))

**أما ما روي أنّ أصحاب الكهف الذين يبعثون مع القائم (ع) هم بعض المخلصين من أصحاب رسول الله (ص)، وأصحاب أمير المؤمنين علي (ع) كمالك الأشتر، فليس المقصود هم أنفسهم، بل المراد في هذه الروايات هو نظائرهم من أصحاب القائم (ع)، أي إنّ هناك رجلاً من أصحاب القائم (ع) هو نظير مالك الأشتر في الشجاعة والحنكة والقيادة والشدة في ذات الله وطاعة الله والأخلاق الكريمة وكثير من الصفات التي امتاز بها مالك الأشتر، فلذلك يصفه الأئمة بأنه مالك الأشتر.**

اما روایتی که ذکر می کند که اصحاب کهف همراه قائم  مبعوث می شوند همچنين بعضی از اصحاب مخلص رسول الله  و امیر مؤمنین ڠ همچون مالک اشتر و... در ركاب امام زمان خواهند بود،مقصود در این جا خود آنها نمی باشد بلکه مراد در این روایات این است که افرادی نظیر آنها، اصحاب قائم  هستند یعنی مردی از اصحاب قائم  وجود دارد که در شجاعت و بصیرت و فرماندهی و شدت يقيين در ذات خداوند و طاعت خداوند و اخلاق کریمه و بسیاری از صفاتی که مالک اشتر از آنها برخوردار بود، نظیر مالک اشتر است، پس به این خاطر ائمه  او را به مالک اشتر تشبیه می کنند.

**وهذا ليس ببعيد عن الفصحاء والبلغاء وساداتهم أهل البيت (ع)، كالشاعر الحسيني يصف نزول علي الأكبر إلى ساحة المعركة فيقول ما معناه: إن محمداً (ص) نزل إلى ساحة المعركة؛ وذلك لشدة شبه علي الأكبر خَلقاً وخُلقاً برسول الله محمد (ص)، مع أنّ أصحاب الأئمة الذين محضوا الحق محضاً يعودون ويكرون في الرجعة بعد الاثني عشر مهدياً، وفي زمن آخرهم وهو آخر قائم بالحق من آل محمد (ع) الذي يخرج عليه الحسين بن علي (ع)، وهذا المهدي الأخير أو القائم الأخير لا عقب له ولا ولد له.**

و این امر از اهل فصاحت و بلاغت و سادات آنها اهل بیت  بعید نیست مانند یکی از شعرای حسینی که ورود علی اکبر را به میدان مبارزه را به ورود محمد  به میدان تشبیه می کند آن هم به خاطر شباهت زیادی است که علی اکبر در خُلق و خلقت به حضرت محمد  دارد با اینکه عده ای از اصحاب ائمه  که با اخلاص تمام همراه حق بوده اند در زمان بعد از دوازده مهدی و در زمان رجعت دوباره برمی گردند و با کفر می جنگند، در زمان آخرین مهدی که آخرین قائم به حق از آل محمد  است، امام حسین  رجعت مى كند و بر جسدش حضور می یابد چرا که او فرزندی نخواهد داشت.([[24]](#footnote-24))

**\* \* \***

**أما قصة ( العالِم (ع) ) مع موسى (ع) فهي أنّ موسى (ع) وقع في نفسه ما أتاه الله من العلم بعد أن كلّمه الله سبحانه وتعالى على طور سيناء، فأمر الله سبحانه وتعالى جبرائيل (ع) أن يدركه ويأمره بإتباع العالم (ع)، فارتحل موسى (ع) ويوشع (ع) في طلب العالم (ع) ، وكانت القصة التي وردت في القرآن وفيها ثلاث أمور هي:**

اما قصه عبد صالح  با حضرت موسی  این است که موسی  در علمی که خداوند به او عطا فرمود دچار خود بزرگ بينى شد، بعد از اینکه بر طور سیناء با وی سخن گفت. خدای تبارک و تعالی به جبرئیل  امر فرمود: او را به اتباع عالِم  امر کند. موسی  نیز همراه یوشع  در طلب عالِم  به راه افتاد و این داستانی است که در قرآن آمده و در آن سه امر مهم وجود دارد که:

**1- قصة السفينة وأصحابها:**

**وهي سفينة لجماعـة من المؤمنين المخلصين، وهم مساكين الله سبحانه وتعالى، أي مستكينون في العبادة بين يديه لا مساكين بمعنى محتاجين فمن يملك سفينة ليس بفقير، فكيف يكون مسكيناً، والمسكين من لا يملك لا قليلاً ولا كثيراً.**

**فهؤلاء المؤمنون مساكين الله، كانوا يتضرعون إلى الله ويدعونه أن يجنبهم الملك الطاغية وجنوده الذين كانوا يأخذون السفن ويسخرونها للعمل لصالح الآلة الإجرامية لهذا الملك، فهؤلاء المساكين كانوا لا يريدون أن يكونوا سبباً في إعانة هذا الطاغوت، وذلك عندما يسخر سفينتهم لصالح إجرامه، وكانوا لا يريدون أن يفقدوا سفينتهم ولهذا أرسل الله لهم العالم (ع)، ليعمل على نجاتهم وسفينتهم من هذا الطاغية، فجعل فيها عيباً ظاهراً علم أنه سيكون سبباً لإعراض الملك عنها وتركها تجوب البحر.**

**1 –** قصه آن کشتی و صاحبان آن:

 که ملك عده ای از مؤمنین مخلص بوده که مساکین الله بودند یعنی مسکین در طاعت و عبادت خداوند و این مؤمنین و مسکینان الله در حال تضرع و دعا به سوی خداوند بوده که آنها را از پادشاه ظالم و سربازانش که کشتی ها را به زور به خدمت پادشاه برای کارهای شیطانیش در می آوردند دور سازد و این مؤمنین نمی خواستند کمکی به این طاغوت باشندتا شريك جرم او گردند، هنگامی که کشتی آنها را به خدمت کارهای شیطانی خود در می آورد و نیز از طرفی نمی خواستند کشتی خود را از دست بدهند بنابراین خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و آن عالِم  را نزد آنها ارسال کرد که آنها و کشتی را از دست طاغوت نجات دهد عالِم  هم عیبی ظاهری در کشتی ایجاد کرد که سبب رها کردن کشتی از دست پادشاه و ترک آن در دریا شود.

**2- قصة الغلام:**

**وهو فتى كان أبواه مؤمنين صالحين مخلصين لله سبحانه وتعالى، وكانا يكثران من التضرع والدعاء إلى الله أن يهبهما ذرية صالحة بارة بهما، وأن يعيذهما من عقوق الأبناء، وكان هذا الفتى ظاهراً صالحاً، وهو ابن مؤمنَين فيلحقهما من حيث الطهارة الظاهرية أو زكاة النفس الظاهرية، ولهذا قال موسى (ع) عنه (نفساً زكية) أي بحسب الظاهر؛ لأنه ابن مؤمنَين، وفي الوقت الحالي؛ لأنه لم يظهر الكفر والفساد، ولكن الله سبحانه وتعالى يعلم ما في نفس هذا الفتى من (الأنا) والتكبر على أمر الله وحججه (ع).**

**2 –** قصه جوان كشته شده:

 جوانی بود که والدین او مؤمنانی صالح و مخلص برای خداوند بودند و همیشه نزد خداوند بسیار تضرع و دعا می کردند که به آنها ذریت و نسلی صالح و بی گناه عطا فرماید و آنها را از شر فرزند ناخلف برهاند. و این جوان در ظاهر جوانی صالح بود چون فرزند افرادی مؤمن و از حیث طهارت ظاهری شبيه به آنان بود. و به این خاطر بود که موسی  درباره او گفت: ( نفس زکیه) ، چرا که او در حال حاضر فرزند افراد مؤمنی بود و هنوز کفر و فساد او ظاهر نشده لکن خدای تبارک و تعالی می دانست که در نفس او چه – منیت - و تکبر بر امر خداوند و حجتهایش وجود دارد.

**فهذه النفس الخبيثة هي من أعداء الأنبياء والمرسلين، ولهذا أرسل الله سبحانه وتعالى العالم (ع) ليحقق لهذين المؤمنَين أملهما بالذرية البارة المؤمنة الصالحة، ولم يكن هناك سبيل لتفريقهم إلا بقتل الغلام ، فقتله العالم (ع) بأمر الله سبحانه واستجابة لدعاء أبويه. وفي الشرائع السابقة كان للأب أن يقتل ولده تقرباً إلى الله سبحانه، وقصة إبراهيم (ع) وهو نبي مع ولده حين أراد ذبحه ، وقصة عبد المطلب (ع) وهو وصي مع ولده حين أراد قتله قربة لله ليست ببعيدة، فلما جاء الإسلام نسخ هذا الحكم وأصبح الأب لا يستطيع أن ينذر ولده للذبح لوجه الله ولكن إذا قتله فإنه لا يقتل به، وهذا الحكم يعرفه المسلمون ، فالقاتل يقتل إلا إن كان أباً.**

و این نفس خبیث از دشمنان انبیاء و مرسلین  است و به این خاطر خداوند آن عالِم  را ارسال فرمود که آرزوی والدین مؤمن را در داشتن فرزند مؤمن و صالح برآورده کند و هیچ راهی برای جداکردن آن جوان از والدینش وجود نداشت مگر با کشتن او به دستور خداوند و به استجابت دعای والدینش. و در شرایع سابق پدر اجازه قربانی کردن فرزندش را داشت، قصه حضرت ابراهیم  که می خواست فرزندش را قربانی کند و قصه عبدالمطلب  که وصی بود و می خواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند بسیار مشهور است. سپس بعد از آمدن اسلام این حکم منسوخ شد و پدر حق نذر کردن فرزند را ندارد اكنون نيز قاتلی قصاص می شود به جز پدری که پسرش را کشته باشد.

**ولهذا فإنّ الذي طلب قتل الغلام هو أبوه من حيث لا يشعر، فإنّ دعاءه كان طلباً لهلاك ولده فهو القاتل الحقيقي، والذي أمر بقتل الغلام هو الله سبحانه، والذي نفذ هو العالم (ع) فلا يوجد أي مخالفة للشريعة الظاهرية في هذه المسألة كما توهم بعضهم أنه قصاص قبل وقوع الجناية؛ لأن قتل الغلام وقع بطلب من أبيه وإن كان لا يعلم أنّ مقتضى دعائه هو قتل ولده وهلاكه.**

بنابراین کسی که طلب قتل آن جوان را کرد پدرش بود طوری که خود او هم نمی دانست که در واقع دعایش موجب هلاکت فرزندش شده است، پس کسی که دستور قتل جوان را صادر کرد خداوند بودو کسی که دستور را به انجام رسانید عالِم  بود و در این مسئله هیچ اختلافی در شریعت ظاهری وجود ندارد در صورتی که خیلی ها دچار توهم شده و فکر می کنند که این مسئله قصاص قبل از جنایت است چرا که قتل آن جوان به طلب پدرش انجام شد در صورتی که نمی دانست که دعایش به قتل پسرش خواهد انجامید.

**كما أنّ هناك عدة أمور ربما تحل كثيراً من التساؤلات حول قصة موسى (ع) مع العالم إذا عُرِفَتْ، وهي:**

همان طور که عده ای از امور وجود دارد که دانستن آنها شاید سؤالات زیادی را در مورد قصه موسی  با عالِم  پاسخ دهد که عبارتند از:

**1/ كان العالم يرى الحال والمستقبل في الباطن، وموسى (ع) يرى الباطن، ولكن في الحال فقط.**

1 – شخص عالِم  توانایی دیدن حال و آینده را در باطن افراد داشت ولی موسی  باطن را فقط در زمان حال می دید.

**2/ إنّ العالم لو قتل الغلام أمام الناس لما تركوه يذهب، فلم يكن الناس يرون العالم كما كان موسى (ع) يراه.**

2 – شخص عالِم  اگر آن جوان را جلوی انظار مردم به قتل می رساند مردم به او اجازه رفتن نمی دادند ولى مردم عالِم  را آن گونه که موسی  می دید نمی دیدند.

**3/ إنّ مسألة قتل الغلام هي كما يقبض ملك الموت الروح، أو أن يقلب ملك سيارة شخص وهو يقودها في الشارع، فيموت الشخص بسبب الحادث، فحال العالم (ع) كان كحال الملائكة (ع).**

3 – مسئله قتل آن جوان همانند قبض روح شخصی به دست ملک الموت است اگر كسي به دليل حادثه اى بميرد ما مى توانيم بگوييم كه ملك الموت مسؤل اين مرگ است و هر دو دليل صحيح است.

**4/ كان الأمر الموجّه من الله سبحانه إلى العالم إجمالياً ولم يكن تفصيلياً، وكمثال هكذا: (إحفظ السفينة لهؤلاء المساكين)، ولم يأمره الله سبحانه وتعالى أن يحفظها بإعابتها، ولهذا نسب العيب لنفسه، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. وفي الرواية عنه (ص) (إنّ الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها).**

4 – امری که از جانب خداوند به شخص عالِم  داده شد اجمالی بوده و تفصیلی نداشت. برای مثال امر این گونه است که: ( کشتی را برای این مساکین حفظ کن) و خداوند او را به حفظ کشتی به واسطه معیوب کردن آن امر نفرمود و اين تصميم خود آن عبد صالح بود، به این دلیل است که عیب را به خود نسبت می دهد، خداوند می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.([[25]](#footnote-25))

[اين عطاى ما است، به هر كس مى‏خواهى (و صلاح مى‏بينى) ببخش، و از هر كس مى‏خواهى امساك كن، و حسابى بر تو نيست (تو امين هستى)! و در روایتی از پیامبر  آمده است که: (همانا خداوند از بدو خلقت اجسام به آنها نظر نکرده است).

**3- قصة الجدار:**

**وهو جدار بيت لغلامين يتيمين، أي إنهما صالحان، واليتيم: هو الفرد في قومه الذي لا يلحقه أحد في الصلاح والتقوى والطاعة ، والكنـز الذي تحت الجدار كان أموالاً وذهباً ادخرها لهما أبوهما، وكتب لهما نصيحة وادخرها لهما مع الكنـز، ولهذا فإنّ أهل البيت (ع) كانوا يعتبرون هذه النصيحة هي الكنز الحقيقي لا أن المال والذهب هو الكنز، والنصيحة هي كما قال الإمام الصادق (ع): (إني أنا الله لا إله إلا أنا، من أيقن بالموت لم يضحك سنه ومن أقر بالحساب لم يفرح قلبه، ومن آمن بالقدر لم يخشَ إلا ربه).**

**3 –** قصه دیوار فروريخته:

دیوار مذكور ديوار خانه دو پسر یتیم بود (یعنی اینکه اشخاص صالحی بودند) و یتیم به کسی گفته می شود که در میان قوم خود تنها است و کسی در اصلاح و تقوی و طاعت خداوند به پایش نمی رسد؛ و گنجی از اموال و جواهرات که زیر دیوار مدفون شده بود كه آن را پدرشان برای آنها به جای گذاشته بود و نیز نصیحتی برایشان نوشته بود و آن را همراه آن گنج پنهان کرده بود،در واقع آن نصیحتی که از پدر برای فرزندان به جا مانده بود گنج واقعی است نه مال و ثروت. و آن نصیحت بنا به فرموده امام صادق  چنین بوده: (همانا من خدایی هستم که خدایی جز من نیست، هر کس به مرگ یقین پیدا کند دیگر نخواهد خندید، و هر کس به روز حساب اقرار کرد قلبش شاد نخواهد شد، و هر کس به تقدیر ایمان پیدا کند جز از خدایش از کسی نخواهد ترسید).([[26]](#footnote-26))

**وهذه الحكمة والنصيحة هي حرب على بخل أهل هذه القرية الذين أبوا أن يطعموهم، وهذا سبب آخر لبناء الجدار.**

و این حکمت و نصیحت در واقع نبردی بر علیه بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود که حاضر نشدند آنها را اطعام کنند و دلیلی دیگر برای بنای دیوار.

**وفي بناء الجدار آية أخرى للمتوسمين - وهم آل محمد (ع) - وهي أنه حاجز ومانع بين أهل القرية وبين الأخلاق الكريمة أو كنز الغلامين اليتيمين. وفي الحقيقة أنّ الذي بنى الجدار هو بخل أهل هذه القرية، وفي بناء الجدار آيات لا يعقلها إلا العالمون.**

و برای متوسمین [آنان كه بينش را از خدا طلب مي كنند]- ال محمد  - آیتی دیگر در ساخت آن دیوار وجود دارد، و آن هم این است که ديوار مانع و حصاری بود بین اهل آن روستا و اخلاق کریمه یا گنج دو پسرک یتیم. و در حقیقت عاملی که باعث ساخت آن دیوار شد همان بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود، و در ساخت دیوار آیاتی وجود دارد که جز عالمان آنها را درک نمی کنند.

**ويبقـى أن نعـرف:** پس باید بدانیم که:

**إنّ عمل العالم (ع) كان كعمل الملائكة لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون، فكان منفذاً لأمر الله سبحانه وتعالى، وجميع الأعمال الثلاثة التي قام بها كانت بأمر من الله، وكانت بطلب من أصحابها الذين عُملتْ لأجلهم. فهي استجابة لدعائهم، فالسفينة خُرقت بطلب من أصحابها، والفتى قُتل بطلب من والديه، والجدار أقيم بطلب من والد الغلامين، وكل هذه الطلبات كانت بدعاء وتضرع إلى الله من أناس مؤمنين مخلصين لله سبحانه وتعالى.**

همانا عمل آن عالِم  همچون عمل ملائکه بوده که: در سخن از او پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند صرفاً مجری امر الهی بود و آن سه عملی را که انجام داد به امر خدای تبارک و تعالی بوده که به طلب صاحبانشان و به استجابت دعایشان بوده است. پس کشتی به طلب صاحبانش سوراخ شد و آن جوان به طلب والدینش به قتل رسید و دیوار هم به طلب پدر آن دو پسرک یتیم بنا شد. و همه این اعمال در پاسخ دعا و تضرع افرادی مؤمن و مخلص به خداوند انجام گردید.

**وكل أعمال العالِم (ع) عادت بالخير الكثير على أصحابها، فالسفينة حُفظت ولم يضطر أهلها لمعونة الظالم، والغلام العاق ذو الباطن الأسود قُتل وأُبدل أبويه بفتاة صالحة بارة ولدت الأنبياء، والجدار حَفظ المال والذهب والحكمة من أن تصل لغير أهلها.**

و همه کارهای عالم  نتیجه بسیار با برکتی برای صاحبانش داشت. آن کشتی برای صاحبانش حفظ شد و دیگر مجبور نبودند که به پادشاه ظالم کمک کنند و آن جوانی که باطنی سیاه و پلید داشت کشته شد و خداوند به والدینش به جای او دختری عطا فرمود که دارای فطرتی پاک بود و بعدها فرزندانی به دنیا آورد که به پیامبری رسیدند. و دیوار از مال و ثروت و حکمت محافظت کرد که به کسی غیر از اهل آنها نرسند.

**وقال الصادق (ع): (وكان مثل السفينة فيكم وفينا ترك الحسين البيعة لمعاوية، وكان مثل الغلام فيكم قول الحسن بن علي (ع) لعبيد الله بن علي لعنك الله من كافر، فقال له: قد قتلته يا أبا محمد، وكان مثل الجدار فيكم علي والحسن والحسين (ع)).**

در این باره امام صادق  می فرماید: (همانا مثال کشتی در شما و ما همچون گذشتن حسین  از بیعت برای معاویه بود و مثال آن جوان در شما گفته حسن بن علی  به عبید الله بن علی است که به او گفت: لعنت خدا بر تو باد ای کافر که به او گفته شد او را کشتی ای ابا محمد و مثال دیوار در شما علی و حسن و حسین  است).([[27]](#footnote-27))

**ولزمان القائـم (ع) سفينة وغلام وجدار تحته كنـز أيضاً، أما السفينة وهي لأصحاب القائم (ع) فتعاب لتحفظ من الطواغيت (يظهر في شبهة ليستبين) أي القائم (ع)، كما ورد عنهم (ع) ، وأما الغلام فيقتل؛ لأن باطنه أسود ومصاب بداء إبليس (لعنه الله): (أنا خير منه)، وقد ورد عنهم (ع) أنّ القائم (ع) يقتل أحد من يعملون بين يديه ومن المقربين منه (ع)، وأما الكنز فيخرج من تحت الجدار ويبثّ في الناس، وهو علم آل محمد (ع)، عن الصادق (ع): (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضمّ إليها الحرفين حتى يبثّها سبعة وعشرين حرفاً).**

و در زمان قائم  هم کشتی و جوان و دیواری که زیر آن گنجی نهفته است وجود دارد، کشتی همان امر اصحاب قائم  است که عیب دار می شود که از دست طاغوتها در امان باشد (در میان شبهه ظهور می کند که آشکار شود)([[28]](#footnote-28))، اما جوان کشته شد چون باطنی سیاه داشت و به درد ابلیس (لع) دچار بود: (من از او بهترم) و در روایات اهل بیت ۏ آمده است که قائم  یکی از اصحاب نزدیک خود را که تحت امر اوست به قتل می رساند. و گنج هم از زیر آن دیوار خارج شده و بین مردم پخش می شود که همان علم آل محمد  است.

امام صادق  در روایتی می فرماید: (تمام علم بر بیست و هفت حرف می باشد و تمام علمی که همه فرستادگان آورده اند بر دو حرف است و تا امروز مردم بر غیر از دو حرف از علم مطلع نیستند که اگر قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر علم را خواهد آورد و آن را به دو حرف قبل اضافه خواهد کرد که آن را بر بیست و هفت حرف بگستراند).([[29]](#footnote-29))

**أما قصة ذي القرنين فقد بيّنها أهل البيت (ع) في الروايات، وأهم ما فيها أنّ ذا القرنين في هذا الزمان هو القائم (ع). سُئل أمير المؤمنين (ع) عن ذي القرنين أنبياً كان أم ملكاً ؟ فقال: (لا نبياً ولا ملكاً بل عبداً أحب الله فأحبه ونصح لله فنصح له، فبعثه إلى قومه فضربوه على قرنه الأيمن فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثانية فضربوه على قرنه الأيسر فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثالثة فمكن الله له في الأرض، وفيكم مثله).**

اما داستان ذوالقرنین را اهل بیت ۏ در روایات آشکار کرده اند و مهمترین جای این داستان این است که ذوالقرنین در زمان ما خود حضرت قائم  است.

از امیر المؤمنین  در باره ذوالقرنین پرسیده می شود که آیا پیامبر بوده یا فرمانروا؟ امام فرمود: (نه پیامبر و نه فرمانروا، بلکه بنده ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت در راه خشنودی خداوند پای نهاد خداوند هم برایش خوش خواست؛ و او را به سوی قومش مبعوث کرد. قومش هم با او بد کردند و به اصطلاح ضربه ای بر شاخ راستش زدند او هم مدت زمان زیادی و به اندازه ای که خداوند خواست از قومش دور شد، سپس خداوند دوباره او را به سوی قومش مبعوث کرد و این بار نیز قومش با او بد کرده و ضربه ای بر شاخ چپش زدند، این بار هم به اندازه ای که خداوند خواسته بود از قومش دور شد و بعد برای بار سوم خداوند او را براي هدايت مردم فرستاد و او را در زمین تمکین داده که در شما هم مثال او وجود دارد).([[30]](#footnote-30))

**عن الباقر (ع)، قال: (إن ذا القرنين قد خُيّر بين السحابين واختار الذلول، وذخر لصاحبكم الصعب. قال: قلت: وما الصعب؟ قال: ما كان من سحاب فيه رعد وصاعقة أو برق فصاحبكم يركبه، أما أنه سيركب السحاب، ويرقى في الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضين السبع؛ خمس عوامر واثنتان خراب).**

روایتی از امام باقر  نقل مى شود كه می فرماید: (همانا ذوالقرنین بین دو نوع ابرمخیّر گردید که او (ذلول) [ابر با طوفان ضعیف و کوچکتر] را برگزید، و(الصعب)[ابر باطوفان بزرگتر و قویتر]، برای صاحبتان ذخیره گردید به ایشان گفته شد: که (الصعب) به چه معنا است؟ ایشان فرمود: (یعنی طوفانی که در آن رعد و برق و صاعقه باشد که صاحبتان بر آن سوار می شود. او سوار بر باد شده و در اسباب بالا خواهد رفت، اسباب هفت آسمان و هفت زمین که پنج تای آن آباد و دوتای آن خراب است).([[31]](#footnote-31))

**قول أمير المؤمنين (ع): (وفيكم مثله) يعني القائم، فإنه يدعو الناس فيقولون له أرجع يا ابن فاطمة، ثم يدعو الناس في الثانية فيقولون ارجع يا ابن فاطمة، وفي الثالثة يُمكنه الله من أعناقهم فيقتل فيهم حتى يرضى الله سبحانه وتعالى ، وحتى يقول له أحد المقربين منه إنك تجفل الناس إجفال النعم ، وحتى يقول الناس هذا ليس من آل محمد (ع) لو كان من آل محمد لرحم ، كما ورد في الروايات عنهم (ع).**

فرموده امیرالمؤمنین  (و مثال او در شما هست) یعنی حضرت قائم  که مردم را دعوت می کند و به او می گویند( برگرد ای فرزند فاطمه) سپس بار دیگر مردم را دعوت می کند و نیز بار دوم هم به او می گویند که (برگرد ای فرزند فاطمه) و در بار سوم خداوند او را بر کشتن آنها تمکین می دهد و آنقدر از آنها می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد و تا آنجا پیش می رود که یکی از کسانی که بسیار به او نزدیک است به او می گوید: که شما مردم را به هراس می اندازید مانند هراسان کردن گوسفندان ممكن است مردم بگویند که این شخص از آل محمد  نیست اگر از آل محمد ۏ بود به مردم رحم می کرد و این بنا بر روایاتی است که از اهل بیت ۏ بر جای مانده است.

**وأرجو أن يكون ما ذكرته نافعاً للمؤمنين، وإن كان في هذه القصص الثلاث أسرارٌ كثيرة جداً لم أسلّط الضوء عليها. والنتيجة التي أريد أن أبينها، هي: إنّ هذه القصص الثلاث مرتبطة ارتباطاً وثيقاً مع القائم (ع) ومع أصحابه ومع علامات ظهوره.**

امیدوارم مسائلی که ذکر کردم برای مؤمنین مفید واقع شود با اینکه در این سه داستان اسرار فراوانی وجود دارد که آنها را روشن نکردم. و نتیجه ای را که می خواهم بیان کنم این است که این سه داستان ارتباط بسیار محکمی با حضرت قائم  و اصحاب او و علامات ظهور او دارد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، ورد في الرواية عن أهل البيت (ع) أي يعرفون، فما المراد بهذه المعرفة، وكيف تتم؟**

سؤال/73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [جن و انس را نيافريدم جز براى اينكه عبادتم كنند (و از اين راه تكامل يابند و به من نزديك شوند)]([[32]](#footnote-32)) يعني چه؟ در روایات اهل بیت ۏ آمده که: (الا لِیَعبُدون: یعنی: لیعرفون) یعنی اینکه من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند. مراد از این معرفت چیست و چگونه صورت می پذیرد؟

**الجواب: المعرفة أي معرفة الله سبحانه وتعالى، وتتم هذه المعرفة من خلال العبودية، فبالعبودية يعرجون إلى الربوبية، وبالربوبية يعرفون الربوبية.**

**فكيف تعرف النار إلا أن تكون أنت ناراً، فلا يعرف العبد بالعبودية الربوبية، إلا أن يكون رباً، أي أن يكون وجه الله سبحانه وتعالى، فالربوبية لا تُعرف بالعبودية، إنما حصيلة العبودية هي معرفة الربوبية.**

جواب: معرفت: یعنی معرفت خدای تبارک و تعالی: و این معرفت از طریق عبودیت صورت می پذیرد. و انسان از طریق عبودیت به سوی ربوبیت عروج می کند، و از طریق ربوبیت است که می توان ربوبیت را شناخت. چگونه می توانید آتش را بشناسید مگر اینکه خود آتش شويد پس بنده نمی تواند از طریق عبودیت ربوبیت را بشناسد مگر اینکه خود رب باشد، یعنی اینکه خود وجه خدای تبارک و تعالی باشد، و ربوبیت از طریق عبودیت شناخته نمی شود، و همانا حاصل عبودیت همان معرفت ربوبیت است.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 74: ما معنى الآية: ﴿أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلاثَ وَرُبَاعَ﴾ ؟ ثم إنّ ثلاثة أجنحة ألا تسبب اختلال التوازن؟!**

سؤال/74: معنی این آیه چیست: ﴿... أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلاثَ وَرُبَاعَ﴾.([[33]](#footnote-33)) (فرشتگان را رسولانى قرار داد داراى بالهاى دوگانه و سه‏گانه و چهارگانه. سپس اینکه داشتن سه بال ملائكه را دچار اختلال توازن نمی کند)؟.

**الجواب: الجناح المتعارف عندنا يستعمله الطائر ليرتفع ويرتقي في جو السماء، وكذلك الملائكة (ع)، فهم بالأجنحة يرتقون في السماوات، وكلما زادت هذه الأجنحة زاد ارتقاؤهم وارتفعت مقاماتهم، وكل جناح بالنسبة للملائكة هو: اسم من أسماء الله سبحانه وتعالى.**

جواب: شناختی که ما از بال داریم و نزد ما متعارف است آن است که پرنده توسط آن پرواز کرده و در هوا ارتفاع می گیرد همچنین ملائکه ۏ توسط بالهایشان در آسمان ارتقاء می یابند و هر چه بالهایشان بیشتر شود بیشتر ارتقاء پیدا کرده و مقاماتشان بالا می رود، و هر بال برای ملائکه در واقع نامی از نامهای خدای تبارک و تعالی است.

**فالملائكة مفطورون على معرفة بعض أسماء الله لا جميعها، كما هو حال الإنسان. فالملك الذي يعرف اسماً واحداً له جناح واحد يرتقي به، والذي يعرف اسمين جناحان، والذي يعرف ثلاثة أسماء له ثلاثة أجنحة، وهكذا.**

فطرت ملائکه بر شناخت بعضی از اسماء خداوند است نه همه آنها: همانند احوال انسان. پس فرشته ای که یکی از نامهای خداوند را بشناسد یک بال دارد که با آن ارتقاء می یابد و آنکه دو نام از نامهای خداوند می شناسد دارای دو بال و آنکه سه نام بشناسد دارای سه بال می باشد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 75: ما معنى: ﴿إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً﴾ ؟**

سؤال/75: معنی ﴿إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ [و تو در روز تلاش مستمر و طولانى خواهى داشت]([[34]](#footnote-34)) **چیست؟**

**الجواب: أي إنّ لك في النهار عملاً كثيراً في نشر دعوة التوحيد وإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى، والتسليم له سبحانه ، فاستعن على هذا العمل والجهاد في سبيل الله بقيام الليل لا بالنوم كما يتوهم الغافلون.**

جواب: یعنی اینکه در طول روز كارهاي زیادی برای شما در نشر دعوت توحید و اعتلای کلمه ي الله و تسلیم برای خدای تبارک و تعالی وجود دارد، پس در این عمل و جهاد در راه خداوند از بیداری شب یاری بطلب، نه با خواب بنا به تصویر غلط بعضی افراد غافل.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 76: ما معنى: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾** تکاثر: 8. (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهايى كه داشته‏ايد بازپرسى خواهيد شد). **؟**

**الجواب: النعيم: هم محمد وآل محمد (ع) كما ورد عنهم (ع).**

جواب: این نعمتها در واقع محمد و آل محمد  هستند همان گونه که در روایات اهل بیت  آمده است([[35]](#footnote-35))

**والسؤال عنهم (ع) يوم القيامة لعظيم شأنهم نسبةً إلى من سبقهم من الأنبياء والمرسلين، فالأنبياء والمرسلون ومحمد وآل محمد (ع) أنوار أضاءت الطريق لأممهم، وبهم يعرف طريق الله سبحانه وتعالى، ويميز الحق من الباطل بسيرتهم ونهجهم وحكمتهم وأقوالهم وأعمالهم، ومحمد وآل محمد (ع) نور الله سبحانه وتعالى.**

سؤال درباره آنها در روز قیامت، به خاطر شأن و منزلت بزرگ آنها نسبت به انبیاء و مرسلین است که قبل از آنها آمده بودند. و انبیاء و مرسلین و محمد و آل محمد  انواری هستند که راه را برای امتهای خود روشن کردند، و توسط آنها راه خداوند شناخته می شود، و حق و باطل با سیرت و راه و روش و حکمت و گفته ها و اعمال آنها از هم متمایز می شوند، و محمد و آل محمد  نور خدای تبارک و تعالی هستند.([[36]](#footnote-36))

**فهم (ع) كالشموس التي أضاءت الطريق لهذه الأمة الإسلامية، ولكن للأسف أعرضت الأمة عنهم، ولم تقتدِ بسيرتهم، أما بقية الأنبياء والمرسلين فقد كانوا كالشموع التي أضاءت الطريق لأممهم، ولهذا يهدد الله سبحانه وتعالى بأنه سيسأل هذه الأمة عن محمد وآل محمد (ع).**

آنها مانند خورشید هستند که راه را برای این امت اسلامی روشن کردند، متأسفانه این امت از آنها جدا شده و به سیرت آنها اقتداء نمی کنند. اما بقیه انبیاء و مرسلین  به نسبت محمد و آل محمد  مانند شمع هستند که راه را برای ملتهای خود روشن نمودند خداوند سبحان تهدید می کند که از این امت درباره محمد و آل محمد  سؤال خواهد کرد.

**فالطريق الذي يضاء بالشموع ليس كالطريق الذي يضاء بالشموس، والذي يتيه ويضيع طريقه مع أنّ هذا الطريق مضاء بالشموس الطالعة الباهرة، أولى بأن يعاتب ويحاسب ثم يعاقب. وسُئل أمير المؤمنين علي (ع) من الذين بدلّوا نعمة الله كفراً؟ فقال (ع): (دعهم لغيهم هم قريش).**

چرا که راهی که با شمع روشن گردد هرگز به روشنی راهی نسیت که با خورشید روشن می شود، و کسی که سرگردان شود و راهش را گم کند در حالی که این راه با خورشیدی روشن و سوزان روشن شده باشد اولی تر است که مورد حساب و عقاب قرار گردد. از امیر المؤمنین  درباره کسانی که نعمت خدا را با کفر عوض کردند پرسیده شد, فرمود: (بگذارید در بدیهایشان بمانند که آنها مردم قریش هستند).([[37]](#footnote-37))

**وفي زمان الرسول (ص)؛ قريش: هم الذين يعيشون حول الكعبة في أم القرى مكة، وفي زمان القائم (ع) قريش: هم الذين يعيشون حول ضريح علي (ع) في أم القرى في هذا الزمان وهي النجف، ومن قريش في هذا الزمان بعض علماء الدين، وهم الذين يقدم القائم (ع) خمسمائة منهم فيضرب أعناقهم، ويعيد ذلك ست مرات، كما ورد في الرواية عن أهل البيت (ع).**

و در زمان رسول الله  قریش: همان کسانی بودند که اطراف کعبه و در ام القری و در مکه زندگی می کردند و در زمان قائم  قریش: آنهایی هستند که گردا گرد ضریح امام علی  در ام القری این زمان که نجف است زندگی می کنند، و از قریش در این زمان بعضی از علمای دین هستند، آنهایی که حضرت قائم  پانصد نفر از آنها را گردن خواهد زد و این کار را شش مرتبه تکرار می کند.([[38]](#footnote-38))

**وورد في الرواية أنّ القائم (ع) يفتح مدينة النجف كما فتحت مكة عنوة وبالسيف ويقتل مقاتليها، ويقتل القائم في النجف حتى يرضى الله، كما ورد في الروايات عنهم (ع).**

همان گونه که در روایات اهل بیت  آمده قائم  شهر نجف را فتح می کند همانند مکه که با شمشیر فتح شد و جنگجویان آن را به قتل می رساند و در نجف آنقدر از آنان می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد.([[39]](#footnote-39))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 77: ورد في الدعاء: (أعطني بمسألتي إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة، وأصرف عني بمسألتي إياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة). فلماذا قال: (جميع خير الآخرة)، وفي الشرّ قال: (وشر الآخرة)، ولم يقل: (وجميع شر الآخرة)؟**

سؤال/77: در دعا آمده است: (خداوندا طلبم از تو این است که جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت را به من عطا فرمايي ، و طلبم از تو این است که جمیع شر دنیا و شر آخرت را از من دور فرمايی) چرا گفته می شود (جمیع خیر آخرت)؟ و در شر می گوید (شر آخرت) و نمی گوید جمیع شر آخرت)؟

**الجواب: خير الآخرة مراتب كثيرة، وهو جنان ومقامات ودرجات، وكل إنسان يُحصّل هذه المقامات والجنات والدرجات بحسب ما سعى لتحصيلها، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.**

جواب: خیر آخرت مراتب بسیاری دارد از جمله جنات و مقامات و درجات و هر انسانی به میزان سعی خود در تحصیل این مقامات و جنات و درجات آنها به دست می آورد. ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.([[40]](#footnote-40)) [اينكه براى انسان بهره‏اى جز سعى و كوشش او نيست \* و اينكه تلاش او بزودى ديده مى‏شود \* سپس به او جزاى كافى داده خواهد شد].

**فالداعي يطلب جميع هذه المقامات والجنات؛ لأن التفاوت بين جنة وجنة، وبين مقام ومقام كبيرٌ جداً. فمن كتبت له جنة في السماء الثانية، يسعى لأنْ تكتب له جنة في السماء الثالثة، وهكذا حتى يرجو ويطلب أعلى المقامات، وهو رضا الله سبحانه وتعالى.**

کسی که این دعا را می خواند جمیع این مقامات و جنات را طلب می کند، چرا که تفاوت بین یک بهشت و بهشتی دیگر و بین مقام و و مقامی دیگر بسیار زیاد است. و هر کس که بهشتی در آسمان دوم برای او نوشته شد سعی می کند که بهشتی در آسمان سوم برای او نوشته شود، به این ترتیب که امید داشته باشد و بالاترین مقامات را که رضای خداوند سبحان است طلب کند.

**أما شرّ الآخرة فهو جهنم، ولا يدخل جهنم إلا من باء بسخط الله سبحانه وتعالى. فمن يطلب أن يصرف عنه شر الآخرة - وهو جهنم وسخط الله سبحانه - يريد أن لا يطأها مطلقاً، وسواء في ذلك جميع طبقاتها ودرجات عذابها، فجهنم كلها شرّ واحد وأولها وآخرها سواء؛ لأنها لا تكون إلا عن غضب الله سبحانه وتعالى وسخطه على العبد، ولهذا يكفي أن يستعيذ العبد من شر الآخرة دون أن يبين كثرة هذا الشر، فهو شر قليله كثير، وهو في الحقيقة شر واحد لمن عرفه دون أن يطأه.**

اما شر آخرت: جهنم است، و وارد جهنم نمی شود مگر آنکه مورد غضب خدای تبارک و تعالی واقع شود پس آن کس که دوری از شر آخرت را طلب می کند که همان جهنم و غضب الهی است می خواهد که مطلقاً در آن پای نگذارد یعنی همه طبقات آن و جمیع درجات عذاب آن، و جهنم در واقع شری واحد است و اول و آخر آن یکسان است چرا که جهنمی نخواهد بود مگر از جانب غضب الهی و عذاب او بر بنده او، بنابراین کافی خواهد بود که بنده از شر آخرت به خداوند پناه ببرد بدون اینکه کثرت آن را بیان کند، و در حقیقت این شر، شری است که اندک آن هم بسیار است و شری واحد است برای آنکس که آنرا شناخته بدون آنکه در آن پای بگذارد.

**ومن جهة أخرى يوجد سجل اسمه: (سجل الحياة)، تَسطُر فيه الملائكة أسماء أهل الجنان، فمن كُتب اسمه في سجل الحياة فاز ورجا من الله أن يرفعه في المقامات والجنات، ومن لم يكتب اسمه كان من أهل النار. فكتابة الاسم في هذا السجل على درجات ومقامات، فالطلب من الداعي يكون لجميع هذه المقامات والدرجات، أما عدم كتابة الاسم في هذا السجل وهي شر الآخرة فهي شيء واحد، فالطلب من الداعي أن يصرف عنه هذا الشيء الواحد.**

و از جهتی دیگر چیزی به نام سجل حیات وجود دارد که ملائکه نامهای اهل بهشت را در آن ثبت می کنند، و هر کس که نامش در سجل حیات ثبت شود برنده خواهد بود و از خداوند می طلبد که او را در مقامات و بهشتها بالاتر ببرد و جاي دهد اما آن کس که نامش در این سجل ثبت نشود از اهل آتش خواهد بود، و نوشتن اسم در این سجل بر درجات و مقامات مختلفی خواهد بود پس طلب دعا کننده برای تحصیل جمیع این درجات و مقامات است، اما عدم نوشته شدن اسم در این سجل همان شر آخرت است که امری واحد است پس طلب دعاکننده برای دور کردن اوست از این امر واحد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 78: في دعاء كميل: (إلهي ومولاي أجريت عليَّ حُكماً اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين عدوي، فغرني بما أهوى، وأسعده على ذلك القضاء، فتجاوزت بما جرى عليَّ من ذلك بعض حدودك، وخالفت بعض أوامرك، فلك الحجة عليَّ في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى عليَّ فيه قضاءك، وألزمني حكمك وبلاءك. وقد أتيتك يا ألهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، معتذراً نادماً منكسراً مستقيلا مستغفراً، منيباً مقراً مذعناً معترفاً، لا أجد مفراً مما كان مني، ولا مفزعاً أتوجه إليه في أمري ، غير قبولك عذري، وإدخالك إياي في سعة من رحمتك).**

سؤال/78: در دعای کمیل آمده است: (پروردگارا حکمی را بر من جاری ساختی، که در آن از هوای نفس خود تبعیت کردم، و در آن مواظب زيبا جلوه دادن گناه از سوي دشمن خود نبودم، و مرا با آنچه که دوست دارم فریب داد، در چیزی که از او بر من جار ی گشت از بعضی حدود تو تجاوز کردم، و بعضی از اوامر تورا مخالفت کردم، و بر من در جمیع آنها حجت از آن توست، و در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست، و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت،و به سوی تو آمدم،خداوندا، بعد از تقصیرم، و اسرافم بر نفس خود، در طلب بخشش آمدم پشیمان و شکسته دل وگريه كنان به طلب استغفار آمده ام، دست به دامان تو شده ام و اقرار کنان و اذعان كننده به خطاي خود و اعتراف کننده آمده ام، و از اعمالی که از من سرزده است راه فراری نمی یابم، و نه یاری دهنده ای که در امر خود به سوی او بروم، غیر از اینکه تو عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

**1- ما معنى هذه الكلمات من الدعاء؟**

1 – معنی این کلمات در دعا چیست؟

**2- إن القائل هو أمير المؤمنين علي (ع) فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار ، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟**

2 – همانا دعا کننده امیر المؤمنین ڠ است، چگونه ممکن است این تجاوز و مخالفت خداوند از وی سر بزند؟ در حالی که ایشان سید اوصیاء و جداکننده اهل آتش و بهشت است و معصوم از تجاوز و مخالفت با امر خداوند است؟

**الجواب: أجريت: مأخوذة من جريان الماء، فإذا جرى الماء باتجاهك لابد أن يغمرك. وحكماً: أي قضاء وإمضاء بعد قدر وتقدير سبقه. وهوى النفس والعدو: هو القرين، وهو النكتة السوداء الموجودة في فطرة الإنسان، أو تشوّب الإنسان بالظلمة. والحكم المجرى: هو قبول الإنسان لهذه النكتة السوداء وتشوّبه بالظلمة، أي رضا الإنسان بوجوده أو قبوله لهذا الوجود المفترض.**

جواب: (جاری نمودی) در اینجا از جریان آب گرفته شده، که اگر جریان آب به سوی شما در حرکت باشد ناگزیر شما را با خود خواهد برد. (و حکم كردى) یعنی انجام شدن – قضا- یا پیمودن بعد از قدر و تقدیری که قبل از آن بود، و (هوای نفس و دشمن) همان قرین است که همان نقطه سیاهی است که در فطرت انسان وجود دارد([[41]](#footnote-41))، یا همان شائبه ظلمت در وجود انسان، و **(حکم اجرا شده)** همان قبول این نقطه سیاه یا شائبه ظلمت در وجود انسان توسط خود اوست، یعنی رضایت انسان از وجود خود یا قبول این وجود افتراضی.

**فتجاوزت ... حدودك، وخالفت ... أوامرك: أي بسبب قبولي لوجودي والمتحقق بتشوّبي بالظلمة ، فأنا متجاوز لحدودك ومخالف لأوامرك، مع أنّ هذا التجاوز وهذه المخالفة هي الذنب الذي لا يفارق إنسانية الإنسان، وبدونها لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وهذا التجاوز وهذه المخالفة؛ لأني لم أسعَ سعي محمد (ص) لإزالة شائبة العدم.**

و (**از حدود تو تجاوز کردم..... و او امر تو را مخالفت کردم)** یعنی قبول کردن وجود خود که از شائبه یافتن ظلمت در این وجود تحقق می یابد. پس من از حدود تو تجاوز کردم و امر تو را مخالفت کردم در حالی که این تجاوز و مخالفت همان گناهی است که هرگز از انسانیت انسان جدا نمی شود و بدون آن چیزی جز خداوند واحد قهار باقی نمی ماند، و این تجاوز و مخالفت به این معنی است که: من به اندازه ی محمد  برای برطرف کردن این شائبه عدم تلاش نکردم.

**فعلي صلوات الله عليه دون رسول الله محمد (ص)، ومحمد (ص) كشف له حجاب اللاهوت وخاطبه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾، وهذا الذنب هو شائبة الظلمة والعدم وهو المخالفة والتجاوز الأول.**

حضرت علی  در رتبه ای پایین تر از رسول الله محمد  است، و محمد  کسی است که حجاب لاهوت برایش برداشته شد و خداوند این گونه ایشان را مورد خطاب قرار داد: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً\* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.([[42]](#footnote-42)) (ما براى تو پيروزى آشكارى فراهم ساختيم \* تا خداوند گناهان گذشته و آينده‏ كه به تو نسبت مى‏دادند ببخشد (و حقانيت تو را ثابت نموده).

و این گناه همان شائبه ظلمت و عدم است و همان مخالفت و تجاوز اول است.

**أما أمير المؤمنين علي (ع) فقد قال: (لو كشف لي الغطاء ..) ، فلم يكشف له غطاء اللاهوت إلا بمحمد (ص)، فعلي يعرف الله بمحمد (ص)، أي: إنّ علياً يعرف الله سبحانـه بالله في الخلق (محمد (ص)).**

اما امیر المؤمنین  فرمود: (اگر حجاب برای من برداشته شود...)([[43]](#footnote-43)) و این حجاب لاهوت برایش برداشته نشد مگر با محمد  پس علی  خداوند را با محمد  می شناسد یعنی اینکه علی  خداوند را با الله در خلق که محمد  است می شناسد.

**فَلَك الحجّة: لأني مقصر عن اللحاق بمحمد (ص) ومرافقته في كل أحواله، فكان لرسول الله محمد (ص) حالةً مع ربه سبحانه وتعالى لم يكن لأمير المؤمنين علي (ع) ولا لغيره من الأنبياء والمرسلين نصيب فيها. ورسول الله (ص) خُصّ بأنّ قرينه أسلم ؛ لأنه في آنات كشف الحجاب والفتح المبين لا تبقى شائبة الظلمة والعدم ولا يبقى محمد (ص)، بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار، نور لا ظلمة فيه سبحانه وتعالى عما يشركون.**

دلیل آن هم این است: چرا که من در رسیدن و همراهی محمد  در همه احوالش مقصر بودم، و حضرت محمد  را حالتی با پروردگارش بود که امیر المؤمنین  آن حالت را نداشت بلکه هیچ یک از انبیاء و مرسلین  را از این حالت نصیبی نبود. و رسول الله  به اینکه قرینش مسلمان شد اختصاص پیدا کرد، چرا که در لحظات کشف حجاب و فتح المبین از شائبه ظلمت و عدم چیزی باقی نمی ماند، و از محمد  نیز چیزی باقی نمی ماند، بلکه جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی ماند، نوری که هیچ ظلمتی در آن نبود پاک و منزه باد خدای تعالی از شرک مشرکان.

**ولا حجة لي فيما جرى عليَّ فيه قضاؤك، وألزمني حكمك وبلاؤك: فالحجة لك عليّ، وليس لعبد من عبادك حجة عليك سبحانك، فحكمك وقضاؤك وبلاؤك يجري على عبادك بتقصيرهم في النظر إلى أنفسهم والالتفات لها، قال سيد الموحدين علي (ع): (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها فلها الويل إن لم تغفر لها) ، أي : قد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، ونظري لها والالتفات إليها، معتذراً ... .**

در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت: پس حجت بر من از آن توست، و هیچ یک از بندگانت حجتی بر تو ندارد، پس حکم و قضا و بلای تو بر بندگانت به واسطه تقصیر آنها در نظر کردن به نفس خود و توجه به آن جاری می شود، سید موحدین علی  می فرماید: (خداوندا همانا با نظر کردن به نفس خود بر آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مورد مغفرت تو واقع نشود یعنی (و به سوی تو آمدم خداوندا، بعد از تقصیرم و اصرافم بر نفس خود و نظر و توجهم به آن، در طلب بخشش... از تو مي طلبم كه عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

**قبولك عذري وإدخالك إياي في سعةٍ من رحمتك: أي إن لم أكن أهلاً أن أكون الله في الخلق فاجعلني الرحمن في الخلق، وإن لم أكن أهلاً أن أكون المدينة فاجعلني بابها، ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيّاً مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾**

یعنی اگر لیاقت ندارم که الله در خلق باشم مرا الرحمن در خلق قرار بده و اگر مناسب این نیستم که شهر علم باشم مرا دروازه آن قرار بده: ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيّاً مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾.([[44]](#footnote-44))

(بگو: « الله ‏» را بخوانيد يا «رحمن‏» را، هر كدام را بخوانيد، (ذات پاكش يكى است; و) براى او بهترين نامهاست).

**وقد كان لعلي (ع) ما طلب فهو باب الله في الخلق، وهو الرحمن في الخلق: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً﴾**

و در واقع طلب امیر المؤمنین  محقق گردید و ایشان دروازه الله در خلق می باشد و نیز ایشان الرحمن است در خلق: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً﴾.([[45]](#footnote-45)) (و از رحمت خود به آنان عطا كرديم; و براى آنها نام نيك و مقام برجسته‏اى (در ميان همه امتها) قرار داديم).

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 79: ما معنى الآية: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ ؟**

سؤال/79: معنی این آیه چیست؟: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾. [سخنان پاكيزه به سوى او صعود مى‏كند، و عمل صالح را بالا مى‏برد].([[46]](#footnote-46))

**الجواب: قال جعفر بن محمد الصادق (ع): (﴿الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: قول المؤمن لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة رسول الله. وقال: ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ﴾: الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه من رب العالمين).**

جواب: جعفر بن محمد می فرماید: (الکَلم الطَیّب: همان قول مؤمن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه ی رسول الله است. و نیز امام صادق  فرمود: عمل صالح، اعتقاد در قلب مؤمن است به این که همان حق است از خداوند و شکی در آن نیست از جانب خدای عالمیان آمده است).([[47]](#footnote-47))

**وقال علي بن موسى الرضا (ع): (﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ ﴾: قول لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة محمد رسول الله (ص) حقاً وخلفاءه خلفاء الله، ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: علمه في قلبه بأن هذا صحيح كما قلته بلساني).**

علی بن موسی الرضا  می فرماید: ( کلمه ي نیکو يي كه به سوی خدا بالا می رود: گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه محمد رسول الله  به حق است و خلفای او خلفای خداوند هستند و عمل نیک خالص آن را بالا می برد: یعنی یقین داشتن در قلب است به اینکه این کلمات را که به زبان آوردم صحیح می باشد).([[48]](#footnote-48))

**ربما يُتوهم أنّ المقصود بالكلم الطيب هو الألفاظ، أي لفظ لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. وهذا خطأ، فقول (لا اله إلا الله) أراد الإمام (ع) بها أنْ يقول المؤمن بعمله لا اله إلا الله لا بلسانه فقط، أي أن يعمل ويسعى لمعرفة لا اله إلا الله، ويعمل لإعلاء كلمة الله، لا اله إلا الله، ويجاهد في سبيل كلمة لا اله إلا الله، وإذا رزقه الله الشهادة يكون ممن شهدوا بدمائهم أنه لا إله إلا الله. وكلمة (لا إله إلا الله) تعني أنّ الملك لله لا للناس، والشريعة لله لا للناس، والقانون لله لا للناس، فالله سبحانه وتعالى يُعيّن الملك، ويحد ويشرع الشريعة ويسن القوانين، وعلى الناس أن تقبل لا أن تعارض ملكه سبحانه، وتحرف شريعته وتسنّ القوانين المخالفة لقوانينه سبحانه وتعالى.**

شاید بعضی افراد دچار توهم شده که مقصود از کلم طیب همان (الفاظ) است یعنی لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، و این خطاست. و قصد امام  از گفتن لا اله الا الله این است که می خواست فرد مؤمن این جمله را با عمل خویش به اثبات برساند نه فقط آن را به زبان بیاورد یعنی اینکه در راه معرفت لا اله الا الله سعی و عمل کند و در راه کلمه لا اله الا الله مجاهدت کند و برای اعتلای آن عمل کند و اگر خداوند شهادت را روزی او گردانید از کسانی باشد که با خون خود لا اله الا الله را شهادت می دهند. و کلمه لا اله الا الله به معنی این است که مُلک از آن خداست نه مردم، و شریعت از آن خداست نه مردم و قانون از سوی خداست نه مردم پس خدای تبارک و تعالی است که مَلک[حاکم] را تعیین می کند و حدود و شریعت را بنیان می گذارد و قوانین را وضع می نماید و مردم بايد بی چون و چرا قبول کنند نه این که با حاکم تعیین شده از سوی خداوند مخالفت کرده و شریعت را تحریف كنند و قوانینی مخالف قوانین خداوند سبحان وضع نمايند.

**ومع الأسف هذا هو الحاصل اليوم، فالناس يقولون نحن نُعيّن الملك بالانتخاب وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾، أي قل لهم يا محمد إن الله هو مالك الملك لا الناس، فله سبحانه أن يُعيّن الملك، وليس للناس أن تعترض على حكمه سبحانه وتعالى ؛ لأنه يعلم ما به صلاح دنياهم وأُخراهم. وللأسف الناس يريدون أن يضعوا هم القوانين وفق أهوائهم ، فما وافق أهواءهم من قوانين الله قبلوه، وما خالف أهواءهم ردوه، وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى : ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُون﴾.**

اما افسوس که امروزه حقیقت واقع این است که مردم می گویند این ما هستیم که با انتخابات حاکم خود را انتخاب می کنیم و انگار که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [بگو: بارالها! مالك حكومتها تويى; به هر كس بخواهى، حكومت مى‏بخشى]([[49]](#footnote-49)) یعنی به آنها بگو ای محمد  که همانا خداوند خود مالک ملک است نه مردم، و تعیین حاکم صرفاً در حیطه اختیارات اوست و مردم حق هیچ گونه اعتراضی بر حکم او را ندارند چرا که او می داند که صلاح دنیا و آخرت آنها در چیست. متأسفانه مردم می خواهند که خودشان قوانین را به وفق هواهای نفسشان و طبق چیزی که با خواسته هایشان موافق است وضع کنند و از قوانین خداوند آنچه را که بر وفق مرادشان است قبول کرده و آنچه مخالف خواسته هایشان رد می کنند و مثل این است که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُون﴾. [و آنها كه به احكامى كه خدا نازل كرده حكم نمى‏كنند، كافرند].([[50]](#footnote-50))

**ويا حسرةً على المسلمين في هذا الزمان، فإنّ اليهود في زمن طالوت (ع) أفضل من كثير من المسلمين اليوم، فهم لما أرادوا أن يُنَصَّبَ عليهم ملك لم ينصبوه هم، بل قالوا لنبيهم أن يطلب من الله أن يُنَصِّبَ لهم ملكاً: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكاً﴾.**

به راستی که باید در این زمان بر مسلمین فریاد حسرت سرداد که یهودیان در زمان طالوت  به مراتب از مسلمانان امروز بهتر و افضل تر بودند چرا که آنها وقتی خواستند برای خود حاکمی برگزینند خودشان این حاکم را منصوب نکردند و به پیامبرشان گفتند که از خداوند طلب کند که برایشان حاکمی برگزیند: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكاً﴾.([[51]](#footnote-51)) (به پيامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهى) براى ما انتخاب كن).

**فكلمة (لا إله إلا الله) هي كلمة التوحيد، ومن أشرك غير الله في ملك الله فهو مشرك وغير موحد وإن قال لا إله إلا الله، ولهذا قَرَنَ الإمام (ع) بقول لا إله إلا الله قول محمد رسول الله، وقول علي ولي الله؛ لأن علياً هو خليفة الله سبحانه وتعالى، وهو الملك المُعَيَّن من الله سبحانه، فمن أعرض عنه أو أعرض عن أي خليفة لله سبحانه أو ملك مُعَيَّن من الله سبحانه وتعالى، كان كمن أعرض عن قول (لا إله إلا الله)، ولهذا قال الرضا: بشرطها وشروطها، وقال (ع) وأنا من شروطها، أي قبولي ولياً لله وخليفة لله في أرضه وملكاً معيناً من الله سبحانه وتعالى هو شرط من شروط التوحيد.**

پس کلام لا اله الا الله همان: کلمه توحید است. و هر کس غیر از خدا را در مُلک خدا شریک بداند مشرک و غیر موحّد است، حتی اگر لا اله الا الله را به زبان بیاورد. و به این دلیل است که امام  قول لا اله الا الله را با قول محمد رسول الله  و علی ولی الله  قرین فرمود، چرا که علی ڠ خلیفه خداوند سبحان است، و پادشاهی است که از جانب خداوند تعیین شده پس هر کس مخالف او یا مخالف هر یک از خلفای الهی یا پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی باشد مانند کسی است که مخالف قول لا اله الا الله باشد، برای این است که امام رضا  می فرماید: به شرطها و شروطها.([[52]](#footnote-52))

و نیز  فرمود: و من از شروط آن هستم، یعنی قبول من به عنوان ولی الله و خلیفه خداوند بر روی زمین و پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی خود شرطی از شروط توحید است.

**أما العمل الصالح فهو الإخلاص لله سبحانه وتعالى في العمل، و(نية المرء خير من عمله) ، و (لكل امرئٍ ما نوى).**

اما عمل صالح: اخلاص در عمل که بايد فقط برای خدای تبارک و تعالی باشد.

(**نية المرء خير من عمله**)([[53]](#footnote-53)), و نیت شخص از عملش بهتر است.

 و (**لكل امرئٍ ما نوى**)([[54]](#footnote-54)). و برای هر شخصی آنچه در نیت دارد به حساب می آید.

**فمعنى الآية ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾، أي : إلى الله سبحانه، أي إلى سماواته وملكوته تصعد الكلمات الطيبة، وهي صور ومثال لكل عمل وقول طيب وكريم يرضاه الله. ولا ترتفع هذه الكلمات الطيبة إلا إذا كانت عملاً صالحاً، أي إنها كانت عملاً خالصاً لوجه الله لا يرجو فيه العبد إلا وجه الله سبحانه، بل إنها لا تكون كلمات طيبة حقيقية إلا إذا كانت خالصة لوجه الله، فمن قال لا إله إلا الله وهو مشرك بعمله لعنته هذه الكلمة، فـ (كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه) ؛ لأنه يقرأ القرآن ولا يعمل بما فيه، بل إنه يعمل بخلافه.**

پس معنی آیه: ( کلام نیکو به سویش بالا می رود) یعنی اين كه کلمات نیکو به سوی خداوند، در آسمانها و ملکوت او بالا می رود، که كلمات در واقع تصویر و مثالی از هر عمل و قول نیکو و کریم است که خداوند از آن راضی باشد، و این کلمات نیکو بالا نمی روند مگر اینکه عمل صالحی همراه آنها باشد یعنی اینکه عملی خالص در راه خداوند باشد و در این عمل بنده عامل، انتظار هیچ چیز جز رضای خداوند را نداشته باشد بلکه این کلمات نمی تواند واقعاً نیکو باشد مگر اینکه در راه خداوند سبحان دارای اخلاص باشد. پس هر کس بگوید لا اله الا الله و در عمل مشرک باشد این کلمه او را لعنت می کند (**كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه**)([[55]](#footnote-55)) و چه بسیار قاریان قرآن که قرآن آنها را لعنت می کند چرا که قرآن را می خوانند ولی به آن عمل نمی کنند بلکه خلاف آن عمل می کنند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 80: وزير الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) وخليفته ووصيه هل يكون هاشمياً، أم غير هاشمي؟ وأصحاب الإمام المهدي (ع) هل هم أفضل من أصحاب رسول الله (ص) وأصحاب الأئمة (ع) وأصحاب الحسين (ع)، أم أنّ أصحاب الحسين (ع) أفضل منهم؟**

سؤال/80: وزیر و خلیفه و وصی امام مهدی محمد بن حسن  آیا هاشمی است یا غیر هاشمی، و از لحاظ افضلیت آیا اصحاب امام مهدی  برترند یا اصحاب رسول الله  و اصحاب ائمه  و اصحاب امام حسین  ، یا اینکه اصحاب امام حسین  برترند؟

**الجواب: وصي الإمام المهدي (ع) لابد أن يكون هاشمياً من ذرية علي وفاطمة، بل ولابد أن يكون من ذرية الحسين (ع) بالخصوص، بل ولابد أن يكون من ذرية الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) أكيداً وقطعاً لا غير؛ لأن نور الخلافة والوصاية انتقل إلى صلب الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع)، فلابد أن ينتقل هذا النور إلى وِلدِه وذريته قطعاً، ويظهر فيمن شاء الله أن يظهره فيه ، فيجعله وصياً للإمام المهدي (ع).**

جواب: وصی امام مهدی  باید هاشمی و از ذریه و نسل علی و فاطمه  باشد، بلکه باید به خصوص از نسل امام حسین  باشد و حتماًباید از نسل امام مهدی، حضرت محمد بن حسن  باشد و لاغیر. چرا که نور خلافت و وصیت به صلب امام مهدی محمد بن حسن  منتقل گردید پس قطعاً این نور باید به فرزندان و نسل ایشان منتقل گردد و وصیت در شخصی که خداوند بخواهد ظاهر شود و او را وصی امام مهدی  گرداند.

**وورد في الروايات أنّ بعد الإمام المهدي (ع) اثنا عشر مهدياً وهم من ولده (ع) كما ورد في دعاء (اللهم أدفع عن وليك …) المروي عن الإمام الرضا (ع) حيث يقول الإمام (ع): (اللهم أعطه في نفسه وأهله وَوَلَدِه وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقرّ به عينه، وتسرّ به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها).**

و در روایات آمده است که بعد از امام مهدی  دوازده مهدی خواهند بود که از فرزندان امام مهدی  می باشند همان گونه که در دعای (اللهم ادفع عن ولیک) که از امام رضا  روایت شده آمده است که امام  می فرماید: (الهی به وی عطا فرما در نفس و اهل و فرزندش و ذریه و امت او و جمیع رعیتش چیزی را که چشمش به آن روشن گردد و نفسش به آن مسرور شود و ملک همه ممالک وسرزمین ها را برایش جمع گردان).([[56]](#footnote-56))

**وفي الصلاة المروية عن الإمام المهدي (ع): (... وصل على وليك وولاة عهدك، والأئمة من ولده، ومدّ في أعمارهم، وزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنياً وآخرة).**

و در نماز امام مهدی  که در روایت آمده: (و درود بفرست بر ولی عهدت و ولی عهدان او، و ائمه از فرزندانش را عمر طولانی عطا فرما و بر آجال آنها بیفزا و بزرگترین آرزوهای آنها را در دین و دنیا و آخرت برآورده فرما).([[57]](#footnote-57))

**وكل هؤلاء هم آباء وأبناء ليس فيهم إخوة، فكما ورد في الحديث عن أهل البيت (ع): (إنّ الإمامة لا تجتمع في أخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام) ، وهؤلاء الاثنا عشر مهدياً هم أئمة هدى ومهديون، ولكن ليسوا كالأئمة من آل محمد عليهم صلوات الله.**

همه ائمه  یا پدر بوده اند و یا فرزند و در آنها برادری وجود ندارد همان گونه که در حدیث اهل بیت ۏ آمده که همانا امامت بعد از امام حسن  و امام حسین  در دو برادر جمع نخواهد شد،([[58]](#footnote-58)) و این دوازده مهدی خود امامان هدایتگر و هدایت شده ای هستند و لکن همچون ائمه از آل محمد ۏ نیستند.

**وبعد الإمام المهدي (ع) بهؤلاء المهديين الاثني عشر تبقى الأرض، ولولاهم لساخت بأهلها، كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع) أنه: (لو خليت الأرض من إمام لساخت بأهلها) ، فهم بعد الإمام المهدي (ع) الحجة البالغة لله سبحانه وتعالى، والأحاديث فيهم كثيرة:**

و بعد از امام مهدی  حكومت عدل الهى توسط این مهدیین که دوازده تن می باشند پا بر جا خواهد ماند، و بدون وجودشان زمین نابود خواهد شد(**لو خليت الأرض من إمام لساخت بأهلها**)([[59]](#footnote-59))، طبق روایاتی که از اهل بیت  بر جا مانده که همانا اگر زمین بدون امام بماند با اهل خود نابود خواهد شد.

و آنها بعد از امام مهدی  حجت بالغه خدای تبارک و تعالی هستند. و احادیث درباره آنها بسیارند:

**منها: عن أبي بصير، قال: (قلت: للصادق جعفر بن محمد (ع): يا بن رسول الله (ص) سمعت من أبيك أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر إماماً. فقال: إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا).**

و از جمله روایتی از ابی بصیر که می گوید: به امام صادق جعفر بن محمد  گفتم: ای پسر رسول الله  از پدرتان شنیدم که فرمود: (بعد از قائم  دوازده امام خواهند بود) ایشان فرمود: (همانا فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام،لکن آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به پیروی از ما و شناخت حق ما دعوت می کنند).([[60]](#footnote-60))

**وعن الصادق (ع) عن آبائه عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملى رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي إنه سيكون بعدي أثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول إلاثنا عشر إمام ... وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (ع) إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (ص) فذلك إثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي: اسم كأسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).**

و از امام صادق  روايت می نمايند که به نقل از پدرانش و آنها نیز به نقل از امیر المؤمنین  که فرموده است: (رسول الله  فرمودند: در شبی که در آن وفاتشان بود به علی  فرمود ای ابا الحسن برایم صحیفه (کاغذ) و جوهری حاضر کن، پس رسول الله  وصیت خود را املاء فرمودند: تا این که بدان جا رسید که فرمودند: همانا بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود، و تو ای علی اولین دوازده امام هستی و حدیث ادامه یافت تا آنجا که فرمودند: امام حسن عسکری آنرا به فرزندش محمد مستحفظ[نگاه داشته شده ی] آل محمد  تسلیم می کند که به این ترتیب دوازده امام خواهند بود، بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود که اگر زمان وفاتش فرا رسید. یعنی (محمد بن حسن عسکری) آنرا به فرزندش که اولین مهدیین است تسلیم می کند که سه نام دارد نامی همچون نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است و نام سوم او مهدی است و او اولین مؤمنین است.([[61]](#footnote-61))

**وعن الصادق (ع): (إنّ منا بعد القائم (ع) إثنا عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)). وهذا القائم هو الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع).**

و نیز روایت است از امام صادق  که: (همانا از[نسل] ما بعد از قائم  دوازده مهدی از فرزندان حسین  خواهند بود).([[62]](#footnote-62)) و این قائم  در این روایت همان امام محمد بن حسن العسکری المهدی  است.

**وعن الصادق (ع)، قال: (إنّ منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)). وهذا القائم في هذه الرواية ليس الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع)، بل هو وزيره ووصيه وأول المهديين من بعده؛ لأن بعد الإمام المهدي (محمد بن الحسن (ع)) اثنا عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض، وبعد أول هؤلاء الاثني عشر مهدياً أحد عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض.**

و روایت است از امام صادق  که: (همانا از ما بعد از قائم  یازده مهدی از فرزندان حسین  خواهند بود).([[63]](#footnote-63)) و این قائم  که در این روایت آمده است امام مهدی محمد بن حسن  نمی باشد بلکه این شخص وزیر و وصی امام  و اولین مهدیین بعد از او خواهد بود چرا که بعد از امام مهدی  دوازده مهدی از فرزندان امام  خواهند بود که به صورت سلسله وار و نسل به نسل خواهند بود و بعد از او اولین این دوازده مهدی یازده مهدی خواهند بود که از فرزندان مهدی اول می باشند و سلسله نسلشان همگی از پدر به پسر خواهد بود.

**والحمد لله وحده أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً، ولعنة الله على إبليس وجنده من الأنس والجن ولعنة الله على أعداء آل محمد من الأولين الآخرين، ولعنة الله على أعداء الإمام المهدي (ع)، ولعنة الله على أعداء ولد الإمام المهدي (ع)، ولعنة الله على أعداء أنصار الإمام المهدي (ع).**

و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است و برای اوست، اول و آخر، و ظاهر و باطن، لعنت خداوند بر ابلیس و سربازانش از انس و جن باد، و لعنت خداوند بر دشمنان آل محمد از اولین و آخرین، و لعنت خدا بر دشمنان امام مهدی  و لعنت خدا بر دشمنان فرزند امام مهدی  باد، و لعنت خدا بردشمنان انصار امام مهدی  باد.

**أما بالنسبة لبقية أصحاب الإمام المهدي (ع) الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم: صفوة الخلق منذ أن خلق الله آدم إلى أن تقوم الساعة، وكما قال عنهم سيد الموحدين وأمير المؤمنين (ع) ما معناه: (بأبي وأمي هم من عدةٍ أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة، لا يسبقهم الأولون بعمل، ولا يلحقهم الآخرون).**

اما در مورد بقیه اصحاب امام مهدی  ، سیصدو سیزده نفر همانا که آنها: خالص ترین خلق از زمانی که خداوند آدم  را آفرید تا زمانی که قیام ساعت بر پا شود، هستند، آن گونه که سید موحدین و امیر مؤمنین  درباره آنها می فرماید: (پدر و مادرم به فدایشان که آنها عده ای هستند که نامهایشان در آسمان معروف است و بر روی زمین مجهول می باشند که نه اولین ها [پيشينيان]می توانند در عمل از آنها پیشی بگیرند و نه آخرین ها[مردم آخر الزمان] به پایشان می رسند).([[64]](#footnote-64))

**وهم قطعاً أفضل من أصحاب رسول الله، وأفضل من أصحاب الحسين (ع)، بل كما ورد في الرواية عنهم (ع): يمرّون هؤلاء الثلاث مائة وثلاثة عشر وهم أمة محمد (ص) يوم القيامة فتقول الأمم: إنّ هؤلاء كلّهم أنبياء.**

و آنها قطعاً برتر از اصحاب رسول الله  و برتر از اصحاب امام حسین  می باشند، بلکه همان طور که در روایت درباره آنها آمده که این سیصد و سیزده نفر که از امت محمد  هستند در روز قیامت از جلوی بقیه امتها می گذرند و امتها می گویند این ها كيستند كه همه پیامبرند.

**وقال عنهم رسول الله (ص)شوقاً إليهم: (اللهم لقّني أخواني). وبكى لأجلهم جعفر بن محمد الصادق (ع) ودعا لهم قبل أكثر من ألف سنة، وتمناهم لوط النبي (ع) قبل آلاف السنين. وإن الأرض التي يمرّون عليها لتفتخر بهم وتتباهى بسيرهم عليها.**

و در باره آنها رسول اکرم  فرموده است که: اشتیاق دیدارشان را دارم (**اللهم لقّني أخواني**)([[65]](#footnote-65)). خداوندا مرا با برادرانم روبرو کن و امام جعفر بن محمد صادق( ع) بیشتر از هزار سال قبل برای آنها گریه نمود و دعا کردند. و لوط پیامبر  هزاران سال قبل تمنا نمود كه جايگاه آنان را داشته باشد و همانا زمینی که از آن می گذرند از اینکه قدمهایشان را به آن گذاشته اند افتخار کرده و به خود می بالد.([[66]](#footnote-66))

**فطوبى لهم وحسن مآب، وهذا هو الشرف العظيم والفضل الجسيم، أسأل الله أن يجعلني من أوليائهم وأنصارهم، وممن يجاهد معهم لإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى.**

پس بهشت نصیبشان باد و چه پایانی نیکی خواهند داشت و در واقع این، شرف عظیم و فضیلت حقیقی است از خداوند می خواهم که ما را از اولیاء و انصار آنها و از کسانی که همراه آنها در راه اعتلای کلمه ي الله جهادمی کنند گرداند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 81: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت (ع) أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق؟!**

سؤال/81: آیا قرآن مخلوق است یا خالق و آیا حادث است یا قدیم؟، و در روایتی از اهل بیت ۏ آمده است که مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و نیز در روایتی آمده که کلام خداوند است نه خالق است و نه مخلوق؟!

**الجواب: في الرواية عن ابن خالد، قال: قلت للرضا (ع): يا ابن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق؟ فقال: (ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله عز وجل).**

جواب: در روایتی از ابن خالد که می گوید: به امام رضا  عرض کردم ای پسر رسول خدا مرا از قرآن آگاه فرما که خالق است یا مخلوق؟ فرمود: (**نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند عزوجل است**).([[67]](#footnote-67))

**وعن اليقطيني قال: كتب أبو الحسن الثالث (ع) إلى بعض شيعته ببغداد: (بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإياك من الفتنة فإن يفعل فأعظم بها نعمة وإلا يفعل فهي الهلكة، نحن نرى أن الجدال في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب، فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه، وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق، والقرآن كلام الله لا تجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون).**

و از یقطینی آمده است که گفت: ابو الحسن سوم، امام هادى  برای بعضی از شیعیانش در بغداد نوشتند: بسم الله الرحمن الرحیم خداوند ما و شما را از فتنه در امان دارد که اگر این کار را کند نعمت عظیمی به ما عطا فرموده و اگر نکند همان هلاکت واقعی است، ما جدال در قرآن را بدعتی می بینیم که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شرکت دارند. و سؤال کننده چیزی را که به او ارتباطی ندارد مطرح نموده و جواب دهنده هم کاری که وظیفه او نیست را تقبل کرده است و خالق کسی نیست جز الله و هر چه غیر از اوست مخلوق است و قرآن کلام خداوند است و از جانب خود اسمی برای قرآن منظور نکن که از جمله گمراهان خواهي بود و خداوند ما و شما را از کسانی که در غیب از پروردگارشان می ترسند و در قیام ساعت مورد شفقت قرار می گیرند قرار دهد).([[68]](#footnote-68))

**وفي الرواية عن الصادق (ع): (...... القرآن كلام الله مُحْدَث غير مخلوق وغير أزلي مع الله تعالى ذكره وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، كان الله عز وجل ولا شيء غير الله معروف ولا مجهول، كان عز وجل ولا متكلم ولا مريد ولا متحرك ولا فاعل جل وعز ربنا فجميع هذه الصفات مُحْدَثًة غير حدوث الفعل منه جل وعز ربنا والقرآن كلام الله غير مخلوق، فيه خبر من كان قبلكم وخبر ما يكون بعدكم أنزل من عند الله على محمد رسول الله (ص)).**

و در روایتی از امام صادق  آمده است: (قرآن کلام خداست، حادثي است كه مخلوق نيست و غیر ازلی است كه همراه خداوند تعالی بوده است، و و خداوند از اين سخنان برتر است. خدای عزوجل بوده و هیچ چیز غیر از خداوند معروف و مجهول نبوده، خدای عزوجل بوده، نه متکلم و نه مرید و نه متحرک و نه فاعل، پس جمیع این صفات اتفاق افتاده (حادث) است بدون انجام هیچ فعلی از جانب خدا جل جلاله و قرآن کلام الله است، نه مخلوق و در آن اخبار آنان که قبل از شما بوده اند آمده وآنچه که بعد از شما خواهند بود در آن وجود دارد، از جانب خداوند بر رسولش محمد  نازل شده است).([[69]](#footnote-69))

**وقال الصدوق (رحمه الله): (كأن المراد من هذا الحديث ما كان فيه من ذكر القرآن، ومعنى ما فيه أنه غير مخلوق أي غير مكذوب، ولا يعني أنه غير مُحْدَث؛ لأنه قد قال مُحْدَث. وقال رحمه الله: المخلوق في اللغة قد يكون مكذوباً، ويقال: كلام مخلوق، أي مكذوب ..) إلى آخر كلامه أعلى الله مقامه الشريف.**

شیخ صدوق (ره) می گوید: (مراد از این حدیث ذکر قرآن است که در آن یاد شده، و معنایی که در آن نهفته است- غیر مخلوق- این است که دروغی نیست- و در عین حال در محدث بودن آن نیز منافاتی وجود ندارد چرا که حدیث می گوید که محدث است. شیخ صدوق می گوید که: مخلوق در لغت می تواند به معنی دروغین و ساختگی هم باشد و گفته می شود کلام مخلوق یعنی کلام دروغ... الی آخر کلام شیخ مقام شریفش بلند باد).([[70]](#footnote-70))

**والآن لو تدبرت هذه الروايات لوجدت عدة أمور هي:**

حالا اگر در این روایات تدبر شود،در آن عده ای امور یافت می شود که عبارتند از:

**1- إنّ أهل البيت (ع) أرادوا إبعاد شيعتهم عن فتنة خَلْق القرآن التي حدثت في زمن خلفاء بني العباس، وسببت اتهام من خاض فيها بالزندقة، وكانت نتيجتها سجن وقتل بعض من خاض فيها لأسباب سياسية لا غير.**

1 – همانا اهل بیت  می خواستند شیعیانشان را از فتنه خلق قرآن که در زمان خلفای بنی عباس اتفاق افتاد و سبب اتهام کسانی که در این فتنه درگیر شدند، به زندیق بودن گردید دور سازند که نتیجه این فتنه جز زندان و قتل بعضی از کسانی که به دلایل سیاسی درگیر آن شدند چیز دیگری نبود.

**2- إنّ أهل البيت (ع) أكدوا على أنّ الأزلي هو الله سبحانه، وما سواه محدث.**

2 – همانا اهل بیت  تأکید داشتند که ازلی فقط خداوند است و هر چه غیر از اوست محدث است.

**3- لم يفصل أهل البيت (ع) الكلام في القرآن؛ لأنه لم يحن وقته ولم يحضر أهله.**

3 – اهل بیت  کلام در قرآن را با همه تفاصیل بیان نکرده اند چرا که زمان آن نرسیده است و اهل آن یعنی کسی که بتواند علم قرآن را درک کند حاضر نگردیده بود.([[71]](#footnote-71))

**4- الشيخ الصدوق (رحمه الله) ومن ذهب مذهبه تكلّف بأن جعل معنى مخلوق مكذوب والعرب إذا أرادوا أن يستعملوا هذه الكلمة في الكذب يقولون: اخْتَلَقَ الكلام أي كَذَّبَ، ولا يقولون: خَلَقَ الكلام، فلا يقولون مخلوق لو أرادوا الكذب، بل يقولون مختلق، فليس في كلمة مخلوق معنى الكذب، ولا حاجة للاحتراز منها ليتحرز الأئمة (ع) منها.**

4 – شیخ صدوق (ره) و هر کس که در مسیر فکری وی باشد در این مورد متحمل مسئولیت این خواهد بود که کلمه مخلوق را به عنوان مکذوب معنی کرده است. در حالی که اعراب اگر بخواهند این کلمه را در مورد کذب به کار گیرند می گویند (اختلق الکلام) کلام خلق کرد یعنی دروغ گفت. و نمی گویند - خلق الکلام - و اگر مقصود کذب باشد به هیچ عنوان از کلمه مخلوق استفاده نمی شود بلکه کلمه مختلق به کار می رود و در کلمه مخلوق به هیچ عنوان معنی کذب وجود ندارد و احتیاجی به خود داری از آن وجود ندارد که اهل بیت ۏ از آن خود داری کنند.

**والقرآن مُحْدَث وليس أزلي، والقرآن هو نور الله سبحانه وتعالى الذي خلق منه محمد (ص)، وهو بهذا المعنى خالق محمد (ص)، فمحمد (ص) خُلِقَ من القرآن (نور الله) بقدرة الله وقضائه سبحانه وتعالى وتبارك الله أحسن الخالقين.**

قرآن محدث است نه ازلی، قرآن همان نور خدای تبارک و تعالی است که محمد  را از آن خلق فرمود، و قرآن به این معنا خالق محمد  است، پس محمد  از قرآن (نور خداوند) خلق گردید به قدرت و تقدیر خدای تبارک و تعالی، و تبارک الله احسن الخالقین.

**والقرآن هو نقطة النون، وهو الفيض النازل من الله لمحمد (ص) عبد الله، والقرآن وجه الله الذي واجه به محمداً (ص)، والقرآن هو الحجاب النوري بين الله ومحمد (ص)، كما ورد في الرواية عن الصادق (ع): (... وبينهما حجاب يخفق ...).**

و قرآن همان نقطه نون است، و همان فیض نازل از جانب خداوند است بر محمد  بنده خداوند و قرآن همان وجه الله است که با آن با محمد (ص) مواجه گردید، و قرآن همان حجاب نوری است بین الله و محمد  بنا به روایتی که از امام صادق  وارد شده: (**... وبينهما حجاب يخفق...**).([[72]](#footnote-72))

**والقرآن هو سرادق عرش الله الأعظم، وهو عرش الله الأعظم المواجه لباب الله أو الذات (الرحمن)، وفي دعاء الحسين (ع) في عرفة: (يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار، يا من احتجب في سرادقات عرشه ...).**

و قرآن همان: سرادق عرش اعظم الله است، و همان عرش اعظم الله است که با دروازه الله یا ذات (الرحمن) مواجه است، در دعای امام حسین  در عرفه آمده است: (**ای آنکه با رحمانیت خود مستولی شد و عرش در ذات مقدسش غیب شد، همانا آثار در آثار محقق شد و اغیار[همه موجودات] با محیطهای افلاک انوار محو گشت ای آنکه در سرادقات عرش خویش محجوب گردید.**..).

**وقال تعالى : ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ ، فباب الله (الرحمن) احتجب بالعرش، وتجلّى لمحمد (ص) بالعرش الأعظم أو القرآن، وفي آنات يرفع هذا الحجاب لمحمد (ص)، وذلك بأن يحتوي محمد (ص) حُجُب النور أو القرآن، وتتجلّى فيه. وفي هذه الآنات يكون محمد (ص) والقرآن واحداً، أو محمد (ص) والعرش الأعظم واحد. ثم لا يبقى محمد (ص) أو العرش الأعظم أو القرآن: (… فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار …)، ولا يبقى في هذه الآنات إلا الله الواحد القهار، وهكذا فمحمد (ص) يخفق مع خفق الحجاب.**

و خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾. [همان بخشنده‏اى كه بر عرش مسلط است].([[73]](#footnote-73))

پس دروازه الله (الرحمن) است كه با عرش محجوب شده، و برای محمد  كه با عرش اعظم یا قرآن تجلی کرد، و در لحظاتی این حجاب برای محمد  برداشته می شد، و آن برای این است که محمد  حاوی حجابهای نور یا قرآن گردد و در او تجلی یابد، و در این لحظات محمد و قرآن یکی می شدند، یا این که محمد  و عرش اعظم یکی می شدند، سپس محمد  یا عرش اعظم یا قرآن باقی نمی ماند: (… **فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار**...). (عرش در ذات مقدسش غیب شد، آثار در آثار محقق گردید و اغیار محو شد...). و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند، پس این چنین محمد  همراه حجاب در حال نوسان است.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 82: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾** [موسى به قوم خود گفت: «اى قوم من! شما با انتخاب گوساله (براى پرستش) به خود ستم كرديد! پس توبه كنيد; و به سوى خالق خود باز گرديد! و خود را (يكديگر را) به قتل برسانيد! اين كار، براى شما در پيشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذيرفت; زيرا كه او توبه‏پذير و رحيم است].([[74]](#footnote-74)) **؟**

**الجواب: طلب موسى (ع) من قومه أن يقتلوا أنفسهم الأمارة بالسوء، وأن يقتلوا العقيدة الفاسدة التي انطوت عليها أنفسهم، إضافة إلى قتل الأبدان.**

جواب: در واقع موسی ع از قوم خود کشتن نفسهای اماره و عقیده فاسدی که نفسهایشان را به سوی آن سوق پیدا کرده بود را طلب کرد، البته این طلب علاوه بر قتل اجسامشان بود.

**وقصة السامري والعجل لابد لكل مسلم أن يطلع عليها ويتعظ بها، فالسامري في هذه الأمة هو: العالم غير العامل الضال الذي يحرف دين الله، والعجل هو العقيدة الفاسدة والضلال الذي ينشره علماء السوء بين الناس.**

و هر مسلمانی باید از قصه سامری و گوساله مطلع شده و از آن پند بگیرد، که سامری در این امت و در حال حاضر همان عالِم بی عمل است، عالِم گمراهی که دین خدا را تحریف می کند، و گوساله او هم عقیده فاسد و گمراهی است که علماء سوء و بی عمل آن را در بین مردم منتشر می کنند.

**وحريّ بكل مسلم أن يراجع نفسه لئّلا يبعث يوم القيامة من أتباع السامري العالم غير العامل الضال، ولئّلا يبعث يوم القيامة من عبدة العجل. عن حذيفة عن النبي (ص) أنه قال: (وأنتم أشبه الأمم سمتاً ببني إسرائيل لتركبن طريقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة، غير أني لا أدري أتعبدون العجل أم لا؟).**

و بر هر مسلمانی واجب است که قبل از هر کس خویش را مورد حساب و کتاب قرار دهد که مبادا در روز قیامت از پیروان سامری یا عالِم بی عمل گمراه مبعوث شود، و مبادا در روز قیامت جزو کسانی که گوساله را می پرستند شمرده شود. از حذیفه به نقل از پیامبر  آمده است که فرمود: (**و شما از هر لحاظ شبیه ترین امتها به بنی اسرائیل هستید، طوری که دقیقاً راهی را که آنها می پیمایند خواهید پیمود، پا به پا و سایه به سایه ي آنها حرکت خواهید کرد، جز اینکه نمی دانم که آیا گوساله راخواهید پرستید یا خیر**)؟.([[75]](#footnote-75))

**والعالم الذي يعطل الجهاد الدفاعي سامري هذه الأمة، وتعطيل الجهاد الدفاعي عجل يعبد من دون الله. فالأولى بالمسلمين أن يتوبوا إلى بارئهم، ويقتلوا أنفسهم في سبيل الله، ويجاهدوا بأموالهم وأنفسهم لإعلاء كلمة الله، لا أن يعبدوا العجل ويتبعوا السامريين علماء الضلالة غير العاملين، الذين حرفوا شريعة الله سبحانه وتعالى، وبدلوا نعمة الله كفراً ، والذين يود أحدهم لو يعمر ألف سنة ، والذين قال فيهم تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾، أي القرآن لأنهم لم يحملوا القرآن الذي جاء فيه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾، أي إنّ الملك يُعيّنه الله وليس الناس بالانتخاب الذي أقروه علماء الضلالة ، ولأن القرآن هو الدستور لا أنّ الدستور يضعه الناس كما أقر علماء الضلالة. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.**

عالمی که جهاد دفاعی را تعطیل کند سامری این امت است، و تعطیل جهاد دفاعی گوساله ای است که به جای خداوند پرستیده می شود، پس سزاوار است که مسلمانان به درگاه خدای خود توبه کرده و نفسهای خود را در راه خدا به قتل برسانند، و با جان و مال خویش در راه اعتلای کلمه الله جهاد کنند، نه اینکه گوساله را پرستش کرده و از سامریان، علمای بی عمل گمراه پیروی کنند، کسانی که شریعت خدای تبارک و تعالی را تحریف کرده و نعمت خدا را با کفر پاسخ دهند کسانی که هر کدامشان دوست دارد که هزار سال زندگی کند، آنهایی که خداوند درباره آنها می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾. [كسانى كه مكلف به تورات شدند ولى حق آن را ادا نكردند]([[76]](#footnote-76))یعنی قرآن را، چرا که آنها قرآن را حمل نکردند قرآنی که در آن آمده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾.([[77]](#footnote-77)) [بگو: «بارالها! مالك حكومتها تويى; به هر كس بخواهى، حكومت مى‏بخشى; و از هر كس بخواهى، حكومت را مى‏گيرى].

یعنی اینکه حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم و نه با انتخاباتی که علمای گمراهی به آن اقرار کرده اند، چرا که قرآن خود قانون الهی است نه اینکه قانون را مردم وضع کنند آن گونه که علمای گمراه اقرار کرده اند. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. [مانند درازگوشى (خران) هستند كه كتابهايى حمل مى‏كند، (آن را بر دوش مى‏كشد اما چيزى از آن نمى‏فهمد) گروهى كه آيات خدا را انكار كردند مثال بدى دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدايت نمى‏كند]([[78]](#footnote-78))

**فهؤلاء العلماء غير العاملين يُكذبون بآيات الله ويعطلون القرآن، فلا يقرون أنّ الحاكم يُعيّنه الله لا الناس، ولا يعترضون على الانتخابات الباطلة بنص قرآني فرقاني محكم لا اختلاف فيه، فهم بإقرارهم بالانتخابات يقرون لمن اغتصب حق أمير المؤمنين علي (ع).**

پس این علمای بی عمل آیات خداوند را دروغ می پندارند و قرآن را تعطیل می کنند و قبول ندارند که حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم، و با متنی قرآنی و فرقانی و محکم که اختلافی در آن نیست بر انتخابات باطل اعتراض نمی کنند و در واقع آنها با اقرارشان به انتخابات با آنان که حق امیر المؤمنین  را غصب کرده اند موافقند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 83: ما الفرق بين المخلَصين والمخلِصين؟**

سؤال/83: فرق بین مخلَصین و مخلِصین چیست؟

**الجواب: بالحقيقة أنه لا يوجد (مُخلِصين) بمعنى أنّ الإخلاص واقع منهم بشكل تام، فالموجود هو: إنّ العبد ينوي الإخِلاص لله سبحانه وتعالى، فينزل توفيق الله على هذا العبد الذي نوى وطلب الإخلاص في قلبه، فيقع من هذا العبد الإخلاص لله سبحانه بتوفيق الله له. وهذا هو (التخليص)، ويكون العبد الذي وقع عليه هذا التوفيق والاصطفاء والاصطناع مخلَص بفتح اللام لا مخلِص بكسر اللام.**

جواب: در حقیقت واژه ای به عنوان (مخلِصین) وجود ندارد به این معنی که اخلاص به شکلی تام از جانب آنها واقع شود. چیزی که وجود دارد این است که بنده نیت می کند برای خدای تبارک و تعالی اخلاص داشته باشد، پس توفیق الهی بر این بنده که در قلب خود نیت و طلب اخلاص کرده نازل می شود پس به توفیق خداوند، اخلاص برای خداوند از جانب این بنده واقع می شود. و این همان (تخلیص) است، و بنده ای که این توفیق و انتخاب و سازندگی بر او واقع شده (مخلَص) خواهد بود. با علامت فتحه بر روی (لام) نه کسره بر روی (لام).

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 84: ما الفرق بين الفرقان والقرآن؟**

سؤال/84: فرق بین فرقان و قرآن چیست؟

**الجواب: الفرقان هو المحكم وبه يفرق بين الحق والباطل، وبه تعرف حدود الله سبحانه وشريعته، وهو عند النبي أو الوصي (ع)، وصاحب الفرقان في هذا الزمان هو الإمام المهدي (ع) أما القرآن فهو مجمل ما أنزل الله سبحانه وتعالى على نبيه (ص)وأبلغه (ص)لعباده سبحانه.**

جواب: فرقان همان: محکمات است که حق و باطل را از هم تفریق می کند و به واسطه آن حدود و شریعت خداوند شناخته می شود؛ که آن هم نزد پیامبر یا وصی  اوست. و صاحب فرقان در این زمان امام مهدی  می باشد، اما قرآن همه آن چیزی است که خدای تبارک وتعالی بر پیامبر خود  نازل کرد و پیامبر  نیز آن را به بندگان خدای سبحان ابلاغ کرد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 85: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾** [ولى (اى پيامبر!) تا تو در ميان آنها هستى، خداوند آنها را مجازات نخواهد كرد; و (نيز) تا استغفار مى‏كنند، خدا عذابشان نمى‏كند]([[79]](#footnote-79)) **؟**

**الجواب: سنة الله سبحانه وتعالى أن تستبطن المعجزة المادية العذاب، فبمجرد التكذيب بها ينزل العذاب، بل إنّ سنة الله سبحانه وتعالى أن ينزل العذاب بالأمم التي تُكذب الرسل، بعد أن يستفرغ الرسول كل وسائل التبليغ والهداية معهم، كما هو حال نوح وهود (ع)، فلم تكن معجزتهم إلا العذاب الذي أهلك الأمم التي كذبتهم. ولكن هناك سبيلان لدفع هذا العذاب:**

جواب: سنت خدای تبارک و تعالی این است که همیشه معجزه مادی با عذاب همراه است، پس به مجرد اینکه معجزه تکذیب شود عذاب نازل می شود، بلکه سنت خداوند سبحان نزول عذاب بر امتهایی است که صاحبان رسالتهای الهی را تکذیب می کنند که آن هم بعد از این است که رسول از کلیه وسایل تبلیغ و هدایت آنها خالی شود همانند حال نوح  و هود  ، که معجزه های آنها چیزی نبود جز عذابی که امتهایی را که آنها را تکذیب کردند هلاک کرد و لیکن در آنجا دو راه برای دفع این عذاب وجود دارد:

**الأول: وهو دعاء الرسول وطلبه من الله سبحانه وتعالى أن يرفع العذاب عن الأمة التي كُلِف بتبليغها وهدايتها، وهذا الأمر يكلف الرسول مشقة وعناءً عظيماً؛ لأنه يعني تحمل المزيد من التكذيب والسخرية والإمتهان التي يلاقيها عادة الرسول من أمته المكذبة له، وهذا الدعاء الذي يرفع العذاب عن الأمة المتمردة لم يحصل إلا من رسول الله محمد (ص)، ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾، أي وأنت تدعو لرفع العذاب عنهم.**

اول: دعای آن رسول و طلب او از خداند سبحان در رفع عذاب از امتی که به تبلیغ و هدایت آنها موظف شده بود و این امر رسول را متحمل مشقت و سختی بسیاری می کند، برای اینکه این امر به معنی تحمل بیشتر تکذیب و تمسخر است که معمولاً رسول از امتی که او را تکذیب کرده اند با آن روبرو می شوند و این دعایی که باعث رفع عذاب از امت متمرد می شود اين اتفاق نيفتاد مگر از جانب رسول الله محمد  [كه دعا نمود عذاب از امت اسلام رفع شود]: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾([[80]](#footnote-80)) (یعنی تو دعا کنی برای رفع عذاب از امت).

**أما الأمر الثاني الذي يرفع العذاب فهو: التوبة والاستغفار من قبل الأمة، وهذا الأمر أيضاً لم يحصل إلا من قوم يونس حيث تابوا واستغفروا الله بعد أن أظلهم العذاب، ﴿فَلَوْلا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾،ورفع عنهم العذاب بعد أن ضجوا بالتوبة والاستغفار إلى الله سبحانه وتعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.**

و اما امر دوم: چیزی که باعث رفع عذاب می شود: توبه و استغفار از جانب امت است و البته این امر حاصل نشد مگر برای قوم حضرت یونس  وقتی توبه کردند و از خداوند طلب استغفار کردند بعد از اینکه نزديكي عذاب و وقوع علايم آن باعث ذلت آنها شد: ﴿فَلَوْلا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾([[81]](#footnote-81)) پس عذاب را از آنها دفع کرد بعد از اینکه ضجه کنان توبه کردند و از خدای سبحان طلب استغفار کردند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.([[82]](#footnote-82))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 86: ما معنى هذه الآيات: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾**(هر حكمى را نسخ كنيم، و يا نسخ آن را به تاخير اندازيم، بهتر از آن، يا همانند آن را مى‏آوريم. آيا نمى‏دانستى كه خداوند بر هر چيز توانا است).([[83]](#footnote-83)) **، وقال تعالى: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾**[و هنگامى كه آيه‏اى را به آيه ديگر مبدل كنيم (حكمى را نسخ نماييم) -و خدا بهتر مى‏داند چه حكمى را نازل كند- آنها مى‏گويند: «تو افترا مى‏بندى» اما بيشترشان (حقيقت را) نمى‏دانند].([[84]](#footnote-84)) **؟**

**الجواب: الناسخ والمنسوخ سنة من سنن الله سبحانه وتعالى في الشرائع السماوية حتى قبل الإسلام، فقد حرَّم الله على اليهود أموراً، ثم بعث عيسى (ع) ليحل لهم ما حُرِّم عليهم، قال تعالى: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً﴾. وعيسى (ع) في القرآن يقول: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾.**

جواب: ناسخ و منسوخ سنتی از سنتهای خداوند سبحان است و جزئی از شرائع آسمانی که قبل از اسلام هم وجود داشته. خداوند بعضی امور را بر قوم یهود حرام کرد سپس حضرت عیسی  را مبعوث کرد تا اموری که بر آنها حرام کرده بود را برای آنها حلال گرداند.

 خداوند می فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً﴾. [بخاطر ظلمى كه از يهود صادر شد، و (نيز) بخاطر جلوگيرى بسيار آنها از راه خدا، بخشى از چيزهاى پاكيزه را كه بر آنها حلال بود، حرام كرديم].([[85]](#footnote-85))

و حضرت عیسی  در قرآن می فرماید: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾. [(آمده‏ام) تا پاره‏اى از چيزهايى را كه (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضى از چهارپايان و ماهيها،را) حلال كنم; و نشانه‏اى از طرف پروردگار شما، برايتان آورده‏ام; پس از خدا بترسيد، و مرا اطاعت كنيد].([[86]](#footnote-86))

**وفيه حِكَمٌ كثيرة لا تقل عن الحِكَم التي في المحكم والمتشابه، بل إنّ الناسخ والمنسوخ من المتشابه، ولا يعلمه إلا المعصوم، أو مَنْ أطلعه عليه. والمنسوخ سواء كان شريعة بأكملها، أو حكماً معيناً فهو كان قانون وشريعة الله في يوم من الأيام، فيجب الإيمان به واحترامه وتقديسه؛ لأنه أمر من أوامر الله سبحانه وتعالى.**

و در آن حکمتهای بسیاری وجود دارد که دست کمی از حکمتهایی که در محکم و متشابه موجود است ندارد، در واقع ناسخ و منسوخ از متشابه است، و علم آن را کسی جز معصوم یا کسی که علم خود را از معصوم می گیرد ندارد. و منسوخ چه شریعتی کامل یا حکمی معین باشد، یک زمان و در روزی از روزها قانون و شریعت خداوند بوده پس ایمان به آن و احترام و مقدس شمردن آن واجب است، چرا که امری از اوامر خدای تبارک و تعالی است.

**ويبقى أنّ للمنسوخ كرّة ورجعة في زمن القائم (ع)، فيحكم (ع) بالشرائع السابقة، حتى ينتهي إلى الإسلام، ويعترض عليه بعض أنصاره كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع)، لأنه يحكم بحكم الأنبياء السابقين وبشرائعهم، وهي مخالفة للإسلام كما هو معلوم.**

و می ماند اینکه برای منسوخ رجعت و بازگشتی در زمان حضرت قائم  می باشد، و ایشان ڠ با شرائع گذشته حکم می کند و پیش می آید تا به شرائع اسلام برسد، که بنا به روایات وارده از اهل بیت ۏ بعضی از انصارش به او اعتراض می کنند چرا که با حکم و شریعت انبیاء گذشته حکم می کند، همان طور که معلوم است این امر با شریعت اسلام مخالف است.

**ومن أسباب حكم القائم بالشرائع السابقة هو أنه منفّذ لدين الله في أرضه، وجميع الأنبياء والمرسلين كانوا مبشرين ومنذرين، ولم تأخذ شرائعهم حقها في أرض الواقع والتنفيذ، قال تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.**

و از اسباب حکم قائم  با شرائع سابق این است که ایشان  مجری دین خداوند بر روی زمین است و جمیع انبیاء و فرستادگان بشارت دهنده و بیم دهنده بودند و شرائع آنها آن گونه که باید و شاید بر روی زمین اجرا نشده است خداوند می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.[آيينى را براى شما تشريع كرد كه به نوح توصيه كرده بود; و آنچه را بر تو وحى فرستاديم و به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش كرديم اين بود كه: دين را برپا داريد و در آن تفرقه ايجاد نكنيد! و بر مشركان گران است آنچه شما آنان را به سويش دعوت مى كنيد! خداوند هر كس را بخواهد برمى‏گزيند، و كسى را كه به سوى او بازگردد هدايت مى‏كند].([[87]](#footnote-87))

**والذين شرّع لهم الدين هم: آل محمد (ع) ؛ لأنهم ورثة الأنبـياء، وهذه الآية تخصّ القائـم (ع) وبه نزلت وإياه عنت.**

کسانی که خداوند دین را برایشان شرع فرمود، آل محمد  هستند ([[88]](#footnote-88))، چرا که آنها وارث انبیاء هستند، و این آیه مختص حضرت قائم  و در وصف ایشان  نازل گشت.

**وقال تعالى مخاطباً سليمـان (ع): ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾، والقائم (ع) هو سليمان آل محمد (ع) فالأمر مخول له يقضي بما شاء، بما علمه الله سبحانه وتعالى من علمه.**

خداوند خطاب به حضرت سلیمان  می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (و به او گفتيم: اين عطاى ما است، به هر كس مى‏خواهى (و صلاح مى‏بينى) ببخش، و از هر كس مى‏خواهى امساك كن، و حسابى بر تو نيست (تو امين هستى).([[89]](#footnote-89)) و حضرت قائم  سلیمان آل محمد  است و قضاوت امر در اختیار ایشان  می باشد با آنچه که خداوند از علم خویش به ایشان  عطا فرموده است.

**وفي الرواية عن الباقر (ع): (يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء آدم (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء داود (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء إبراهيم (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الرابعة وهو قضاء محمد (ص) فلا ينكرها أحد عليه).**

در روایتی از امام باقر  آمده است: (حضرت قائم  بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم  است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود  است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم  است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد  است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند).([[90]](#footnote-90))

**ومن الآيات المنسوخة التي يعمل بها القائم (ع) هي: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَو تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه﴾.**

و از آیات منسوخ که حضرت قائم  به آن عمل می کند این آیه: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَو تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه﴾ (آنچه در آسمانها و زمين است، از آن خداست. و (از اين رو) اگر آنچه را در دل داريد، آشكار سازيد يا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه مى‏كند).([[91]](#footnote-91))

**فهذه الآية منسوخة بالآيات التي تليها من سورة البقرة، ومع ذلك فإنّ القائم (ع) يعمل بهذه الآيـة المنسوخـة كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع)، فهو يقتل رجلاً ممن ضرب بالسيف بين يديه، فيقول لهم أضجعوه واضربوا عنقه مع أنه لم يصدر منه شيء ظاهر مخالف للشريعة ويستحق عليه القتل، ولكنّ القائم (ع) يحاسب هذا الرجل على ما في نفسه، فعن الصادق (ع) قال: (بينا الرجل على رأس القائم (ع) يأمره وينهاه إذ قال أديروه، فيديرونه إلى قدامه فيأمر بضرب عنقه، فلا يبقى في الخافقين شيء إلا خافه).**

و این آیه با آیاتی که بعد از آن می آید در سوره بقره منسوخ شده اند با این حال حضرت قائم  به این آیه منسوخ عمل می کند طبق روایاتی که از اهل بیت ۏ آمده است. و حضرت قائم  مردی را که در رکابش شمشیر زده به قتل می رساند، و به افرادش دستور می دهد که او را بیاورید و گردنش را بزنید در حالی که چیزی که در ظاهر مخالف شریعت باشد از او صادر نشده است که مستحق قتل باشد. و لکن حضرت قائم  آن مرد را بنا به چیزی که در نفس و فطرت اوست محاکمه می نماید. و از امام صادق  آمده است: (در حالی که آن مرد بالای سر حضرت قائم  [به خدمت] ایستاده و او را امر و نهی می کند، حضرت قائم  می فرماید: او را بگیرید و گردنش را بزنید... بعد از اين اتفاق کسی باقی نمی ماند که ترس از قائم  در دلش نباشد).([[92]](#footnote-92))

**وعن الباقر (ع) قال: (إنما سمي المهدي؛ لأنه يهدي إلى أمر قد خفي حتى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنباً فيقتله).**

از امام باقر  آمده است: (همانا مهدی به این نام نامیده شد چون به امری مخفی هدایت می کند حتی به دنبال مردی می فرستد که مردم گناهی در او نمی بینند و او را به قتل می رساند).([[93]](#footnote-93))

**وعن معاوية الدهني عن أبي عبد الله في قول الله تعالى: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾، فقال: يا معاوية ما يقولون في هذا، قلت: يزعمون أنّ الله تبارك وتعالى يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم فيلقون في النار، فقال (ع) لي: وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه ؟ فقلت جعلت فداك وما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم ثم يخبط بالسيف خبطاً).**

معاویه دهنی به نقل از ابی عبدالله  در فرموده ی خداوند: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾. (مجرمان از چهره‏هايشان شناخته مى‏شوند; و آنگاه آنها را از موهاى پيش سر، و پاهايشان مى‏گيرند (و به دوزخ مى‏افكنند).([[94]](#footnote-94))

روایت می کند که امام صادق  ( گفت: ای معاویه در مورد این آیه چه می گویند؟ گفتم: ادعا می کنند که خدای تبارک و تعالی در روز قیامت مجرمان را از سیمایشان می شناسد. و دستور می دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته و در آتش دوزخ می افکنند، ایشان  فرمود: و چگونه خدای جبار و تبارک و تعالی به شناخت خلقی احتیاج پیدا می کند که خود آنها را آفریده است و خلق او هستند، گفتم: فدایتان شوم پس به چه معناست، فرمود: اگر قائم ما قیام کند خداوند علمی به او می دهد که کافران را از چهره هایشان می شناسد و دستور می دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته سپس آنها را با شمشیر چاک چاک می کند).([[95]](#footnote-95))

**ولتتضح الصورة أكثر أسلّط الضوء قليلاً على هذه الآية المنسوخة: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَو تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه﴾ فالآيات التي نسختها، وهي: ﴿.... لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ...﴾ بالحقيقة مشروطة بالآيات التي قبلها، وهي الإيمان بالله وبما أنزل إلى الرسول وبالملائكة وبالكتب السماوية وعدم التفريق بينها. ومن الإيمان بهذه الكتب والأنبياء الذين جاءوا بها، هو قبول عمل القائـم (ع) بها، والتسليم له إذا حكم بحكـم ورد فيها، وإن كان مخالفاً لحكم الإسـلام، فالقائـم (ع) معصوم ولا يصدر منه إلا الحق، وقد ورد في الروايات أنه يأتي بإسلام جديد.**

برای توضیح بیشتر به این آیه منسوخ ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَو تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه﴾ (هرانچه در اسمانها وزمین است از ان خداوند است و اگر چیزی در نفس خود را نمایان سازی و یا مخفی خداوند بر ان شما را حساب خواهد کرد).

و آیاتی که آنرا نسخ کرده اند اشاره ای خواهیم داشت: ﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾. [خداوند هيچ كس را، جز به اندازه تواناييش، تكليف نمى‏كند. (انسان،) هر كار (نيكى) را انجام دهد، براى خود انجام داده; و هر كار (بدى) كند، به زيان خود كرده است].([[96]](#footnote-96))

و در حقیقت مشروط به آیاتی است که قبل از آن می باشند که همان ایمان به خداوند و به چیزی که بر حضرت رسول  نازل شده است و ایمان به ملائکه و کتابهای آسمانی و عدم تفریق بین آنها. و از ایمان به این کتابها و پیامبرانی که این آیه را آورده اند، قبول عمل حضرت قائم  به آن می باشد، و همچنین تسلیم او بودن اگر به حکمی که در مورد این آیه وارد شده حکم کند، حتی اگر مخالف حکم اسلام باشد چرا که حضرت قائم  معصوم است وجز حق از او صادر نمی شود، همچنین در روایات آمده که حضرت قائم  با اسلامی جدید خواهد آمد.

**عن عبد الله بن عطا، قال: سألت الباقر (ع)، فقلت: إذا قام القائم بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: (يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص) ويستأنف الإسلام جديداً).**

به نقل از عبدالله بن عطا که می گوید: از امام باقر  پرسیدم: اگر حضرت قائم  قیام کند با چه سیره ای در میان مردم عمل می نماید؟ فرمودند: (همه چیز را اکه قبل از او بوده ویران می کند همان گونه که رسول الله  عمل فرمود و اسلام را از نو بر پا می کند).([[97]](#footnote-97))

**وعن الباقر (ع)، قال: ( إنّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا إليه رسول الله (ص)، وأنّ الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء).**

از امام باقر  روايت شده که فرمودند: (همانا قائم ما اگر قیام کند مردم را به امری جدید دعوت می نماید مانند امری که رسول الله  به سوی آن دعوت فرمود و این که اسلام غریب شروع شد و غریب بر خواهد گشت آن گونه که شروع شد پس بهشت نصیب غریبان باد).([[98]](#footnote-98))

**وما بقاء الخضر وإيليا وعيسى (ع) إلا ليشهدوا للناس أنّ حكم القائم (ع) هو ما جاء به آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى (ع). ثم إنه في النهاية يحكم بحكم الإسلام وبما جاء به محمـد (ص) مع أنه لا تعارض حقيقي بين ما جاء به الأنبياء السابقون وما جاء به محمد (ص).**

در واقع خضر و حضرت ایلیا  و حضرت عیسی  باقی نمانده اند مگر برای اینکه برای مردم شهادت بدهند به اینکه: همانا حکم حضرت قائم  همان است که حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  آورده اند سپس این که حضرت قائم  در نهایت با حکم اسلام و حکمی که حضرت محمد  آورده است حکم می کند چراکه هیچ تعارض حقیقی بین حکم انبیاء سابق و چیزی که حضرت محمد  آورده است وجود ندارد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 87: هل هناك سبب لولادة علي (ع) في الكعبة؟**

سؤال/87: آیا دلیلی برای ولادت حضرت علی  در کعبه وجود دارد؟

**الجواب: الكعبة أو بيت الله الحرام إنما هو تجلي وظهور للبيت المعمور الذي وضع في السماء لتطوف عليه الملائكة، وتستغفر عن مجادلتها لله سبحانه وتعالى في أمر خليفته آدم (ع). ولما تعدّى آدم (ع) على شجرة علم آل محمد (ع) وشجرة الولاية ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾، أي على تحمّل الولاية لآل محمد (ع) ، أنزل إلى الأرض وأمر بالطواف حول الكعبة ليغفر الله له تقصيره.**

جواب: کعبه یا بیت الله الحرام در واقع تجلی و ظهور (بیت المعمور) است که در آسمان گذاشته شد که ملائکه بر آن طواف کرده به سبب مجادله آنها با خدای تبارک و تعالی در امر خلیفه او آدم  که استغفار کنند. و بعد از تعدی حضرت آدم  بر شجره علم آل محمد  و شجره ولایت، ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ [پيش از اين، از آدم پيمان گرفته بوديم; اما او فراموش كرد; و عزم استوارى براى او نيافتيم!]([[99]](#footnote-99)) یعنی در تحمل ولایت آل محمد  ([[100]](#footnote-100)) در او عزم راسخى نيافتيم، روی زمین پایین آورده شد و به طواف حول کعبه امر گردید که خداوند كوتاهى او در اطاعت امر الهى را مغفرت فرماید.

**ثم إنّ الله شرع الحج إلى بيته الحرام (الكعبة) ليعرض الناس على حجة الله في زمانهم ولايتهم ويعترفوا بالتقصير ويستغفروا عن تقصيرهم في حقه، كما أنّ الله أمر المسلمين أن يجعلوا الكعبة قبلة لهم دون الأمم السابقة حيث كانت القبلة بيت المقدس.**

سپس این که خداوند حج به سوي خانه اش بیت الله الحرام (کعبه) را شریعت قرار داد تا مردم با آن ولایتشان را بر حجت خداوند در زمان خویش عرض کرده و در تقصیر در حق او اعتراف کرده و از تقصیر در حق او استغفار کنند([[101]](#footnote-101)) کما اینکه خداوند به مسلمین امر فرمود بر خلاف امتهای سابق کعبه را قبله خویش سازند زمانی که قبله اديان سابق بیت المقدس بود.

**وهنا أمور:** در این جا چند امر مهم وجود دارد:

**1- الكعبة مرتبطة بالولاية ارتباطاً وثيقاً، حيث جعل الحج إليها للقاء الحجة، وعرض الولاية عليه من الناس والاستغفار عن التقصير في حقه.**

1 – کعبه ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد همانگونه که حج کعبه برای دیدار حجت خداوند و عرض ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار از تقصیر در حق وی قرار داده شده است.

**2- الكعبة قبلة الصلاة والسجود لله سبحانه وتعالى، مع أنّ السجود قبلها كان لآدم (ع) خليفة الله وحجته، بل إنّ السجود كان للنور الذي في صلبه وهو نور أمير المؤمنين علي (ع)، فالقبلة الأولى التي ولّى الملائكة وجوههم شطرها هي علي بن أبي طالب (ع)، فالقبلة الحقيقية ليست الكعبة والأحجار، إنما القبلة هي الجوهرة التي ولدتها الكعبة، وهي ولي الله وحجته التامة علي بن أبي طالب (ع)، ولهذا وضع الحجر الأسود في ركن الكعبة؛ لأنه كتاب الميثاق الذي أخذه الله على الناس بولاية علي بن أبي طالب (ع).**

2 – کعبه قبله نماز و سجود برای خدای تبارک و تعالی است با اینکه سجود قبل از آن برای حضرت آدم  خلیفه خداوند و حجت او بود بلکه همانا سجود برای نوری بودکه در صلب او بود که همان نور امیر المؤمنین  می باشد پس اولین قبله ای که ملائکه رو به آن سجده کردند در واقع علی بن ابی طالب  است پس قبله حقیقی کعبه و این سنگها نیست بلکه قبله همان جواهری است که در کعبه زاده شده که همان ولی خدا و حجت تام خداوند علی بن ابی طالب  است. و برای این است که حجرالاسود در رکن کعبه گذاشته شده چرا که این سنگ کتاب میثاقی است که خدای تبارک و تعالی برای ولایت علی بن ابی طالب  از مردم گرفته است.

**فالذي يتوجه إلى الكعبة يعترف مقهوراً بولاية علي بن أبي طالب (ع) بفعله وإن كان كافراً بها بقوله وقلبه، قال تعالى: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾، طوعاً من اعترف بالولاية وكرهاً من لم يعترف بالولاية.**

پس کسی که رو به کعبه می کند ناچار و ناگریز به ولایت علی بن ابی طالب  با فعل خود اعتراف می کند حتی اگر در دل و زبان به او کافر باشد خداوند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ [تمام انکه در آسمانها و زمين هستند -از روى اطاعت يا اكراه براى خدا سجده مى‏كنند]([[102]](#footnote-102)) به رغبت و اشتیاق آن کس که ولایت را قبول داشته باشد و به جبر و الزام آن کس که به ولایت اعتراف نمی کند.

**وقال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوُابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾.** [آيا نديدى كه تمام كسانى كه در آسمانها و كسانى كه در زمينند براى خدا سجده مى‏كنند؟! و (همچنين) خورشيد و ماه و ستارگان و كوه‏ها و درختان و جنبندگان، و بسيارى از مردم! اما بسيارى فرمان عذاب درباره آنان حتمى است; و هر كس را خدا خوار كند، كسى او را گرامى نخواهد داشت! خداوند هر كار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام مى‏دهد].([[103]](#footnote-103))

**فالذين يسجدون وحق عليهم العذاب هم الذين لا يعترفون بولاية علي (ع) بقولهم ولا بقلوبهم، ولكنهم مقهورون على الاعتراف بها بأفعالهم، وسجودهم إلى الصدفة التي ولدت علياً (ع) وهي الكعبة، والله سبحانه وتعالى أهانهم بهذا السجود وسيكون حسرة عليهم ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾.**

پس کسانی که سجده می کنند و عذاب حق !!بر آنها نازل می شود همان کسانی هستند که به ولایت علی  به دل و زبان اعتراف نمی کنند لیکن مجبور به اعتراف به آن با افعال خود و سجودشان بر حسب اتفاق بر جایی است که علی  در آن زاده شده که همان کعبه است و خدای تبارک و تعالی آنها را با این سجود خار و ذلیل گردانیده و حسرتی خواهد بود بر آنها: ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾. [هر كس را خدا خوار كند، كسى او را گرامى نخواهد داشت].([[104]](#footnote-104))

**ويبقى أنّ القبلة هي ما يُتَوَجه به إلى الله وتَعرِف به الله سبحانه وتعالى، فالقبلة الحقيقية هي الإنسان الكامل، فبه يعرف الله وهو وجه الله سبحانه وتعالى الذي واجه به خلقه، فالتوجه إليه توجه إلى الله. والإنسان الكامل هو علي بن أبي طالب (ع) سيد الأوصياء والأولياء، وقد أخرجه الله من الكعبة ليقول للناس إنّ هذا الإنسان هو قبلتكم وإليه حجكم، وليقول الله سبحانه وتعالى إني ما خلقت الكعبة إلا لأجل علي (ع) وليولد فيها علي (ع)، فلو كان لي ولد لكان الذي ولد في بيتي، ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾.**

می ماند اینکه قبله آن است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده شود و با آن خداوند را شناخت و قبله حقیقی همان انسان کامل است که با آن خداوند شناخته می شود واو صورت یا وجه خداوند است که با آن با خلق مواجه گردید، پس توجه به او توجه به خداوند است و انسان کامل همان علی بن ابی طالب  است سرور اوصیاء و اولیاء و خداوند او را از کعبه به سوی مردم خارج فرمود که به انسانها بگوید همانا این انسان قبله شماست و حج شما به سوی اوست و نیز به مردم بگوید که همانا من کعبه را نیافریدم مگر برای علی  و برای اینکه علی  در آن به دنیا بیاید پس اگر مرا فرزندی بود کسی که در خانه ام به دنیا آمد به فرزند من اولی تر است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾. [بگو: «اگر براى خداوند فرزندى بود، من نخستين پرستنده او بودم!»].([[105]](#footnote-105))

**فمَن الأولى أن يتخذ قبلة؛ الأحجار، أم الذي قدس الأحجار بولادته فيها؟**

پس چه کسی اولی تر است که قبله باشد سنگها یا کسی که سنگها را با ولایت خود قداست بخشید؟

**قال عيسى (ع) ما معناه: (أنتم علماء السوء تقولون من حلف بالهيكل لا يلتزم بيمينه ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم بيمينه، فأيما أعظم أيها الجهال العميان؛ الذهب أم الهيكل الذي قدس الذهب).**

حضرت عیسی  می فرماید: (شما علمای سوء می گویید هر که به هیکل قسم بخورد برقسم خود استوار نمی ماند و لیکن هر که به طلای هیکل قسم بخورد بر قسم خود استوار می ماند، کدام برتر است ای گمراهان کور دل طلا یا هیکل که به طلا قداست و ارزش بخشیده است)([[106]](#footnote-106)).

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 88: كيف أنّ إبليس دخل الجنة بين لحيي الحية ليوسوس لآدم (ع) كما ورد عن الإمام العسكري (ع): (وكان إبليس بين لحيي الحية أدخلته الجنة ...) ؟**

سؤال/88: چگونه است که ابلیس به واسطه یک مار وارد بهشت گردید که حضرت آدم  را وسوسه کند بنا به روایتی که از امام حسن عسکری  وارد شده: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و آن موجود ابلیس را وارد بهشت کرد)؟

**الجواب: الحية هي الحياة الدنيا، وقد وسوس إبليس (لعنه الله) لآدم من جهة الحياة الدنيا. والحية كالحياة الدنيا، فأنت إذا اتبعت الحية فإما أن تمسك بها فتلدغك، وإما أن تتبعها حتى تذهب بك بعيداً في الصحراء حيث لا ماء ولا كلأ، والماء: العلم، والكلأ: الدين. ووسوسة إبليس (لعنه الله) لآدم من جهة الحياة الدنيا قد أجبت عليها في سؤال سابق، فراجع.**

جواب: مقصود از مار همان حیات دنیوی است و ابلیس (لعنت خدا بر او باد) حضرت آدم  را از جهت حیات دنیوی وسوسه کرد. و مار - حیه- همچون حیات این دنیا است و شما اگر به دنبال آن بروید یا اینکه موفق به گرفتن آن می شوید در نتیجه شما را نیش خواهد زد و یا اینکه آن قدر به دنبال آن می روید تا اینکه شما را به دور دست و در صحرای خشک و بی آب و علف می کشاند و باعث گمراهی شما می شود و در تعبیر آب به معنای علم و غذا به معنای دین است و وسوسه ابلیس ( لعنت خدا بر او باد) به حضرت آدم  از جهت حیات دنیا بوده که سابق بر اين به طور کامل به این سؤال پاسخ داده شده لطفاً مراجعه شود.([[107]](#footnote-107))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 89: ما معنى الآية: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لَأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾**[(به خاطر بياور) هنگامى را كه يوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب ديدم كه يازده ستاره، و خورشيد و ماه در برابرم سجده مى‏كنند!»]. یوسف: 4.**؟**

**الجواب: هذه رؤيا رآها يوسف (ع) وقد تحققت، ومعناها: الشمس والقمر، يعقوب (ع) وراحيل أم يوسف، والأحد عشر كوكباً إخوة يوسف، وسجودهم ليوسف (ع) أي إنّ يوسف قبلة لهم.**

جواب: این رؤیایی بود که یوسف  دید و به حقیقت پیوست البته بعد از زمانی طولانی، و معنای آن خورشید وماه ( یعقوب) و (راحیل) مادر یوسف  است و یازده ستاره هم برادران یوسف  هستند و سجود آنها برای یوسف  به این معناست که یوسف  قبله آنهاست.

**والقبلة تقصد ويحجّ إليها ، وقد تحقق هذا فقد قصدوا في النهاية يوسف (ع)، وحجوا إليه واستقروا معه في مصر، وبقيت ذرية يعقوب (ع) في مصر إلى أن بعث موسى (ع) وأخرجهم من مصر، هذا فيما مضى وخبر من كان قبلكم.**

وقبله هدف است و بر ان حج می کنند، آنان در پي قبله حقيقى به حج رفتندو این امربعدها تحقق یافت وآنها درنهایت به سوی یوسف  عزیمت کردند و به حج یوسف  رفتند و همراه او در مصر مستقر شدند، و نسل حضرت یعقوب  در مصر باقی ماند تا وقتی که زمان بعثت حضرت موسی  رسید و آنها را از مصر خارج کرد این در مورد زمان گذشته و کسانی که قبل از شما بوده اند، می باشد.

**أما فيما بقى، فالشمس: رسول الله محمد (ص)، والقمر: علي (ع)، والأحد عشر كوكباً هم: فاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي (ع)، أما يوسف فهو الإمام المهدي (ع).**

اما بعد از آن و در حال حاضر خورشید رسول خداوند محمد  و ماه علی  و یازده ستاره فاطمه  و امام حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی می باشند و اما خود یوسف امام مهدی  است.

**وسجودهم له: أي إنه يُقصد إليه وقبلتهم التي يرومون الوصول إليها صلوات الله عليهم فهو خاتمهم، والإمام المهدي (ع) هو المنفذ لشريعة الله في أرضه، والرسول محمد (ص) جاء بالشريعة الإسلامية ليطبقها وينفذها في النهاية الإمام المهدي (ع)، فالرسول (ص) والإمام علي (ع) وفاطمة (ع) والأئمة (ع) جميعهم ممهدون لدولة لا إله إلا الله التي سيقيمها الإمام المهدي (ع) على الأرض، بل إنه صلوات الله عليه قبلة جميع الأنبياء والمرسلين، فجميعهم مهدوا ويمهدون لإعلاء كلمة الله، والإمام المهدي (ع) هو من سيعلي كلمة الله، فهو قبلة لهم من حيث إنه منفذ شريعة الله.**

و سجودشان برای او به معنی این است که مقصودشان و قبله آنهاست که خلق را به سوی او هدایت می کنند درود خدا بر آنها باد. و او خاتم آنهاست و امام مهدی  در واقع مجری شریعت خداوند بر روی زمین است، حضرت محمد  شریعت اسلامی را آورد که در نهایت امام مهدی  آن را به طور کامل اجرا کند پس حضرت رسول  و امام علی  و فاطمه  و امامان  همگی زمينه سازانی برای حكومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی  آن را بر روی زمین بر پا خواهد کرد و امام مهدی  در واقع قبله ي همه انبیاء و مرسلین است و همه آنها برای اعتلای کلمه الله وحکوت عدل الهی تمهید و زمینه سازی کرده و می کنند و امام مهدی  همان کسی است که کلمه الله را به جایگاه اصلی خود در این دنیا می رساند پس او قبله آنها به حساب می آید از این جهت که مجری شریعت الهی است.

**ولا تتوهم أنّ القبلة أفضل ممن يستقبلها على الدوام، فرسول الله محمد (ص) يستقبل الكعبة وهو أفضل منها قطعاً. وقد رآه رسول الله (ص) في المعراج هو والأئمة (ع) وقد ميزه رسول الله (ص) عنهم، فقال ما معناه: وقائمهم في أوسطهم وكأنه كوكب دري ؛ وذلك لأن نوره سيشرق على كل بقعة في الأرض وسلطانه سيهيمن على كل الأرض ، قال تعالى : ﴿ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾ ، ورب الأرض : هو الإمام المهدي (ع) كما ورد عنهم (ع).**

و باید دانست که قبله همیشه برتر از کسی که به سوی آن می آید نیست به طور مثال حضرت محمد  به سوی کعبه می رود در حالی که حضرت محمد  قطعاً از کعبه برتر است. اما در مورد امام مهدی  هنگامی که حضرت رسول  او و امامان  را در معراج دید او را از بین همه امامان تشخیص داده و فرمود: قائم آنها در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان می درخشید ([[108]](#footnote-108)). و آن هم برای این است که نور حضرتش  بر تمامی نقاط این کره خاکی خواهد تابید و دنیا را زیر سلطه خویش خواهد آورد، خداوند می فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [و زمين (در آن روز) به نور پروردگارش روشن مى‏شود]([[109]](#footnote-109)) و خدوندگار زمین امام مهدی  است طبق روایاتی که از اهل بیت  وجود دارد.([[110]](#footnote-110))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 90: ورد في الروايات عن أهل البيت (ع): إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعداؤهم وأعداء شيعتهم، فأي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟**

سؤال/90: در روایات اهل بیت ۏ آمده است که بهترین اعمال ( ولایت و برائت- (الولاية والبراءة) هستند یعنی پیروی از اولیای الهی که همان انبیاء و اوصیاء هستند و دشمنی با دشمنان خداوند که همان دشمنان اولیای الهی و دشمنان پیروان آنها هستند حال کدام عمل مقدم تر است ولایت یا برائت؟

**الجواب: البراءة متقدمة على الولاية، بل لا تتحقق الولاية إلا بالبراءة، قال تعالى: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾. فقد قدَّم سبحانه وتعالى الكفر بالطاغوت على الإيمان بالله سبحانه، والكفر بالطاغوت هو: البراءة من أعداء الله، والإيمان بالله هو: تولي أولياء الله سبحانه وتعالى.**

جواب: برائت بر ولایت تقدم دارد، بلکه ولایت محقق نمی شود مگر با برائت. خداوند می فرماید: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾. (راه درست از راه انحرافى، روشن شده است. بنابر اين، كسى كه به طاغوت كافر شود و به خدا ايمان آورد، به دستگيره محكمى چنگ زده است، كه گسستن براى آن نيست. و خداوند، شنوا و داناست).([[111]](#footnote-111))

پس خدای تبارک و تعالی کفر به طاغوت را بر ایمان به خداوند مقدم فرموده، و کفر به طاغوت همان؛ برائت و دوری از دشمنان خداوند؛ و ایمان به خداوند همان پیروی (تولی) از اولیاء خداوند تبارک و تعالی است.

**فلا يتحقق الإيمان بالله سبحانه وتعالى وتولي أولياء الله حقيقة، إلا بعد البراءة من أعداء الله وأعداء أولياء الله. وفي آخر سورة المجادلة يؤكد سبحانه وتعالى هذا المعنى، فيقول تعالى ما معناه إنّ الذين يؤمنون بالله واليوم الآخر لا تجدهم يوادّون من يعاند ويعادي الله ورسوله والأئمة، ولو كان هذا المعاند من أقرب الناس لهم رحماً، قال تعالى: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.**

پس ایمان به خداوند سبحان و پیروی از اولیای الهی به طور حقیقی محقق نمی شود مگر بعد از برائت از دشمنان خداوند و دشمنان اولیای خداوند. و خدا در آخر سوره مجادله بر این معنا تأکید می فرماید به این معنی که: همانا کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارند را، دوست دار کسانی که مخالف و دشمن خداوند و رسول  و ائمه  او هستند نخواهی یافت؛ حتی اگر این افراد از نزدیکترین افراد به آنها باشند. خداوند می فرماید: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

[هيچ قومى را كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند نمى‏يابى كه با دشمنان خدا و رسولش دوستى كنند، هر چند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندانشان باشند; آنان كسانى هستند كه خدا ايمان را بر صفحه دلهايشان نوشته و با روحى از ناحيه خودش آنها را تقويت فرموده، و آنها را در باغهايى از بهشت وارد مى‏كند كه نهرها از زير (درختانش) جارى است، جاودانه در آن مى‏مانند; خدا از آنها خشنود است، و آنان نيز از خدا خشنودند; آنها «حزب الله اند; بدانيد «حزب الله‏» پيروزان و رستگارانند].([[112]](#footnote-112))

**وهذا هو نهج أولياء الله أنفسهم، فهم يتبرؤون من الطاغوت أولاً؛ ليبينوا أنّ البراءة من الطاغوت متقدمة وتسبق الإيمان والتسليم لله سبحانه وتعالى، وإلا فكيف يكون الإنسان مسلماً لله سبحانه وتعالى وهو يداهن أو يود الطواغيت، أو يداهن أو يود معانداً لله ورسوله، وإن كان هذا المعاند من أرحامه أو عشيرته.**

و این راه و روش اولیای الهی است، در واقع آنها اول از طاغوت برائت می جویند که نشان دهنده برائت از طاغوت بر ایمان و تسلیم به خداوند متقدم است و قبل از آن می آید، چگونه ممکن است که انسان تسلیم خداوند باشد در حالی که با طاغوت رابطه داشته و دوستدار آن است یا دوستدار کسی باشد که مخالف خداوند و ررسول خداوند  باشد حتی اگر این مخالف از خانواده او باشد.

**فهذا يوسف (ع) يؤكد هذا المعنى وتَقَدُم البراءة على الولاية:**

و حضرت یوسف  که بر این معنی تأکید داشته و برائت را بر ولایت مقدم می داند:

**﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ \* وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْـرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْـلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَـرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ﴾** (من آيين قومى را كه به خدا ايمان ندارند، و به سراى ديگر كافرند، ترك گفتم (و شايسته چنين موهبتى شدم)! من از آيين پدرانم ابراهيم و اسحاق و يعقوب پيروى كردم! براى ما شايسته نبود چيزى را همتاى خدا قرار دهيم; اين از فضل خدا بر ما و بر مردم است; ولى بيشتر مردم شكرگزارى نمى‏كنند).([[113]](#footnote-113))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 91: ما معنى الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، لماذا تكرر (آمنوا وعملوا الصالحات) وتكرر (واتقوا)؟!**

سؤال/91: معنی این چیست؟: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بر كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‏اند، گناهى در آنچه خورده‏اند نيست; اگر تقوا پيشه كنند، و ايمان بياورند، و اعمال صالح انجام دهند; سپس تقوا پيشه كنند و ايمان آورند; سپس تقوا پيشه كنند و نيكى نمايند. و خداوند، نيكوكاران را دوست مى‏دارد]([[114]](#footnote-114)) چرا واژه های ایمان آوردن و نیکوکاری و تقوا تکرار می شوند؟

**الجواب:﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾: أي ليس على الذين آمنوا بالرسول (ص)، وعملـوا الصالحات: أي تمسكوا بالولاية وبخلفائه والأئمة من بعده، وهم أهل البيت (ع)، جناح فيما طعموا: هذا هو طعام الروح وهو العلم، أي فيما أخذوا من علم رسول الله (ص) وأهل بيته (ع)، وعلمهم هو الشجرة التي نهى الله آدم عن الاقتراب منها، وفي الرواية عنهم (ع) في قول تعالى: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْأِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾، أي: إلى علمه من أين يأخذه.**

جواب: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾:

بر آنان که ایمان آورده اند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از خوراکی ها خوردند:

یعنی کسانی که به رسول الله  ایمان آوردند، و نیکوکار شدند یعنی تابع ولایت بوده و از خلفاء و ائمه بعد از او پیروی کنند که همان ائمه اهل بیت  هستند، -باکی نیست در آنچه از خوردنی ها خورند-، غذا در اینجا به معنی طعام روح است که همان علم می باشد یعنی در چیزی که از علم رسول الله  و اهل بیت  او می گیرند باکی بر آنها نیست و علم آنها همان درختی است که خداوند حضرت آدم  را از خوردن میوه آن نهی فرمود و در روایتی در مورد فرموده خداوند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْأِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ [انسان بايد به غذاى خويش بنگرد]([[115]](#footnote-115))([[116]](#footnote-116)) یعنی اینکه به علم خود بنگرد که آن را از کجا کسب می کند.

**﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَات﴾: أي ليس عليهم جناح إذا اتقوا أي خافوا الله سبحانه وآمنوا بالعلم الذي أخذوه من الرسول محمد (ص) وأهل بيته (ع)، وإنه من شجرة علم آل محمد (ع)، وهي شجرة في وسط الجنة، وهي الشجرة الطيبة، وهي سدرة المنتهى.**

﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَات﴾**:** هر گاه تقوا پیشه کرده ایمان آورند و کارهای نیک کنند:

 یعنی بر آنها باکی نیست اگر تقوا پیشه کرده و از خداوند ترسیده و به علمی که از حضرت رسول  و اهل بیت او ۏ گرفته اند ایمان آورند، این علم از شجره علم آل محمد  است و این شجره در وسط بهشت قرار دارد و همان شجره طیبه و سدرة المنتهی است.

**﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَات﴾: أي عملوا بما علموا، فالعلم كلّه حجة إلا ما عمل به، والإنسان إذا علم ولم يعمل بما علم ما فائدة علمه، فلو علم المؤمن أنّ قضاء حاجة المؤمن حسنة ولم يقض حاجة المؤمن ما فائدة علمه؟**

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَات﴾: و کارهای نیک کنند:

یعنی به علمی که کسب کرده اند عمل کردند، و به طور کل علم حجت است مگر آنچه بدان عمل شود، و انسان اگر علم داشته باشد و به علم خود عمل نکند علم او فایده ای نخواهد داشت به طور مثال اگر فرد مؤمن بداند که کمک به یک شخص مؤمن نیکو است و به او کمک نکند در علم او فایده ای نخواهد بود.

**﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾: الإنسان إذا عمل بما تعلم من علم الرسول (ص) وأهل بيته (ع) فإنه مع مداومته على العبادة والطاعة وهي العمل لابد أن تفتح له أبواب الغيب إذا كان مخلصاً في عمله فيرى من آيات ربه سواء بالرؤيا الصادقة، أم بالكشف والمشاهدة، أو بأي سبيل يفتحه الله سبحانه وتعالى لأوليائه المخلصين. وهذا الذي يراه المؤمن في ملكوت السماوات لابد له أن يؤمن به بعد أن يتقي ويخاف الله سبحانه ويتأنى حتى يعلم تأويل ما رأى، وفي هذه الآية (ثم) التي تفيد التراخي والتأخير، أي إنّ فتح باب الملكوت للمؤمن لا يتحقق بمجرد العمل، بل لابد من المداومة على العمل والطاعة بإخلاص لتفتح أبواب ملكوت السماوات لأولياء الله سبحانه وتعالى.**

﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾: و باز پرهیزکار شوند و ایمان آورند:

 انسان اگر به آن علمی که از حضرت رسول  و اهل بیت او ۏ آموخته عمل کند و با مداومت بر عبادت و فرمان برداری از خداوند که همان اصل عمل است بی شک دروازه های غیب به روی او باز خواهد شد البته اگر در عمل خود مخلص باشد، که در این صورت آیاتی از پروردگارش خواهد دید، حال با رؤیای صادقه یا با کشف و مشاهده یا به هر طریقی که خدای تبارک و تعالی برای اولیای مخلص خویش می گشاید. و این چیزی که مؤمن در ملکوت آسمانها مشاهده می کند را باید بعد از اینکه تقوا پیشه کرده و از خدای خود ترس داشته به آن ایمان آورد و با تأمل و اطمینان فراوان به آن بنگرد تا به تأویل و تفسیر چیزی که مشاهده کرده.
پی ببرد، و در این آیه (**- ثُم -** سپس) برای بیان کندی و تأخیر به کار رفته، یعنی این گونه گشوده شدن دروازه های ملکوت برای مؤمن، صرفاً با عمل محقق نمی شود بلکه با تداوم بسیار در عمل و اخلاص در طاعت می طلبد که دروازه های ملکوت آسمانها برای اولیای خدای تبارک و تعالی باز شود.

**﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا﴾: أي خافوا الله وأحسنوا إلى المؤمنين والناس بأن يعلموهم ويعرفوهم ما رأوا في ملكوت السماوات، وهذه هي مرحلة التبليغ، ولذلك لم يقل آمنوا لأنهم موقنون بما رأوا، وهم الآن في مرحلة التبليغ عن الله سبحانه.**

﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا﴾**:** و باز پرهیزکار و نیکوکار شوند:

یعنی اینکه ترس از خداوند و نیکوکاری پیشه کرده و به آموزش مؤمنین و مردم و شناساندن آنها به چیزی که در ملکوت آسمانها دیده اند پرداختند و این همان مرحله تبلیغ است و برای این است که خداوند نفرمود ایمان آوردند چرا که آنها به چیزی که دیده اند به یقین رسیده اند و حالا در مرحله تبلیغ از خداوند متعال هستند.

**﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: لأنّ هؤلاء مثلهم كمثل الأنبياء (ع)، فهم مبلغون عن الله سبحانه وتعالى لخلقه، يعرفونهم الحق ويهدونهم إلى الصراط المستقيم، قال أمير المؤمنين (ع) في حال هؤلاء الأولياء: (... يُذكرون بأيام الله ويُخوفون مقامه بمنـزلة الأدلة في الفلوات … فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة وهم فيها فشاهدوا ما وراء ذلك فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه، وحققت القيامة عليهم عداتها فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا حتى كأنهم يرون ما لا يرى الناس ويسمعون ما لا يسمعون …).**

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: که خدا نیکوکاران را دوست دارد:

چرا که مثال این افراد همچون انبیاء ۏ است و آنها مبلغینی برای خداوند به سوی خلقش هستند که حق را به آنها می شناسانند و آنها را به صراط مستقیم هدایت می کنند حضرت امیر المؤمنین  در شرح حال این اولیاء می فرماید: ( ایام الله را یادآور می شوند و از مقام و منزلت او می ترسند و راهنمایانی هستند در جاهايي كه ذهن انسان به خطا مي رود و گویی دنیا را به قصد آخرت طی کرده و در حالی که در آن هستند ماوراء آنرا مشاهده کرده اند و انگار بر غیبهای اهل برزخ در طول اقامتشان در آن مطلع شده اند و قیامت برای آنان محقق شده و برای اهل دنیا پرده از اسرار آن برداشته اند تا آنجا که گویی چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و و چیزی را می شنوند که دیگران قادر به شنیدن آن نیستند).([[117]](#footnote-117))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 92: ما معنى الآية: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾** (همان كسى كه براى شما از درخت سبز، آتش آفريد و شما بوسيله آن، آتش مى‏افروزيد).([[118]](#footnote-118)) **؟**

**الجواب: الشجر الأخضر أي الدين، فمعنى الآية: إنّ الله جعل لكم من الدين نوراً فإذا أنتم به ترتقون في السماوات، وجعل لكم من الدين نوراً تسيرون به في الناس وتعرفون الحق من الباطل، فبالعبادة وطاعة الله يرتقي الإنسان ويجعل الله له نوراً يعرف به الحق ، ويبصر به الحق، هذه هي حقيقة المراد من الآية.**

جواب: درخت سبز به معنی دین است؛ و این آیه به این معنی است که خداوند از دین برای شما نوری قرار داد که به واسطه آن به آسمانها ارتقاء پیدا کنید و نیز برای شما از دین نوری قرار داد که با آن در بین مردم سیر کرده و حق را از باطل تشخیص دهید، و با عبادت و فرمانبرداری از خداوند انسان ارتقاء پیدا کرده و خداوند برای او نوری قرار می دهد که با آن حق را بشناسد و آنرا ببیند، و این در واقع حقیقت مراد از این آیه است.

**أما ظاهرها فهو بيّن لا يحتاج إلى توضيح، وأي شخص درس عملية التركيب الضوئي في النبات يعلم أنّ الخشب إنما هو نتيجة من نتائج هذه العملية التي تعتمد على المادة الخضراء الموجودة في الأوراق عادة، وهذه آية من آيات الله، فالنبات باختصار يقوم مقام مصنع يخزن حرارة الشمس على شكل خشب، وهذا الخشب يمكن أن يعطي هذه الحرارة في أي وقت.**

و اما ظاهر آیه مشخص است و احتیاج به توضیح ندارد و هر کس که از عملیات ترکیب نور در نباتات مطلع باشد می داند که همانا چوب نتیجه ای از نتایج این ترکیب است که به ماده سبزی که معمولاً در برگها موجود است بستگی دارد واین آیه ای از آیات خداوند است و نبات به طور مختصر مانند کارخانه ای عمل می کند که حرارت خورشید را به صورتي خاص در چوب ذخیره می کند و این چوب ممکن است این حرارت را در هر وقت باز پس دهد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 93: ما سرّ الأربعين، فللميت أربعين، وللمولود أربعين، وللإخلاص أربعين؟!**

سؤال/93: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می رود؟

**الجواب: أسماؤه سبحانه وتعالى أربعة، ثلاثة ظاهرة وواحد غائب، أما الظاهرة فهي: الله الرحمن، الرحيم. وأما الغائب فهو الكنه والحقيقة، ويرمز له بـ (هو)، أو الاسم الأعظم الأعظم الأعظم.**

جواب: نامهای خداوند سبحان چهار نام است که سه تای آن ظاهر و یکی غایب است. و نامهای ظاهر خدای تبارک و تعالی همان ( الله، الرحمن، الرحیم) و اما نام غایب او کنه و حقیقت نام دارد و اسم رمز آن هم معروف به (هو) يا اسم اعظم اعظم اعظم است.

**وبتجلي هذه الأسماء في جميع العوالم تتجلى الموجودات وتظهر بعد أن لم تكن شيئاً مذكوراً، والعوالم عشرة، وهي: السماوات السبع، والكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. وهي ثلاثة في الحج، وسبعة إذا رجعتم:**

و با تجلی این اسماء در همه عالمها همه موجودات تجلی و ظهور پیدا می کنند، بعد از اینکه چیز قابل ذکری نبودند یعنی اینکه دارای وجود نبودند. و عالمهای موجو ده عالم می باشند که عبارتند از هفت آسمان و کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، که آنها سه تا در حج و هفت عالم اگر برگشتیم :

**﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾**([[119]](#footnote-119)) (و حج و عمره را براى خدا به اتمام برسانيد! و اگر محصور شديد، (و مانعى پیش امد) آنچه فراهم شود و سرهاى خود را نتراشيد، تا هدایت به محلش برسد! و اگر كسى از شما بيمار بود، و يا ناراحتى در سر داشت، بايد فديه و كفاره‏اى از قبيل روزه يا صدقه يا گوسفندى بدهد! و هنگامى كه (از بيمارى و دشمن) در امان بوديد، هر كس با ختم عمره، حج را آغاز كند، آنچه از هدایت براى او ميسر است و هر كه نيافت، سه روز در ايام حج، و هفت‏روز هنگامى كه باز مى‏گرديد، روزه بدارد! اين، ده روز كامل است. (البته) اين براى كسى است كه خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و از خدا بپرهيزيد! و بدانيد كه او، سخت‏كيفر است).

**والثلاثة في الحج - أي في بيت الله – هي: الكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. أما السبعة إذا رجعتم، فهي: السماوات السبع. ذلك لمن لم يكن أهله حاضري المسجد الحرام: أي لمن ليس من آل محمد (ع).**

و سه عالم که در حج است – یعنی در خانه خدا - همان کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، می باشد. و هفت عالم هنگام برگشت همان هفت آسمان است برای آنکس که از اهل مسجد نباشد یعنی کسی که از آل محمد  نباشد.

**والصيام هنا عن (الأنا) في (عشرة مقامات): ثلاثة في الحج: الكرسي والعرش وسرادق العرش، وسبعة إذا رجعتم: السماوات السبع، وفي كل مقام أربعة حالات هي تجليات وظهور الأسماء الأربعة، فيصبح الصيام عن الأنا في أربعين حالة، من أخلص لله أربعين صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.**

و روزه در اینجا در واقع روزه از - **منیت** - (خودخواهی و خودبینی) است در (ده مقام) سه مقام در حج، کرسی و عرش و سرادق عرش و هفت مقام در برگشت عبارت از هفت آسمان است و در هر مقام چهار حالت وجود دارد که مربوط به تجلی چهار نام خداوند است؛ به این ترتیب روزه منیّت و خودبینی و خودخواهی به چهل حالت می رسد. در نهایت هر کس که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.([[120]](#footnote-120))

**والنفس تحتاج هذه الحالات الأربعين لتنتقل من عالم إلى آخر انتقالاً كلياً، فلا تستقر نفس المولود إلا بعد الأربعين، ولا تستقر نفس الميت إلا بعد الأربعين. والكلام في الأربعين يطول ولكن فيما تقدم كفاية.**

و نفس انسان برای انتقال از عالمی به عالم دیگر به طور کلی محتاج این چهل حالت می باشد و نفس نوزاد مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و همچنین نفس متوفی مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و کلام در مورد اربعین بسیار طولانی است و به نظر می رسد که شرح این مسئله تا این جا کافی می باشد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 94: قال تعالى: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾**[و (نيز) درختى را كه از طور سينا مى‏رويد (درخت زيتون)، و از آن روغن و «نان خورش‏» براى خورندگان فراهم مى‏گردد (آفريديم)]([[121]](#footnote-121)) **، ما معنى هذه الآية ؟!**

**الجواب: قال تعالى: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾. والماء: هو نور محمد (ص) وهو العلم، ﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾، الجنات: هم آل محمد (ع)، وأشجار النخيل والأعناب والفواكه هم شيعتهم (ع) وأولياؤهم المخلصون.**

جواب: خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾. [و از آسمان، آبى به اندازه معين نازل كرديم; و آن را در زمين (در جايگاه مخصوصى) ساكن نموديم; و ما بر از بين بردن آن كاملا قادريم]([[122]](#footnote-122))

و آب: همان نور محمد  که همان علم است:

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾. (سپس بوسيله آن باغهايى از درختان نخل و انگور براى شما ايجاد كرديم; باغهايى كه در آن ميوه‏هاى بسيار است; و از آن ميخوريد).([[123]](#footnote-123)) جنات – یا باغهای بهشت، آل محمد ۏ و درختان خرما و انگور و میوه های مختلف هم شیعیان و اولیای مخلص آنها می باشند.

**﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾، وهذه الشجرة: قائم آل محمد (ع)، والطور: النجف، وقد ورد في الرو.اية عنهم (ع): (إنّ طور سيناء نقلته الملائكة إلى النجف).**

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِين﴾.([[124]](#footnote-124))

 (نیز) درختی را که از طور سینا خارج و در روغن می‌روید و رنگش برای خورندگان فراهم می‌گردد - و این درخت: قائم آل محمد  ، و طور: نجف اشرف می باشد که همانا در روایات اهل بیت  آمده است که ملائکه کوه طور سیناء را به نجف اشرف منتقل کردند.([[125]](#footnote-125))

**﴿تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ﴾: الأشجار عادة تنبت بالماء وهو سائل خفيف، أما الدهن فهو سائل ثقيل كثيف لا تنبت الأشجار به عادة، ولكن هذه شجرة خاصة ولها خصوصية أنها تسقى بالدهن لا الماء، فهي تشرب الدهن وهو العلم الثقيل والنور الخالص، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾.**

﴿تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ﴾: بر روی روغن رشد كرده: درختان معمولاً با آب که مایع رقیقی است رشد می کنند اما زیت یا روغن مایعی غلیظ و سنگین است و درختان با آن رشد نمی کنند لکن این درخت درختی خاص با خصوصیتهای متفاوت می باشد و این درخت به جای رشد با استفاده از آب از زیت یا روغن سیرآب می شود که اشاره به علم سنگین و نور خالص دارد ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾**.**([[126]](#footnote-126))

نزديك است آتش شعله‏ور شود اگر اتش ان را لمس نمی نمود نورى است بر فراز نورى.

**﴿وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾: الذي يأكل يقدم له الطعام لا الصبغ، إذن فهذا الصبغ هو نتيجة للأكل من هذه الشجرة، حيث إنّ الذين يأكلون من هذه الشجرة ويأخذون علومها وينتفعون بعلم الإمام المهدي (ع) يصبغون بصبغة الله سبحانه، ﴿صِبْغَةَ اللّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً﴾.**

﴿وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾: رنگی برای خورندگان: برای خوردن غذا تقدیم می شود نه رنگ، پس این رنگ نتیجه خوردن از این درخت می باشد منظور کسانی است که از ثمره این درخت می خورند و از علم آن برداشت می کنند از علم امام مهدی  سیرآب می شوند و به عبارتی به رنگ الهی رنگ می شوند: ﴿صِبْغَةَ اللّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً﴾([[127]](#footnote-127)).اين است نگارگرى الهى و كيست‏خوش‏نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانيم.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 95: هل يليق بإبراهيم (ع) أن يطلب أحياء الموتى، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ؟**

سؤال/95: آیا طلب حضرت ابراهیم  از خداوند در مورد زنده کردن مردگان طلبی به جا و مناسب و لایق جایگاه او است یا خیر؟ خداوند می فرماید: (هنگامى را كه ابراهيم گفت: «خدايا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده مى‏كنى؟» فرمود: «مگر ايمان نياورده‏اى؟!» عرض كرد: «آرى، ولى مى‏خواهم قلبم آرامش يابد.  فرمود: «در اين صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب كن! و آنها را (پس از ذبح كردن) قطعه قطعه كن سپس بر هر كوهى، قسمتى از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوى تو مى‏آيند! و بدان خداوند قادر و حكيم است).([[128]](#footnote-128)) **؟**

**الجواب: طلب إبراهيم (ع) ﴿أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ بي، ولم يكن طلب إبراهيم أن يرى كيف يحيي الله الموتى مطلقاً، وفي آخر الآية: ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً﴾، أي أنت يا إبراهيم أدعهن، أي إنّ المنفذ المباشر للإحـياء هو إبراهيم (ع)، وكان هذا الطلب من إبراهيم (ع)؛ لأن الأنبياء والأولياء يرون أنفسهم مذنبين ومقصرين ولا يرون أنفسهم أهلاً أن يكونوا حجة الله على خلقه ومحل فيضه وعطائه وكرمه، وفي الرواية عنهم (ع): أن إبراهيم طلب هذا الطلب ليطمئن أنه خليل الله.**

جواب: طلب حضرت ابراهیم  این گونه بود که (به من بنما که چگونه مردگان را به دست من زنده گردانی) و مطلقا این گونه نبودکه بخواهد زنده شدن مردگان به دست خداوند را ببیند، در آخر آیه می فرماید: (سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند) یعنی تو آنها را بخوان ای ابراهیم به این معنی که اجرا کننده مستقیم برای زنده کردن خود ابراهیم  است. و این طلب از جانب ابراهیم  از خداوند به این خاطر بود که انبیاء و اولیای خود را گناهکار و مقصرمی دانند و از شدت تواضع خود را مناسب این که حجت خداوند بر خلقش و محل نزول فیض و عطا و کرمش می باشند نمی. در روایتی از آنها  آمده است که طلب ابراهیم  برای این بود که مطمئن شود که او خلیل الله است).([[129]](#footnote-129))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 96: (يا من دلّ على ذاته بذاته) ، ما معنى هذه الكلمات التي وردت في دعاء الصباح؟**

سؤال/96: (يامن دل على ذاته بذاته [ای آنکه نشانگر ذات خود با ذات خویش است]) معنی این کلمات که در دعای صباح آمده است چیست؟

**الجواب: أي دلّ على ذاته أو مدينة الكمالات الإلهية أو الله سبحانه وتعالى بذاته في الخلق وهو مدينة العلم أو محمد (ص). فمحمد (ص) وجه الله سبحانه وتعالى وصورته في خلقه، وأنت عندما ترى الصورة تعرف صاحبها.**

جواب: یعنی نشانگر ذات خود یا مدینه کمالات الهی یا الله تبارک و تعالی است با ذات خود در خلق که همان شهر علم یا محمد . پس محمد  وجه خداوند تبارک و تعالی و صورت او در خلق می باشد، و در واقع شما اگر تصویر کسی را ببینید صاحب آن را خواهید شناخت.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 97: عبادة يحيى (ع) الخائف من النار كما ورد في الروايات عنهم (ع) كيف تناسب عبادة الأحرار؟**

سؤال/97: عبادت یحیی  که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟

**الجواب: عبادة الأحرار لا تعني أنهم لا يخافون من نار الله وغضب الله، ولا يرجون جنة الله وثواب الله. فالذي يعبد الله حباً وشوقاً وشكراً أو حمداً، كيف لا يخاف الله سبحانه وتعالى، وهو عبد وحقيقة عبوديته تشوّبه بالظلمة والعدم، وهي الأنا التي لا تفارقه، وهي ذنبه الملازم له ، ما تقدم من ذنبك وما تأخر، فكيف لا يخاف الله وهو مذنب مقصر؟ ﴿وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً﴾.**

جواب: عبادت آزادگان - ا حرار- به این معنی نیست که از آتش جهنم و غضب خداوند نمی هراسندو در طلب بهشت و ثواب خداوند نیستند؛ و کسی که خداوند را از روی عشق و شوق و حمد و سپاسگذاری عبادت می کند چگونه ممکن است از خدای تبارک و تعالی ترس و واهمه ای نداشته باشد در حالی که او عبد (بنده) است و حقیقت عبودیت اش شائبه ای ظلمت و عدم اوست؛ همان منیت وجود است که هرگز از انسان جدا نمی شود؛ و ان گناه ملازم و همراه آنهاست؛گناهي كه از آغاز زندگي بوده و تا آخر عمر خواهد بود) چگونه ممکن است از خداوند ترسی نداشته باشد در حالی که او گناهکاری مقصر است:

﴿وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً﴾.([[130]](#footnote-130))

 (اگر فضل و رحمت الهى بر شمانبود، هرگز احدى از شما پاك نمى‏شد).

**هذا إذا لم يكن للعبد ذنب ومعصية وكان العبد معصوماً من الزلل فحقه أن ترتعد فرائصه خوفاً من الله، فكيف بالعصاة الجناة!!**

این در صورتی است که بنده گناه و معصیتی نداشته باشد و این بنده از لغزش معصوم باشد، که در این صورت حقش این است که تمام اندامش از ترس خداوند به لرزه افتد چه رسد به جنایتکاران معصیت کار.

**أما عطاء الله وجنته وثوابه فكيف لا يرجوها من أحبه فمن أحب الله أحب عطاءه وأحب كل نعمة تفد عليه من الله، لا لأنه يتمتع بها بل لأنها من عطايا حبيبه سبحانه وتعالى، وقد ورد في الحديث القدسي ما معناه: ( يا بن عمران، ادعني لشسع نعلك، وعلف دابتك، وملح عجينك).**

و اما عطای خداوند و بهشت و ثوابش، چگونه است کسی است که خداوند را دوست دارد ان را طلب نمی کند، هر کس خداوند را دوست داشته باشد عطایش را نیز دوست دارد در واقع هر نعمتی که از خداوند به او برسد را دوست دارد؛ نه به این خاطر که از آن لذت می برد بلکه به این خاطر که از عطاهای حبیبش تبارک و تعالی است. در این مورد در حدیثی قدسی آمده است، به این معنی که: (ای پسر عمران مرا بخوان برای بند کفشت و علف استرت و نمک نانت).([[131]](#footnote-131))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 98: قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾، كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟**

سؤال/98: خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ [به خورشيد و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامى كه بعد از آن درآيد، و به روز هنگامى كه صفحه ان را روشن سازد،([[132]](#footnote-132)) چگونه ممکن است که روز به خورشید روشنی بخشد و آیا این خورشید نیست که در واقع روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟

**الجواب: في هذه الآية الشمس رسول الله محمد (ص)، والقمر الذي تلاه هو علي بن أبي طالب (ع) وصيه وخليفته، والنهار في الآية هو الإمام المهدي (ع). ومن المؤكد أنّ الإمام المهدي (ع) قد ولد من محمد (ص) وعلي (ع)، وظهر وتجلى من رسول الله (ص)، ولكن الإمام المهدي (ع) هو الذي يظهر ويجلي حقيقة رسول الله (ص) أو الشمس للخلق عند ظهوره ويعرف الناس حقيقة الرسول (ص)، فالإمام المهدي (ع) ظهر وتجلى من رسول الله (ص)، وهو أيضاً يظهر ويجلي رسول الله محمد (ص) للخلق .**

جواب: در این آیه خورشید به معنی رسول الله  است، و ماه که پیرو آن است علی بن ابی طالب  است که وصی او و خلیفه اوست، و روز در این آیه امام مهدی  است. و به طور حتمی امام مهدی  از حضرت محمد  و امام علی  و از نسل آنهاست و امام مهدی  در واقع از حضرت محمد  تجلی و ظهور پیدا کرده است، امام مهدی  همان کسی است که حقیقت رسول الله  یا خورشید را برای خلق ومردم ظاهر و روشن می سازد و این امر هنگامی است که امام  ظهور می کند و مردم را با حقیقت رسول الله  آشنا می سازد. پس ظهور و تجلی امام مهدی  از رسول الله  بوده و نیز ظهور و تجلی حضرت محمد  برای خلق از امام مهدی  خواهد بود.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 99: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرائيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾**[جز آنچه اسرائيل (يعقوب)، پيش از نزول تورات، بر خود تحريم كرده بود].([[133]](#footnote-133)) **، ما معنى هذه الآية؟**

**الجواب: ورد في الحديث عنهم (ع): إن يعقوب حرَّم على نفسه أكل لحم الإبل، وهذا مصداق للآية، فالأنبياء (ع) ومنهم يعقوب (ع) أو إسرائيل لهم في بعض الموارد الاختيار، فلهم أن يختاروا في بعض الموارد تحريم هذا الشيء أو تحليله، أو قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، وقد ورد هذا في كلامهم (ع) كثيراً، كقولهم (ع): لو فعل رسول الله (ص) كذا لوجب، أو قولهم: إن رسول الله (ص) تركها ركعتين في السفر والحضر، أو أضاف ركعتين.**

جواب: در احادیث آمده است که یعقوب خورن گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود([[134]](#footnote-134)) که این امر مصداق این آیه است، اما در بعضی موارد انبیاء  از جمله انها یعقوب  یا اسرائیل حق انتخاب داشتند. بنابراین در مواردی حق حلال کردن یا تحریم چیزی یا قبول و عدم قبول حکمی را داشتند، و در موارد زیادی این امر در کلام اهل بیت  دیده می شود، مانند فرموده ایشان  که اگر رسول الله  در موردی چنین عمل می فرمود آن امر واجب می شد یا فرموده ایشان  که رسول الله  نماز را در فلان مورد هنگام سفر و هنگام حضور و سكون دو رکعت تعیین فرمود؛ یا اینکه دو رکعت اضافه فرمود.([[135]](#footnote-135))

**وهكذا داوود (ع) يحكم وسليمان (ع) يحكم: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ \* فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلّاً آتَيْنَا حُكْماً وَعِلْماً﴾، وكلاهما صحيح وكلاهما حكم الله مع أنهما يختلفان، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.**

همچنين حضرت داود  و حضرت سلیمان  چنین حکم می فرمودند: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ \* فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلّاً آتَيْنَا حُكْماً وَعِلْما... ﴾ (و داوود و سليمان را (به خاطر بياور) هنگامى كه درباره كشتزارى كه گوسفندان بى شبان قوم، شبانگاه در آن چريده (و آن را تباه كرده) بودند، داورى مى‏كردند; و ما بر حكم آنان شاهد بوديم\*ما (حكم واقعى) آن را به سليمان فهمانديم; و به هر يك از آنان (شايستگى) داورى، و علم فراوانى داديم).([[136]](#footnote-136))

هر دو حکم صحیح و هر دو حکم خداوند است با وجود اینکه مخالف هم بودندخداوند فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾([[137]](#footnote-137)). اين بخشش ماست بى‏شمار ببخش يا نگاه دار.

**وطبعاً مساحة تحركهم مقيدة بحدود الله سبحانه وتعالى، وهي ضمن شريعة الله سبحانه لا يعدونها إلى سواها، وكمثال هو ما ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) من عدم قبول جميع الأنبياء (ع) لهذه الآية أو المعنى الذي فيها: ﴿لِّلَّهِ ما فِي السَّمَاواتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، إلا الرسول محمد (ص) والأئمة (ع) وأمة محمد (ص) وهم الثلاث مائة وثلاثة عشر رجلاً أصحاب القائم (ع).**

البته دایره حرکتی آنها مقید به حدود خدای تبارک و تعالی و در چهار چوب شریعت خداوند است و حرکت آنها در مسیری غیر از این نخواهد بود و به طور مثال در حدیثی از اهل بیت  آمده، در مورد عدم قبول همه انبیاء  در مورد این آیه یا مفهوم معنی آن ﴿لِّلَّهِ ما فِي السَّمَاواتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.([[138]](#footnote-138))

(هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و آنچه در نفس و نیت شماست را اگر آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را مورد حساب و کتاب قرار خواهد داد و خداوند هر که را بخواهد می بخشاید یا عذاب می دهد و خداوند به هر کاری تواناست).

به جز رسول الله محمد  و ائمه  و امت محمد  که در واقع امت خاص محمد  که همان سیصدوسیزده نفر اصحاب قائم  می باشند است.

**فالأنبياء (ع) إذن مختارون في قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، والذين قبلوه وأخذوا يحاسبون أنفسهم على ما يدور في خلجاتهم قبل أن يحاسبوا فازوا بنصر عظيم ومقام رفيع رضي الله عنهم ورضوا عنه.**

پس انبیاء  در قبول یا عدم قبول این حکم مختار هستند و آنهایی که این حکم را پذیرفنتد و شروع به محاسبه نفس خود بنابر چیزی که در درونشان وجود داشت پرداختند قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرند، که در نتیجه به یک پیروزی عظیم و مقامی رفیع دست یافتند و رضایت پروردگار را کسب کردند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 100: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت يده التي يبطش بها وعينه التي يرى بها ...).**

**وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...).**

سؤال/100: در حدیثی قدسی آمده است که: (مادامی که بنده ام به وسیله نافله ها همچنان به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوست بدارم که اگر او را دوست داشتم برای او دستی که با آن عمل می کند و چشمی که با آن می بینید خواهم شد).

و در حدیثی دیگر آمده است: (بنده ام به من با فرائض همچنان نزدیک می شود... تا آنجا که دست من و گوش و چشم من خواهد شد).([[139]](#footnote-139))

**ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله؟!**

و به طور معلوم نافله ها نمازهای مستحب و فرائض نمازهای واجب هستند و معمولاً انسان نماز مستحب را به جا نمی آورد مگر بعد از به جا آوردن نمازهای واجب و سؤال در اینجا این است که چگونه است که تقرب به خداوند با واجبات به خودی خود فضل بیشتری نسبت به تقرب به خداوند به وسیله واجبات و مستحبات باهم داشته باشد، طوری که نتیجه درحدیث دوم عظیم تر بیان شده است، یعنی اینکه انسان دست و چشم خداوند باشد؟.

**الجواب: النوافل في الحديث القدسي ليست الصلاة المستحبة فقط، بل هي جميع ما فرض الله سبحانه وتعالى وأرشد إليه من صلاة وصيام وزكاة وحج ... الخ، فصلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر كلها نوافل بحسب هذا الحديث القدسي، وهي نوافل أي زائدة أو مضافة إلى عمل آخر أساسي هو المهم والمطلوب بالحقيقة؛ لأنها لا تنفع العبد شيئاً بدونه، وهذا العمل هو الولاية لولي الله وخليفته في أرضه (ع).**

جواب: نافله ها در این حدیث قدسی صرفاً نماز مستحب نمی باشد، بلکه آن تمام چیزهایی که خداوند بر انسان فرض فرمود و به سوی آن رهنمون شد، از نماز و روزه و زکات و حج.... الی آخر، پس نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء همه برحسب این حدیث قدسی نافله هستند به این معنی که زائد یا اضافه شده به یک عمل اساسی دیگر می باشند که در واقع همان عمل مهم و مطلوب است، چرا که این اعمال بدون این عمل مهم سودی به بنده نخواهد رساند، که این عمل همان ولایت ولی خداوند و خلیفه او  بر روی زمین است.

**فلو جاء مسيحي بكل عبادات الإسلام دون موالاة محمد (ص) لم تنفعه شيئاً، ولو جاء مسلم بكل عبادات الإسلام دون موالاة علي لم تنفعه شيئاً، ولو جاء شيعي بكل عبادات الإسلام وموالاة علي (ع) والأئمة (ع) دون موالاة الإمام المهدي (ع) لم تنفعه شيئاً، إلا أن ينتفع بها في هذه الحياة الدنيا ويجعلها وسيلة لمعرفة الحقيقة ومعرفة ولي الله.**

مثلاً اگر یک شخص مسیحی تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون پیروی از ولایت حضرت محمد  سودی برایش نخواهد داشت یا اگر یک فرد مسلمان تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون داشتن ولایت حضرت علی  برای او سودی نخواهد داشت، یا اینکه اگر یک مسلمان شیعی همه عبادات دین اسلام و ولایت حضرت علی  و ائمه  را داشته باشد بدون داشتن ولایت امام مهدی  سودی برایش نخوهد داشت، مگر اینکه در این دنیا از آنها استفاده کرده و آنها را وسیله ای برای شناخت و معرفت ولی خدا قرار دهد.

**بل إنّ من يتقرب بالنوافل وإن كان موالياً لولي الله فهو لا يُحصِّل ولا يرتقي إلا بقدر الموالاة التي يحملها في صدره.**

بلکه کسی که به وسیله نافله ها تقرب می جوید حتی اگر پیرو ولایت ولی خدا باشد، سودی نخواهد برد و ارتقایی پیدا نخواهد کرد مگر به اندازه پیروی و موالاتی که در سینه اش حمل می کند.

**أما الفرائض فهي الولاية لولي الله، والولاية هي الصلاة الواجبة وهي الحج الواجب وهي الزكاة الواجبة وهي الصيام الواجب، فالصلاة هي التوجه إلى القبلة بالتضرع والدعاء، وخير قبلة يتوجه بها الإنسان هي ولي الله في زمانه وحجة الله على عباده، وخير دعاء وتضرع إلى الله هو حب ولي الله وحجته على عباده، (حبّ علي حسنة لا تضر معها سيئة).**

اما فرائض همان ولایت ولی خداست، و ولایت همان نماز واجب و حج و زکات واجب و صیام واجب است، پس نماز همان توجه همراه با تضرع و دعا به سوی قبله است، و بهترین قبله ای که انسان می تواند در زمان خویش به آن روی آورد ولی و حجت خداوند بر بندگانش است و همچنین بهترین دعا و تضرع برای خداوند دوست داشتن و ارادات نسبت به ولی و حجت او بر بندگان می باشند: ( دوست داشتن علی  حسنه ای است که هیچ خطايي به آن ضرر نمی رساند).([[140]](#footnote-140))

**والحج وهو السفر إلى مكان مقصود، وخير السفر هو السفر إلى الله بقصد ولي الله وحجة الله على عباده؛ لأنه القبلة التي بها يعرف الله، (بكم عرف الله).**

و نیز حج که سفر به یک مقصد مشخص است، بهترین سفر، سفر به سوی خداوند و به قصد ولی خداوند و حجت او بر بندگان است چرا که این حجت قبله ای است که از طریق آن خداوند شناخته می شود (بكم عرف الله)([[141]](#footnote-141)) به وسیله ی شما خداوند شناخته می شود؟.

**قال رسول الله (ص): (ابن آدم إفعل الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد).**

رسول الله  می فرماید: (ا**بن آدم إفعل الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد**).([[142]](#footnote-142)) (ای انسان به نيكي عمل كن و شر را واگذار اگر قصد خداوند كريم را خواهی).

**وفعل الخير هو الولاية لولي الله، وترك الشر هو الكفر بالطاغوت، ومن المؤكد أنّ موالاة ولي الله على مراتب، فمن يتحرى متابعته في كل حركة وسكنة ليس كمن يواليه بلسانه ولا يتابعه في فعله، وكلما كانت الملازمة لولي الله أعظم كان التقرب إلى الله أعظم، وهكذا حتى يصبح هذا العبد الملازم لولي الله صورة أخرى لولي الله وحجته على عباده، وهكذا يصبح هذا العبد عين الله ويد الله، كما أنّ ولي الله وحجته على عباده هو عين الله ويد الله.**

فعل خیر همان ولایت ولی الله و ترک شر همان کفر به طاغوت می باشد، و به طور حتمی پیروی از ولی الله مراتب مختلف دارد، و آن کس که نهایت سعی خویش را مبذول می دارد که در تمام امور و لحظات موالی و پیرو حجت الهی باشد مسلماً مانند کسی نیست که صرفاً با زبان خود پیروی می کند ، و هر چه ملازمت و پیروی از ولی خداوند بیشتر و عمیق تر باشد تقرب به سوی خداوند متعال بیشتر و عظیم تر خواهد بود و این امر تا آنجا پیش می رود این بنده ملازم و پیرو ولی الله تا به تصویری دیگر از ولی و حجت خداوند تبدیل گردد و به این ترتیب این بنده چشم خداوند و دست خداوند خواهد شد همانطوری که ولی الله و حجت او بر خلق خود چشم خداوند و دست خداوند است.([[143]](#footnote-143))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 101: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطَى﴾**[در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطى كوشا باشيد! و از روى خضوع و اطاعت، براى خدا بپاخيزيد]([[144]](#footnote-144)) **، فما هي الصلاة الوسطى؟**

**الجواب: الصلاة الوسطى هي صلاة الجمعة بالخصوص، وقرينتها في باقي الأيام، وهي صلاة الظهر، والأمر للمحافظة على صلاة الجمعة بالخصوص والتأكيد عليها؛ لأن فيها يجتمع المسلمون لإصلاح ما فسد من دينهم ودنياهم والاستزادة من فضل الله سبحانه وتعالى، هذا بحسب الظاهر.**

جواب: نماز وسط خاصا"، همان نماز جمعه است؛ و قرینه آن در باقی روزها نماز ظهر است، واین امر مخصوصاً برای محافظت بر نماز جمعه و برای تأکید بر آن است، چرا که در آن مسلمین برای اصلاح آنچه از دین و دنیای آنها تباه شده و بردن فیض از فضل الهی گرد هم می آیند و این به حسب ظاهر امر است.

**أما الحقيقة، فالصلاة هي الولاية لولي الله وحجته على عباده، فالصلاة الوسطى أو صلاة الجمعة هي العمل والجهاد بين يدي القائم (ع)، وصلاة القائم (ع) هي صلاة الجمعة؛ لأنه يجمع الأمة الإسلامية على الحق بعد أن فرّقها أئمة الضلال والعلماء غير العاملين، وصلاة القائم (ع) هي الصلاة الوسطى؛ لأنّ أصحابه - وهم الصلاة وهم العمل والجهاد - هم الأمة الوسط: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾.**

اما در حقیقت نماز همان ولایت ولی خداوند و حجت او بر بندگان است، پس نماز وسط یا نماز جمعه در واقع عمل و جهاد در رکاب قائم  می باشد، و نماز قائم  همان نماز جمعه است؛ چرا که امت اسلامی را بر حق و طریق مستقیم گرد هم می آورد بعد از اینکه حاكمان جور و گمراهی و علمای غیر عامل امت اسلامی را پراکنده کرده اند. نماز قائم  همان نماز وسط است چرا که اصحاب او  - خود نماز و خود عمل و جهاد و خود امت وسط([[145]](#footnote-145)) می باشند-: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ [شما را نيز، امت وسطی قرار داديم تا بر مردم گواه باشيد; و پيامبر هم بر شما گواه است].([[146]](#footnote-146))

**فمن المؤكد لن يكون أكثر المسلمين شهداء على الناس، فكيف يكون شارب الخمر أو الزاني أو أي عاصٍ شاهداً على الناس في المحكمة الإلهية، بل إنّ هؤلاء الأمة الوسطى - وهم أئمة أيضاً - هم الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم شهداء على الناس؛ لأنهم عباد الله حقاً، فهم قوم عابدون مخلصون مستضعفون معروفون في السماء مجهولون في لأرض لا تأخذهم في الله لومة لائم.**

به طور حتم اکثر مسلمین نمی توانند شاهدی بر مردم باشند، چگونه ممکن است فردی شراب خوار یا زناکار یا هر عصیانگر دیگری در محکمه الهی بر مردم شاهد باشد، بلکه همانا اینها امت وسط هستند، که همان سیصدوسیزده نفر هستند پس آنها هستند که بر مردم شاهدند چرا که آنها بندگان واقعی خداوند هستند و آنها قومی عابد و مخلص و نیز مستضعف هستند که در آسمان معروف و بر روی زمین مجهول هستند و در راه خداوند ملامت هیچ ملامت کننده ای شامل آنها نمی شود.

**قال تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**.([[147]](#footnote-147))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 102: قال الصادق (ع) ما معناه: (إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل)** (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده)**، ما معنى هذا الحديث؟**

سؤال/102: امام صادق ع می فرماید: (**إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل**). (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده) معنی این حدیث چیست؟

**الجواب: أي أن تكون ذاكراً لله سبحانه وتعالى على كل حال فالذكر طعام الروح، ثم أن تقلل طعام الجسد بقدر الحاجة له ، أي أن يكون للقوة لا للشهوة ، قال عيسى (ع): (ليس بالطعام وحده يحيى ابن آدم، بل بكلمة الله).**

جواب: یعنی این که در همه حال ذاکر خدای تبارک و تعالی باشید با علم به اینکه ذکر غذای روح است سپس غذای جسد را به مقدار حاجت کم كنيد به این معنی که مصرف غذا برای قوت گرفتن باشد نه برای شهوت، حضرت عیسی  می فرماید: (انسان صرفاً با طعام زنده نمی ماند بلکه با کلمه الله است که زنده می ماند)

**وهكذا يحصل الإنسان على المقام في السماوات الملكوتية، ثم إنه يطعم ويسقى دونما طعام جسماني مادي ، فالصائم إذا نام في النهار يطعم ويسقى كما ورد في الحديث عنهم (ع) ، بل كثيرون عندما ينامون في النهار أيام الصيام يرون في الرؤيا أنهم أكلوا وشربوا ويستيقظون وقد ذهب عنهم الجوع والظمأ، وكأنهم أكلوا في هذا العالم الجسماني، فالإمام الصادق (ع) يرشد الناس إلى الإكثار من ذكر الله وتقليل العروج على الدنيا.**

و این گونه است که انسان در آسمان هاي ملکوتی به مقامات می رسد، و بدون غذای جسمانی و مادی، می خورد و می آشامد، و شخص روزه دار اگر در هنگام روز به خواب رود در خواب غذا می خورد و سیرآب می شود بنابر حدیثی که از معصومین  آمده است ([[148]](#footnote-148))، و بسیاری از کسانی که در ایام روزه داری و در هنگام روز به خواب می روند در خواب می بینند که غذا خورده و سیرآب شده اند و وقتی که از خواب بیدار می شوند احساس می کنند که گرسنگی و تشنگی آنها رفع شده است؛ و انگار که در این عالم جسمانی خورده و نوشیده اند، امام صادق  مردم را به ذکر بیشتر خداوند و تقلیل طلب دنیا ارشاد می نماید.

**والحقيقة التي يجب أن يعرفها الناس هي أنه: (بالطعام يموت ابن آدم)، فبالطعام والشهوات تشغل الروح عن رقيها، وتنكب على تدبير هذا البدن الجسماني، وهذا الانشغال بالنسبة للروح هو نوع من الموت التدريجي، كما أنّ الذكر والسعي في طريق الله سبحانه وتعالى هو نوع من الحياة والرقي التدريجي.**

و در واقع حقیقتی را که باید مردم بدانند این است که: (انسان با طعام می میرد) با طعام و شهوات روح انسان از ارتقای خود باز می ماند، و به تدبیر این بدن جسمانی محصور می شود؛ و این انحصار و مشغول شدن روح به جسم برای آن به معنی یک مرگ تدریجی خواهد بود؛ اما ذکر و سعی و تلاش و انشغال در راه خداوند تبارک و تعالی خود گونه ای از حیات و ترقی تدریجی می باشد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 103: قال تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً﴾، ما هو سبب عدم اطمئنان الملائكة في تبليغ الرسالة؟**

سؤال/103: خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً﴾ (بگو:اگر در روى زمين فرشتگانى با آرامش گام برمى‏داشتند، ما فرشته‏اى را به عنوان رسول، بر آنها مى‏فرستاديم).([[149]](#footnote-149)) سبب عدم اطمینان فرشتگان در تبلیغ رسالت چیست؟

**الجواب: الملائكة (ع) ليسوا كما تظن أو تفهم من الآية أنهم غير مطمئنين في تبليغ الرسالة ولكنهم غير مطمئنين في النزول إلى كل بقاع الأرض وإلى كل الناس، فالملائكة مقدسون طاهرون لا يقتربون إلا من بقعة مقدسة طاهرة أو من نفس مقدسة طاهرة، وإذا اضطروا النزول إلى بقعة غير طاهرة أو إلى نفس غير طاهرة لا يكونون مطمئنين بها مرتاحين لها، ولذلك فإنّ الكفرة والمنافقين تقلّ رؤاهم الصالحة من الملائكة، أو تكاد تكون معدومة ولا تتنـزل الملائكة على البقعة غير الطاهرة في الغالب إلا لإنزال العذاب.**

جواب: فرشتگان ۏ آن گونه که فکر می کنید یا بنا به درک شما از آیه در تبلیغ رسالت غیر مطمئن نیستند، اما آنها از نزول بر هر نقطه ای از زمین و بر هر کس مطمئن نیستند، فرشتگان مقدس و پاکند و جز به بقعه ای (قطعه) پاك و مقدس یا نفسی طاهر و مقدس نزدیک نمی شوند و اگر مجبور به نزول بر بقعه ای ناپاک یا نفسی غیر منزه شوند با آن مطمئن و آسوده خاطر نخواهند بود و به این خاطر است که کافران و منافقین رؤیای صالحه به ندرت می بینند یا به طور کل نمی بینند، و غالباً فرشتگان بر بقعه غیر طاهر نزول نمی کنند مگر برای انزال عذاب باشد.

**فنزول الملائكة يكون في الغالب إلى البقع الطاهرة المقدسة وعلى الأنفس الطاهرة المقدسة كأنفس الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع).**

پس نزول فرشتگان مكان هاي پاك و مقدس و بر انفس پاک و مقدس مانند نفس انبیاء و مرسلین و ائمه  خواهد بود.

**ولتتضح الصورة أكثر عن اطمئنان الملائكة في المشي على الأرض عموماً أضرب هذا المثال: هل تكون أنت مطمئناً عندما تسير في أرض ترتفع فيها النجاسة وخروج الإنسان شبراً مثلاً؟ أو هل تكون أنت مطمئناً عندما تنزل إلى بالوعة نجاسة، أعاذنا الله وإياك؟ فهذه صورة الأرض بالنسبة للملائكة، فكيف يمشون مطمئنين؟ بلى، إنّ فيها بقع خصصت لعبادة الله وطاعة الله وعبد الله فيها، وهذه البقع طاهرة ينزل الملائكة إليها، وفي الأرض أنفس طاهرة مقدسة تنزل الملائكة عليها وتطمئن الملائكة لهذه الأنفس المقدسة وإلى هذه البقع الطاهرة لا غيرها من بقاع الأرض التي ملأها بنو آدم بمتابعة الشهوات ومعصية الله سبحانه وتعالى.**

برای توضیح بیشتر در مورد عدم اطمینان حرکت فرشتگان بر روی زمین معمولاً این مثال را عرض می کنم، آیا شما بر روی زمینی که در آن مقدار یک وجب نجاست بالا امده باشد به شكلي كه برای خروج از آنجا به زحمت بتوان جای پا پیدا کرد می توانید به طور مطمئن حرکت کنید. یا به طور مثال اگر وارد فاضلاب شوید آیا مطمئن خواهید بود كه آلوده نخواهيد شد؟! (خداوند ما و شما را از این گونه اماکن به دور دارد)، تصویر زمین از ديد فرشتگان این گونه است چگونه ممکن است با اطمینان روی آن حرکت کنند، بله درست است که روی زمین اماکنی وجود دارد که برای عبادت و طاعت خداوند در نظر گرفته شده و خداوند در آن اماكن عبادت می شود و این اماکن طاهر تنها جایی است که فرشتگان در آنجا نازل می شوند و نیز نفوس پاک و مقدسی وجود دارد که ملائکه بر آنها نازل می شود پس این نفوس طاهر و اماکن مقدس است که فرشتگان بر آنها نازل می شوند و در آنها قرار و اطمینان می گیرند نه هر جای دیگری که بنی آدم با پیروی از شهوات و معصیت خداوند آن را آلوده کرده اند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 104: ما معنى قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾**(آيا نديدند كه ما پيوسته به سراغ زمين مى‏آييم و از اطراف (و جوانب) آن كم مى‏كنيم؟! و خداوند حكم مى‏كند; و هيچ كس را ياراى جلوگيرى يا رد احكام او نيست; و او سريع الحساب است).([[150]](#footnote-150)) **، وقوله تعالى: ﴿أَفَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾**[آيا نمى‏بينند كه ما پيوسته به سراغ زمين آمده، و از اطراف آن مى‏كاهيم؟! آيا آنها غالبند (يا ما)]؟.([[151]](#footnote-151))

**الجواب: الأرض تزداد بنزول النطف إليها وتنقص بارتفاع النطف منها، وتحصل هذه الزيادة والنقصان بدخول إنسان جديد إلى هذا العالم الجسماني، أو بخروج إنسان من هذا العالم الجسماني بالموت. والمذكور في الآيات هو نقص الأرض أي بخروج النطف منها بسبب الموت.**

جواب: زمین با نزول نطفه ها بر آن اضافه و با بالا رفتن نطفه ها از آن کاسته می شود و این اضافه شدن و کاستن بسبب تولد انسان جدیدی در این عالم جسمانی است یا خروج یک انسان از این عالم جسمانی با مرگ می باشد، که در آیات ذکر شده. یعنی با خروج نطفه از آن به سبب مرگ انسان ها.

**أما أطراف الأرض فهم الحجج (ع) من الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع)، فطرف الشيء نهايته وآخره أو بدايته وأوله، وفي طرف الأرض الحجة (ع) على أهل الأرض؛ لأنه سبب الفيض النازل من السماء إلى الأرض، فموضع اتصال هذا الفيض هو أطراف الأرض، وذلك أنّ هذا الفيض هو نور يتجلى في الأرض من الطرف إلى الطرف، ولولاه لساخت الأرض بأهلها ولعادت عدماً.**

اما اطراف زمین همان حجتهای خداوند از انبیاء و مرسلین و ائمه  هستند، و طرف هر چیز نهایت و آخر آن یا ابتدا و اول آن است، و در اطراف زمین حجت الهی  بر خلق می باشد؛ چرا که او سبب فیض نازل از آسمان بر روی زمین می باشد، پس موضع اتصال این فیض همان اطراف زمین است، و این فیض همانا نوری است که بر روی زمین از یک طرف به سوی طرف دیگر تجلی پیدا می کند که بدون آن زمین بر اهل خود نابود می شد و به عدم تبدیل می گشت.

**فالحجة هو أطراف الأرض وهو البداية والنهاية، وهو الأول والآخر، فبموت الحجة (ع) تنقص الأرض من أطرافها، ولولا وجود من يخلفه حجة لله في أرضه لساخت الأرض بأهلها، إذا خلت من موضع لنزول فيض الله ونور الله سبحانه وتعالى إلى الأرض:**

پس حجت های الهی ۏ همان اطراف زمین و همان ابتدا و نهایت و اول و آخرآن هستند، پس با مرگ حجت  زمین از اطراف آن کاسته می شود و بدون وجود کسی كه جانشین او باشد، کسی که حجت الهی بر روی زمین باشد، زمین بر اهل خود نابود می شد به این دلیل که از موضع نزول فیض الهی و نور الهی خالی می شود:

**﴿وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ \* أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.**([[152]](#footnote-152))

[و اگر پاره‏اى از مجازاتها را كه به آنها وعده مى‏دهيم به تو نشان دهيم، يا (پيش از فرا رسيدن اين مجازاتها) تو را بميرانيم، در هر حال تو فقط مامور ابلاغ هستى; و حساب (آنها) برماست. \* آيا نديدند كه ما پيوسته به سراغ زمين مى‏آييم و از اطراف (و جوانب) آن كم مى‏كنيم؟! و خداوند حكومت مى‏كند; و هيچ كس را ياراى جلوگيرى يا رد احكام او نيست; و او سريع الحساب است].

**﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾.**

[ما آنها و پدرانشان را (از نعمتها) بهره‏مند ساختيم، تا آنجا كه عمر طولانى پيدا كردند (و مايه غرور و طغيانشان شد); آيا نمى‏بينند كه ما پيوسته به سراغ زمين آمده، و از اطراف آن مى‏كاهيم؟! آيا آنها غالبند (يا ما)]؟.([[153]](#footnote-153))

**وفي كلتي الآيتين تذكير بالموت والرجوع إلى الله الذي لابد منه، فإذا كان موت الحجج (ع) ووفاتهم أمراً حتمياً، فموت من سواهم من الناس الغافلين عن ذكر الله أولى وأحجى، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾.**

و در هر دو آیه یادآوری به مرگ و رجوع به سوی خدای تبارک و تعالی که انسان ناگزیر از آن است دیده می شود، که اگر مرگ حجتهای الهی ۏ و وفاتشان امری حتمی باشد پس مرگ هر کسی غیر از آنها از انسانهایی که از ذکر خداوند غافلند اولی تر و منطقی تر است: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾.([[154]](#footnote-154)) [پيش از تو (نيز) براى هيچ انسانى جاودانگى قرار نداديم; آيا اگر تو بميرى، آنان جاويد خواهند بود]؟.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 105: سنّة الإمام المهدي (ع) هي سنة الأنبياء والمرسلين، فهل يفعل أو يأمر الإمام (ع) أو رسوله ببعض الأمور ظاهراً محرمة - كما في سورة الكهف - بعض أصحابه أو بعض الناس، وكيف يعرف بأنه أمر باطني أو مشروع؟**

سؤال/105: سنت امام مهدی  همان سنت انبیاء و مرسلین است آیا ممکن است امام  یا فرستاده ایشان بعضی امور را که ظاهراً حرام است انجام دهد یا دستور آنرا صادر کند، به طور مثال مانند اموری که در سوره کهف ذکر شده، و در صورتی که امام  این گونه دستورات را به اصحاب خود یا بعضی مردم دادند چگونه می توان دانست که این امور، اموری باطنی و مشروع است؟

**الجواب: نعم يعمل الإمام المهدي (ع) أموراً كثيرة يعتقد بعض الناس ومنهم بعض أصحابه أنها مخالفة للشريعة، كما في بعض الروايات عن أهل البيت (ع) أنه يحكم بحكم بعض الأنبياء السابقين (ع) فيعترض عليه بعض أنصاره.**

جواب: بله امام مهدی  بسیاری از امور را که بعضی مردم و حتي بعضی از اصحاب خود امام  معتقدند مخالف شریعت است انجام می دهد، همان گونه که در بعضی از روایات اهل بیت آمده است که امام  به حکم بعضی از انبیاء سابقین  حکم می نماید که بعضی از انصار ایشان به وی اعتراض می کنند.([[155]](#footnote-155))

**ويُعرف أنه أمر مشروع وصحيح؛ لأنّ من يمارسه هو الإمام المهدي (ع)، وإذا كان الأمر مشتبهاً على الإنسان، فيمكنه الرجوع إلى دليل المتحيرين وهو جبار السماوات والأرض الله سبحانه وتعالى، ليبينه له بالرؤيا أو بأي طريق بينه وبين الله سبحانه وتعالى.**

و بعد روشن می شود که امر، امری مشروع و صحیح می باشد چرا که کسی که اقدام به انجام آن می کند امام مهدی  است، و اگر امر برای کسی مشتبه شود می تواند به دلیل متحیرین که ارحم الراحمین و قادر مطلق است رجوع کند که امر را برایش با رؤیایی صادقه یا به هر طریقی که بین او و خدایش است روشن کند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 106: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَاراً سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ \* فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾**[(به خاطر بياور) هنگامى را كه موسى به خانواده خود گفت: «من آتشى از دور ديدم; بزودى خبرى از آن براى شما مى‏آورم، يا شعله آتشى تا گرم شويد.» \*هنگامى كه نزد آتش آمد، ندايى برخاست كه: «مبارك باد آن كس كه در آتش است و كسى كه در اطراف آن است و منزه است خداوندى كه پروردگار جهانيان است].([[156]](#footnote-156)) **؟**

**الجواب: لبيان المراد بهذه الآية المباركة أضرب هذا المثال كتقديم لفهمها: فلو أنّ ناراً مشتعلة في مكان معين، فأنت تصدق أنّ هذه النار مشتعلة في ذلك المكان، وتتيقن من اشتعالها فيه بإحدى هذه الطرق:**

جواب: برای بیان واضح تر مراد در این آیه های مبارک، این مثال را برای سهولت فهم آن به طور مقدمه عرض می کنم، اگر آتشی در جایی معین روشن باشد و شما باور داشته باشید که این آتش در آن مکان روشن وجود دارد برای روشن شدن آن بايد با یکی از طرقی که ذکر خواهد شد یقین حاصل می کنید:

**1- أن يأتيك مجموعة من الناس يخبروك باشتعالها.**

1 – اینکه عده ای از افراد شما را از روشن بودن آن مطلع سازند.

**2- أن تذهب وتراها بعينك.**

2 – یا اینکه خود به آنجا رفته و به عینه آن را مشاهده کنید.

**3- أن تذهب وتراها بعينك وتضع يدك فيها حتى يحترق أصبعك.**

3 – یا شما به آنجا رفته و آنرا به چشم دیده و دست خود را در آن گذاشته تا انگشتتان بسوزد.

**4- أن تذهب وتراها بعينك وتلقي نفسك فيها حتى تحترق.**

4 – ویا اینکه به آنجا رفته و آتش را به چشم ببیند و خود را در آن افکنده تا بسوزيد.

**والعلم الأول والثاني يمكن أن ينقض، فلو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك بعدم وجود النار لحصل عندك شك بالخبر الأول، ولو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك أنّ ما تراه هو سحر عظيم لحصل عندك شك بما رأيته بعينك. أما العلم الثالث والرابع فلا ينقض؛ لأن أثر النار موجود في يدك أو جسمك، أو أنك احترقت حتى أصبحت أنت النار.**

و در مورد اول و دوم ممکن است که نقض شوند، یعنی اگر مجموعه ای از افراد شما را از عدم وجود این آتش با خبر سازند نسبت به خبر اول دچار شک خواهید شد، و نیز اگر مجموعه ای از افراد به شما بگویند که چیزی که به چشم می بینید جادویی عظیم است نسبت به چیزی که می بینید دچار شک می شوید. اما موراد سوم و چهارم نقض نمی شوند چرا که اثر آتش روی دست شما موجود است یا اینکه شما در آتش سوخته اید و خود جزئی از آتش شده اید.

**ومن المؤكد أنّ معرفة من احترق إصبعه بالنار أقل من معرفة من احترقت يده أو احترق جزء كبير من جسمه بحقيقة النار، وهؤلاء معرفتهم بالنار أقل من معرفة من احترق حتى أصبح هو النار.**

و به طور حتمی معرفت آن کس که انگشتش در آتش سوخته از معرفت آن که دستش یا جزء بزرگتری از جسمش در حقیقت آتش سوخته است کمتر است و معرفت اینها هم از آتش کمتر از آن است که به طور کل در آتش سوخته و خود به آتش تبدیل شده.

**وإذا انعطفت بهذا المثال على معرفة الخلق بالله سبحانه وتعالى لوجدت أنّ من فتح له مثل سم الإبرة وأخذ يخفق وأميطت في آنات عن صفحة وجوده شائبة العدم هو من قال فيه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.**

و اگر این مثال را به سوی معرفت خلق از خداوند سوق دهیم خواهیم یافت آن کس که همچون سوراخ سوزنی از عظمت الهی برایش گشوده شد و در نور الهی در لحظاتی شائبه عدم از وجودش پاک شد کسی است که خدای تبارک و تعالی در مورد او می فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

[ما براى تو پيروزى آشكارى فراهم ساختيم!.تا خداوند گناهان گذشته و آينده‏اى را كه به تو نسبت مى‏دادند ببخشد].([[157]](#footnote-157))

**الفتح، وهو محمد بن عبد الله (ص)، عبد الله وإسرائيل الله ووجه الله في خلقه، بل هو الله في الخلق، (وظهورك في جبل فاران) أي ظهور الله في مكة بمحمد (ص).**

فتح: همان محمد بن عبدالله ، عبدالله، و اسرئیل الله، و وجه الله در خلقش و بلکه خود الله در خلق است ( و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور الله در مکه با بعثت محمد .

**فمحمد (ص) هو النار في هذه الآية، وهو البركة التي يبارك بها الله على من في النار ومن حولها أما الذي في النار فهو علي (ع)، قال (ع) في إحدى خطبه: (أنا من كلّم موسى) ، ولا تنكر هذه الكلمة على أمير المؤمنين علي (ع) وتكون من الهالكين، قال تعالى:**

و آتش در این آیه محمد  است و خود برکتی است که خداوند با آن کسی را که در آتش و اطراف آن است مبارک می گرداند و اما کسی که در آتش است علی بن ابی طالب  است. امام علی  در یکی از خطبه هایش می فرماید: **أنا من كلّم موسى** ([[158]](#footnote-158))، (من مکلم موسی هستم) و منکر این کلمات از امیر المؤمنین  نباشید که مبادا در هلاکت بیفتید، خداوند می فرماید:

**﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾.**(خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض مى‏كند).([[159]](#footnote-159))

**﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْت﴾.**[بگو: «فرشته مرگ كه بر شما مامور شده، (روح) شما را مى‏گيرد].([[160]](#footnote-160))

**﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِم﴾.**[همانها كه فرشتگان (مرگ) روحشان را مى‏گيرند در حالى كه به خود ظلم كرده بودند].([[161]](#footnote-161))

**﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾.**[همانها كه فرشتگان (مرگ) روحشان را مى‏گيرند در حالى كه پاك و پاكيزه‏اند].([[162]](#footnote-162))

**﴿حَتَّى إِذَا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾.**[(در اين موقع) فرستادگان ما جان او را مى‏گيرند].([[163]](#footnote-163))

**﴿حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾.**[تا زمانى كه فرستادگان ما به سراغشان روند و جانشان را بگيرند].([[164]](#footnote-164))

**تدبّر هذه الآيات لتعرف ماذا أراد علي (ع) بكلمته المباركة التي مع الأسف أنكرها الكثير من الناس بجهلهم وقلة تدبرهم، فالله سبحانه وتعالى يتوفى الأنفس؛ لأنه الخالق المهيمن على جميع العوالم المحيي والمميت، وملك الموت (عزرائيل (ع)) يتوفى الأنفس؛ لأنه قائد لملائكة الموت، والملائكة يتوفون الأنفس؛ لأنهم المنفذون لأمر ملك الموت المنفذ لأمر الله سبحانه.**

در این آیات تدبر کنید تا بدانید امام علی  با این کلمات قصد رساندن چه چیزی را دارد، کلماتی که امروزه متأسفانه بسیاری از مردم با جهل و عدم تدبیر خود منکر آنها شده اند، پس خدای تبارک و تعالی قبض روح می کند چون خالق مطلق و مسلط بر همه عالمها و جان دهنده و گیرنده است، و ملک الموت (عزرائیل ) قبض روح می کند چرا که رئیس ملائکه قبض روح است، و ملائکه قبض روح می کنند چرا که آنها مجری امر ملک الموت که او نیز مجری امر خداوند سبحان است.

**أما الذين حولها - أي حول النار - فهم الأئمة (ع)، كحلقة أقرب إلى مركز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المركز، وهم المهديون الإثنا عشر بعد القائم (ع)، والأنبياء والمرسلون وخاصة الشيعة من الأولياء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كالثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم (ع) وسلمان المحمدي وأشباههم.**

اما کسانی که اطراف آن - یعنی اطرف آتش هستند- همان ائمه معصومین  می باشند، همچون حلقه ای که به مرکز آتش نزدیکتر است و بعد از آنها حلقاتی که گرداگرد مرکز هستند و آنها دوازده مهدی بعد از قائم  و انبیاء و مرسلین و شیعیان خاص که ترس و اندوهی بر آنها نیست همچون سیصدوسیزده نفر اصحاب قائم  و سلمان محمدی و نظیر آنها.

**إذن، فموسى (ع) أراد أن يأتي لأهله بالخبر والهدى من النار لعلهم يصطلون بالنار أي يحترقون بها، ليكونوا على اليقين الذي لا يخالطه شك، ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى \* إِذْ رَأى نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً﴾.**

پس موسی  می خواست برای اهل بیتش خبر و هدایتی از آتش بیاورد که با آن گرم شوند یعنی در آن بسوزند، که به یقینی برسند که هیچ شکی همراه آن نباشد. ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى \* إِذْ رَأى نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً﴾.([[165]](#footnote-165)) (و آيا خبر موسى به تو رسيده است؟ هنگامى كه (از دور) آتشى مشاهده كرد، و به خانواده خود گفت: درنگ كنيد كه من آتشى ديدم! شايد شعله‏اى از آن براى شما بياورم; يا بوسيله اين آتش راه را پيدا كنم(.

**أما في هذه الحياة الدنيا فالنار هي المصاعب والآلام التي تعرضوا لها (ع) من أذى الطواغيت والفراعنة لعنهم الله، وروي أنّ الدجال يأتي ومعه جبل من نار من دخله دخل الجنةوأمريكا هي الدجال وجبل النار آلتها الحربية الضخمة، ويدخل الجنة المؤمنون بمحاربة أمريكا، وإبراهيم (ع) دخل النار في هذه الحياة الدنيا، النار التي أشعلها الطواغيت والفراعنة لعنهم الله بالظلم والجور والفساد ليحرقوا بها كل من يقف بوجه ظلمهم وجورهم وفسادهم، ولكن هذه النار كانت على إبراهيم (ع) برداً وسلاماً.**

**وستكون على كل من يلقي نفسه فيها برداً وسلاماً، سنة الله ولن تجد لسنة الله تحويلاً ولن تجد لسنة الله تبديلاً.**

اما در حیات این دنیا آتش همان مصائب و دردهایی است که اهل بیت  از آزار طواغیت و فراعنه (لعنت خدا بر آنها باد) دیده اند، و روایت است که دجال می آید و کوهی از آتش همراه اوست که هر کس وارد آن شود وارد بهشت می شود([[166]](#footnote-166))  و آمریکا همان دجال است و کوه آتش آلت جنگی عظیم آنهاست و مؤمنین با مبارزه با آمریکا وارد بهشت می شوند؛ و ابراهیم  در این دنیا وارد آتش شد، آتشی که نمرود و طاغوتيانش (لع) با ظلم و جور و فساد برافروختند که هر کس را که رو در روی ظلم و جور و فسادشان بایستد در آن بسوزانند، لکن این آتش بر ابراهیم  گلستان شد،- برداً وسلاماً).

و نیز برای هر کس که خود را در آن بیاندازد گلستان خواهد شد و این سنت خداوند است و تحویل و تبدیلی برای آن نیست.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 107: كيف نحارب الأنا؟**

سؤال/107: چگونه با منیت و غرور مبارزه کنیم؟

**الجواب: محاربة الأنا من جهتين؛ الأولى: هي في هذا العالم الجسماني، والثانية: في الملكوت والعالم الروحاني، فالإنسان مركب من الجسم والروح (أو النفس وهي الناطقة المغروسة في الجنان في أدنى مراتب الروح).**

جواب: مبارزه با منیت و خودبینی از دو جهت است: اول در این عالم جسمانی و دوم در ملکوت و عالم روحانی است چون انسان مرکب از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت در پایین ترین مراتب روح قرار دارد).

**أما محاربة الأنا في هذا العالم الجسماني فتتم بالتحلي بمكارم الأخلاق، وأهمها الكرم، قال تعالى: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، فعلى المؤمن أن ينفق في سبيل الله على الفقراء والمساكين وعلى المجاهدين، ويوفر لهم العدة اللازمة لقتال عدو الله، وخير الكرم ما كان عن حاجة أو قلة ذات يد، ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. كما على المؤمن أن لا يحب التقدم على المؤمنين أو المراكز القيادية، ورد في الحديث عن الرسول (ص) ما معناه: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبه الله على منخريه في النار) ، وأكتفي بهذا القدر وأترك التفريع والتفصيل للمؤمنين.**

اما مبارزه با منیت و خودبینی در این عالم جسمانی، با مکارم اخلاقی که مهمترین آنها کرم و سخاوت است امکان پذیر می شود خداوند می فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [آنها را بر خود مقدم مى‏دارند هر چند خودشان بسيار نيازمند باشند; كسانى كه از بخل و حرص نفس خويش باز داشته شده‏اند رستگارانند].([[167]](#footnote-167))

و بر هر مؤمنی واجب است که در راه خدا بر فقرا و مساکین انفاق کند و در فراهم آوردن تجهيزات نظامی برای مجاهدین برای مبارزه با دشمنان خدا کمک کند و بهترین کرم آن است که خود شخص نيز به نوعی به آن نيازمند باشد، (هر چند به چیزی نیازمند باشند دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند و هر کس را از حرص و بخل دنیا نگاه دارند) همان گونه که بر مؤمن واجب است که تقدم بر مؤمنین یا مراکز رهبری را دوست نداشته باشد، در حدیثی از حضرت رسول  آمده است که: (**من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبه الله على منخريه في النار**)**.**([[168]](#footnote-168))

(هر کس بر قومی مؤمن تقدم جوید در حالی که بداند در میان آنها شخصی بهتر از او موجود است، خداوند او را با سر در میان آتش می افکند) بنده به این مقدار بسنده کرده و تفریع و تفصیل را به مؤمنین می سپارم.

**أما محاربة الأنا في العالم الروحاني فتتم بالتدبر والتفكر، قال رسول الله (ص) لعلي (ع) ما معناه: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام).**

اما مبارزه با منیت و خودبینی در عالم روحانی به واسطه تدبر و تفکر صورت می گیرد، حضرت رسول  به حضرت علی  می فرماید:(**يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام**). (ای علی یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

**وتعال معي يا أخي المؤمن لنتفكر في حالنا المخزي بين يدي الله سبحانه وتعالى، وليكن أحدنا من يكون، هب أنك أحد الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهب أنك أحد النقباء الإثني عشر منهم، وهؤلاء هم خيرة من في الأرض، يقول فيهم أمير المؤمنين (ع) ما معناه: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة …)، وقالوا (ع) فيهم: (إنّ الأرض تفتخر بسيرهم عليها) ، وبكى لأجلهم الصادق (ع) قبل أكثر من ألف عام، ودعا لهم وقال ما معناه: (يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك)، وقال الصادق (ع) ما معناه: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد (ص) ومن طينة خلق منها محمد (ص)).**

ای برادران مؤمن من بیایید در حال خفت بار خود در محضر الهی تفکر کنیم، حال هر یک از ما هر که می خواهد باشد، بگذار یکی از سیصدوسیزده نفر باشید، یا یکی از نقبای دوازده گانه باشید، و این افراد از بهترین افراد روی زمین هستند، که امیرالمؤمنین  در مورد آنها می فرماید: **(بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة** …)([[169]](#footnote-169)) ( پدرم و مادرم فدایشان باد از کسانی هستند که نامشان در آسمان معروف و بر زمین مجهول است) و نیز  در مورد آنها فرموده اند که: (**إنّ الأرض تفتخر بسيرهم عليها**)([[170]](#footnote-170))، (زمین بر راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می کند) و امام صادق  قبل از هزار سال برای آنها گریه کردند و بر ایشان دعا کردند و فرمودند: (**يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك**) (خداوندا اگر می خواهی بر روی زمین عبادت شوی احدی از دشمنانت را بر آنها مسلط نگردان) و نیز امام صادق  می فرماید: (**ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد  ومن طينة خلق منها محمد **).([[171]](#footnote-171)) (آنها این چنین نبودند اگر از نوری که محمد  از آن و گلی که محمد  از آن خلق شد خلق نمی شدند).

**فتدبّر فضلهم على عامة الناس وعلى عامة شيعة أهل البيت (ع)، فالشيعة خلقوا من نورهم ومن فاضل طينتهم (ع)، وهؤلاء الشيعة المخلصون أصحاب القائم (ع) خلقوا من نور خلق منه محمد (ص)، ومن طينة خلق منها محمد (ص)، ومع هذا الفضل العظيم والمقام الرفيع ومع أنهم من المقربين ومن أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، ولكن تعال معي إلى عرصات يوم القيامة لنرى حالهم بل حال جميع الخلق سوى محمد (ص)، فإذا قامت القيامة لن يجرؤ أحد على الكلام بين يدي الله حتى يسجد محمد وحتى يحمد الله محمد وحتى يتكلم محمد (ص) ويشفع لخلق الله وعبيده، فلماذا لن يسجد ويحمد ويتكلم في ذلك الموقف أحد إلا بعد سجود وحمد وكلام محمد (ص)؟**

و در فضل این افراد نزد عامه مردم و شیعه اهل بیت  تدبر کنید، شیعه اهل بیت از نور آنها  و گل آنها آفریده شده اند و این شیعه مخلص، اصحاب قائم  از نوری که حضرت محمد از آن خلق شد و از گلی که حضرت محمد  از آن خلق شده خلق شده اند، و با وجود این فضل عظیم و مقام بلند در حالی که آنها از مقربین و اولیای خداوند هستند کسانی که ترس و اندوهی بر آنها نیست، لیکن بیایید لحظه ای همراه من به عرصات روز قیامت برویم که احوال آنها بلکه احوال جمیع خلق را غیر از حضرت محمد  ببینیم، پس اگر قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت تکلم در حضور خداوند را نخواهد داشت تا وقتی که حضرت محمد  سجده کند و تا وقتی که خداوند را ستایش کند و تا وقتی که حضرت محمد  سخن گوید و خلق خداوند و بندگانش را مورد شفاعت قرار دهد، به چه دلیل در آن موقف هیچ کس سجده و حمد و سپاس و تکلم نمی کند مگر بعد از سجود و حمد و کلام حضرت محمد ؟.

**أمن تقصير بالخلق سوى محمد (ص)؟؟ أم من ظلم موجود في ساحة الله سبحانه وتعالى عن ذلك علواً عظيماً وكبيراً ؟؟**

آیا همه خلق دارای تقصیرند غیر از حضرت محمد ؟ آیا در ساحت خدای تبارک و تعالی ظلم و ستمی موجود است، حاشا و کلا؟.

**أخي العزيز:**

برادر عزیز:

**أمير المؤمنين علي (ع) خير الخلق بعد محمد (ص) يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها ، فلها الويل إن لم تغفر لها).**

حضرت امیرالمؤمنین  بهترین خلق خداوند بعد از حضرت محمد  است و می فرماید:

 (**إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها**)([[172]](#footnote-172)). (خداوندا من بر نفس خود با نظر به آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مرا مورد مغفرت قرار ندهی)

**ولو تدبرت كلامي السابق لعلمت أن أمير المؤمنين (ع) يقصد كل ما قال بكل معنى الكلمة فما حالنا نحن؟؟**

و اگر در کلام سابق من تدبر کنید خواهید فهمید که مقصود همه آن چیزی است که امیرالمؤمنین  می فرماید به معنی واقعی کلمه است، پس ما چه حالی خواهیم داشت.

**والحق أقول لك:إنّ الإنسان مهما كان ذو مقام رفيع وجاه وجيه بين يدي الله سبحانه وتعالى، فعليه أن يعضّ على إصبعه حسرة وندماً على قلة حيائه من الله سبحانه وتعالى الرحمن الرحيم الحليم الكريم، ويردد هذه الكلمات: يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله حتى تقوم القيامة، والحمد لله وحده.**

**وحق اين است كه به شما می گویم**: همانا انسان هر قدر دارای مقامی رفیع و جایگاهی وجیه در ساحت خدای تبارک و تعالی باشد باید انگشت حسرت و پشیمانی به دندان بگیرد از كمي حیائش از خداوند تبارک و تعالی، خدای الرحمن الرحیم الحلیم الکریم و دائماً این کلمات را تکرار کند که واحسرتا بر من از انچه در کنار جنب الله افراط نمودم تا وقتی که قیامت بر پا شود. و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 108: ما معنى قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾**(آيا زمانى طولانى بر انسان گذشت كه چيز قابل ذكرى نبود)؟([[173]](#footnote-173)) **؟**

**الجواب: الإنسان هو علي (ع)، ولم يأتِ حين من الدهر لم يكن فيه مذكوراً، فهو مذكور في علم الله سبحانه وتعالى، أما في الخلق فقد أتى حين من الدهر لم يكن فيه شيئاً مذكوراً، فقد خلق الله محمداً (ص) ثم خلق علياً (ع).**

جواب: انسان همان علی بن ابی طالب  است، و روزگاری نگذشته که چیز قابل ذکری نباشد به اين معني این است که او در علم خدای تبارک و تعالی ذکر شده است، اما در خلق روزگاری آمده است که چیز قابل ذکری نبود، همانا اول حضرت محمد  خلق شد سپس علی  خلق شد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 109: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾** (به عصر سوگند، \* كه انسان هميشه در زيان است)([[174]](#footnote-174)) **؟**

**الجواب: أمير المؤمنين علي (ع)، فهو الإنسان وهو في خسر نسبةً إلى محمد (ص)، فمقام الرسول (ص) أعلى وأعظم من مقام الإمام علي (ع)، فالرسول محمد (ص) هو مدينة الكمالات الإلهية في الخلق أو مدينة العلم، وعلي (ع) هو الباب، والرسول (ص) صاحب المقام المحمود وصاحب مقام ألقاب قوسين أو أدنى، وهو (ص)من فتح له مثل سمّ الإبرة وأخذ يخفق بين الحق والخلق، وأمير المؤمنين (ع) دون هذه المرتبة وقد قال (ع): (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً) ، أي غطاء وحجاب اللاهوت الذي كشف لمحمد (ص).**

جواب: امیرالمؤمنین  همان انسان است و او در خیر و زیان است نسبت به حضرت محمد ، مقام حضرت محمد  بالاتر و عظیم تر از مقام امام علی  است، حضرت محمد  مدینه کمالات الهی در خلق یا مدینه علم است در حالى كه علی  دروازه این مدینه یا شهر است، و حضرت محمد  صاحب مقام محمود. صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکتر است و او  کسی است که همچون سوراخ سوزن از عظمت الهی برایش باز شد و بین حق و خلق در حال حرکت بود و امیرالمؤمنین  پایین تر از این مرتبه است و ایشان  می فرماید:(**لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً**)([[175]](#footnote-175)) (اگر حجاب برایم برداشته می شد چیزی به یقینم اضافه نمی شد) یعنی پوشش و حجاب لاهوت که برای حضرت محمد  برداشته شد.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 110: ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) أنّ من يقتل عدواً من أعدائهم بين يدي الإمام المهدي (ع) فله أجر عشرين شهيد، ولم يرد هذا الفضل لمن يستشهد بين يديه.**

سؤال/110: در حدیثی از اهل بیت ۏ آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی  باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی  شهید می شود داده نشده؟

**الجواب: بالظاهر هو أفضل من الشهادة؛ لأنه من قتل عدواً للإمام المهدي (ع) فقد وضع حجراً في دولة العدل والحق الإلهي، وأذكر هنا أنّ حمزة (ع) وعلياً (ع) كانا يقاتلان وعلي أفضل من حمزة؛ لأنّ علياً (ع) يقاتل بحذر وحمزة يقاتل بهياج، فيجب على المجاهدين أن يطلبوا القضاء على العدو الكافر الحربي لا أن يطلبوا الشهادة فقط مع أنها أي الشهادة خير الدنيا والآخرة.**

جواب: ظاهراً فضل این امر بالاتر از شهادت است، چرا که کسی که یکی از دشمنان امام مهدی  را به هلاکت برساند خشتی در بنای دولت عدل و حق الهی نهاده است، در اینجا از حضرت علی  و حمزه  یاد می کنم وقتی در حال جهاد بودند علی  بهتر از حمزه  بود زیرا علی  با احتیاط مبارزه می کرد ولی حمزه  بی احتیاط و با هیجان مبارزه می کرد، پس مجاهدین باید غلبه و پیروزی بر جنگجویان دشمن کافر را طلب کنند نه اینکه فقط طلب شهادت کنند با اینکه شهادت خیر دنیا و آخرت است.

**أما بحسب الباطن، فمعنى الحديث: أنّ من قتل لنا عدواً أي قتل عقيدته الفاسدة وهداه إلى الحق وإلى إتباع القائم من آل محمد (ع).**

اما بر حسب باطن معنی حدیث که می گوید هر کس یکی از دشمنان ما را به هلاکت برساند یعنی عقیده فاسد او را بکشد و او را به طریق حق و پیروزی از قائم آل محمد  هدایت کند.

**قال رسول الله (ص)ما معناه: (يا علي لئن يهدي الله بك رجلاً خير لك من حمر النعم).** ([[176]](#footnote-176)). (ای علی اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر از همه آن چیزهایی است که خورشید بر آنها می تابد).

**وبحسب الباطن أيضاً: قتل النفس المعادية للإمام المهدي (ع)، أي قتل الأنا.**

و همچنین بر حسب باطن قتل نفسی که دشمن امام مهدی  باشد به معنی قتل خودخواهی و خودبینی و منیت است.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 111: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾** (و آسمان را نگه مى‏دارد، تا جز بفرمان او، بر زمين فرو نيفتند)؟([[177]](#footnote-177)) **؟**

**الجواب: أي يمسك السماء أن تقع على الأرض بالعمد التي رفع السماء بها، ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾.**

جواب: یعنی با ستونی که با آن آسمان را برافراشته آن را نگه داشته که بر زمین نیفتد: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (خدا همان كسى است كه آسمانها را، بدون ستونهايى كه براى شما ديدنى باشد، برافراشت).([[178]](#footnote-178))

**والعمود الذي يمسك السماء ويرفعها، هو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو الله في الخلق وهو وجه الله، وهو محمد (ص). وأيضاً هو في كل زمان الحجة على أهل الأرض، فلولاه لساخت الأرض بأهلها وعادت عدماً، فهو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو يمسك الأرض ويمسك السماء بإذنه سبحانه وتعالى عما يشركون.**

و ستونی که آسمان را نگه داشته و آنرا برافراشته همان ستون نوری است که از آسمان به زمین نازل شده است و آن الله در خلق و وجه الله که همان رسول الله محمد  است و همچنین در هر زمان همان حجت الهی بر خلق است که بدون او زمین بر اهل خود نابود شده و به عدم تبدیل می شود پس او همان ستون نور نازل از آسمان بر زمین که زمین و آسمان را به دستور خدای تبارک و تعالی نگه داشته است.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 112: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾**  (کسانى كه با تو بيعت مى‏كنند با خدا بيعت مى‏نمايند، و دست خدا بالاى دست آنهاست; پس هر كس پيمان‏شكنى كند، تنها به زيان خود پيمان شكسته است; و آن كس كه نسبت به عهدى كه با خدا بسته وفا كند، بزودى پاداش عظيمى به او خواهد داد).([[179]](#footnote-179)) **؟**

**الجواب: محمد (ص) هو يد الله، وفي الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال عبدي يتقرب إليَّ بالفرائض حتى يكون يدي وعيني …)، فالحجة على أهل الأرض هو يد الله وعين الله في خلقه، وفي دعاء السمات: (وظهورك في جبل فاران) ، أي ظهور الله في مكة بمحمد (ص).**

جواب: محمد  خود دست خداوند است، و در حدیثی قدسی که به این معناست آمده که:(**لا يزال عبدي يتقرب إليَّ بالفرائض حتى يكون يدي وعيني** …)([[180]](#footnote-180))، (همچنان بنده ام با انجام فرائض به من تقرب می یابد تا آنجا که دست و چشم من گردد) پس حجت الهی بر خلق همان دست و چشم خداوند در خلق است، و همچنین در دعای سمات آمده است که:(**وظهورك في جبل فاران**)([[181]](#footnote-181))،(و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور خداوند در مکه با محمد .

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 113: لماذا قال تعالى: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾** (منکرترین صداها صداى خران است).([[182]](#footnote-182)) **؟**

**الجواب: قال تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾، فالعالم غير العامل في ملكوت السماوات وكما تراه الملائكة مثاله حمار، وقال تعالى في العلماء غير العاملين الذين ينفرون من دعوات الأنبياء والمرسلين: ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾، أي كأنهم حمير فرت من أسد، وصوت العلماء غير العاملين منكر وهو أنكر الأصوات؛ لأنه صوت الباطل الذي يجادل الحق الخالص الذي يأتي به الأنبياء والرسل والحجج على أهل الأرض (ع).**

جواب: خداوند می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾ (كسانى كه مكلف به حمل تورات شدند ولى حق آن را ادا نكردند، مانند درازگوشى هستند كه كتابهايى حمل مى‏كند، (آن را بر دوش مى‏كشد اما چيزى از آن نمى‏فهمد).([[183]](#footnote-183))

عالم غیر عامل در ملکوت آسمانها و به چشم ملائکه همچون الاغ است، خداوند در وصف حال علمای غیر عامل که از دعوتهای انبیاء و مرسلین می گریزند می فرماید: ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾.

[گويى گورخرانى رميده‏اند \* كه از (مقابل) شيرى فرار كرده‏اند].([[184]](#footnote-184))

بله گویی خرانی هستند که از دست شیر درنده می گریزند، و صدای علمای غیر عامل منکر است و بلکه زشت ترین و منکر ترین صداهاست، چرا که صدای باطل است که با حق خالص که انبیاء و مرسلین و حجت های الهی با آن می آیند جدل می کنند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 114: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلا تَذَكَّرُونَ﴾** (شما عالم نخستين را دانستيد; چگونه متذكر نمى‏شويد).([[185]](#footnote-185)) **؟**

**الجواب: النشأة الأولى: هي عالم الذر، وفيها الامتحان الأول، وقد أحاط بها بنو آدم علماً، ولكنهم لما جاءوا إلى هذا العالم حجبتهم الكثافة الجسمانية، ثم شهواتهم ومعاصيهم وغفلتهم عن ذكر الله، والأولياء من الأنبياء والرسل والحجج (ع) يتذكرون هذه النشأة ويعرفون أولياءهم فيها، وكل من كانت فطرته نقية يتذكر هذا العالم السابق، ويعلم حاله فيه، ولكن عامة الناس ﴿نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾.**

جواب: نشائت یا بر پای اول، همان عالم ذر که امتحان اول در آن بود می باشد؛ و همانا بنی آدم از آن آگاه شدند لکن وقتی به این عالم آمدند این حقیقت با حجاب جسمانی بر آنها پوشیده شد سپس با شهوت ها و گناهان و غفلت آنها از ذکر خداوند بر این حجاب افزوده شد، و انبیاء و مرسلین و اولیاء و حجتهای الهی  این رستاخيز را به یاد دارند و اولیای خود را در آن می شناسند، پس هر کس که دارای فطرتی پاک باشد این عالم سابق را به یاد دارد و حال خود را در آن می داند اما عموم مردم ﴿نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾.

 (خدا را فراموش كردند و خدا نيز آنها را به «خود فراموشى‏» گرفتار كرد، آنها فاسقانند).([[186]](#footnote-186))

**فبسبب غفلتهم عن الله واهتمامهم بالعالم الجسماني وانغماسهم في الشهوات لا يتذكرون شيئاً عن أنفسهم والعالم السابق الذي عاشوا فيه وحالهم فيه .**

پس به سبب غفلت شان از خداوند و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه ور شدن در شهوت ها، چیزی از نفوس خود و عالم سابق که در آن زندگی کرده اند را به یاد نمی آورند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 115: قال رسول الله (ص): (حسين مني وأنا من حسين) ، ما معنى أنا من حسين؟**

سؤال/115: رسول الله  می فرماید: (حسین از من است و من از حسین هستم) معنی: (من از حسین هستم) چیست؟

**الجواب: الحسين (ع) في كل العوالم من رسول الله (ص)، ودون رسول الله هذا أكيد، ولكن الذي يظهر أمر رسول الله (ص) وفضله ومقامه الرفيع وحقه ويعرفه لأهل الأرض هو الإمـام المهدي (ع)، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.**

جواب: امام حسین  در همه عالمها از رسول الله  و پایین تر از رسول الله  است و این امر مؤکد می باشد، لکن کسی که امر رسول الله  و فضل و مقام رفیع و حق او را ظاهر می کند و به اهل دنیا معرفی می کند امام مهدی  است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

[او كسى است كه رسولش را با هدايت و آيين حق فرستاد، تا آن را بر همه آيين‏ها غالب گرداند].([[187]](#footnote-187))

**فالدين الإسلامي المحمـدي الأصيل يظهر على الأرض بالإمـام المهدي (ع)، والإمـام المهدي (ع) من ولد الحسين (ع)، وثورة الإمام المهدي (ع) أساسها ومرتكزها الحقيقي هو ثورة الحسين (ع)، فبالإمام المهدي (ع) تتحقق هذه الآية: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، ويعرف أهل الأرض محمـداً (ص) وعظيم شأنه ومقامه الرفيع، والإمـام المهدي (ع) ثمرة من ثمرات الحسين (ع)، وثورة الإمام المهدي (ع) الإصلاحية العالمية ما هي إلا الثمرة الحقيقية التي أنتجتها ثورة الحسين (ع)، فبالحسين (ع) بقي الإسلام وبقي محمد (ص)، وبالحسين يظهر الإسلام ويظهر محمد (ص)، وبالحسين يعرف الإسلام ويعرف محمد (ص).**

پس دین اسلام اصیل محمدی با امام مهدی  بر روی زمین ظهور می کند، و امام مهدی  از فرزندان امام حسین  است و اساس و کانون انقلاب امام مهدی  انقلاب همانا قيام امام حسین  است، پس آیه: (تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری و غالب گرداند) با امام مهدی  تحقق می یابد، و مردم دنیا محمد  و شأن عظیم و مقام رفیع وی را می شناسند، و امام مهدی  ثمراه ای از ثمرات امام حسین  است، و انقلاب اصلاحی و جهاني امام مهدی  چیزی نیست مگر ثمره ی حقیقی که انقلاب امام حسین  آن را به وجود آورد. پس با امام حسین  دین اسلام و محمد  باقی مانده و با امام حسین  اسلام و محمد  ظهور می کند و با امام حسین اسلام و محمد  شناخته می شود.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 116: ما معنى الصلاة على محمد وآل محمد؟**

سؤال/116: معنی صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟

**الجواب: الصلاة معناها الدعاء والتضرع والتوسل إلى الله بطلب شيء منه سبحانه وتعالى، أو التقرب إليه وهو أيضاً طلب، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد، يعني نطلب من الله سبحانه وتعالى أن يرفع شأن محمد (ص) ويعلي مقامه، ومن المؤكد أنّ مقام محمد (ص) هو المقام الأقرب الذي ما بعده مقام، فمقامه ثابت وهو صاحب مقام ألقاب قوسين صلوات الله عليه وآله، فيكون الطلب من الله بالصلاة على محمد هو أن يرفع شأن محمد ويعلي مقام محمد (ص) عند الناس، أي أن يعرّف الناس بعظيم شأن محمد (ص) ، وهذا يحصل عند ظهور الإمام المهدي (ع)؛ لأنه ينشر خمسة وعشرين حرفاً من العلم، فيعرّف الناس بالتوحيد، ويعرّفهم بالرسل، ويعرّفهم بالكتب، ويعرّفهم بالملائكة ، ويعرّفهم بخلق الله سبحانه وتعالى، ويعرفهم بمحمد (ص)، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد، أي إننا نقول: يا الله أظهر حق محمد وآل محمد، وأظهر عظيم مقام محمد وآل محمد، أي كأننا نقول: يا الله عجّل فرج محمد وآل محمد ، وكأننا نقول: يا الله أظهر العدل والحق والقسط وأمت الجور والفساد والظلم، ولهذا كان هذا الذكر أي: (اللهم صلِّ على محمد وآل محمد) هو أفضل الذكر وثوابه عظيم، وما علمته من الإمام المهدي (ع) أنّ أفضل الذكر هو قول: (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلم تسليماً).**

جواب: صلوات به معنی دعا و تضرع و توسل به خداوند در طلب چیزی از خدای تبارک و تعالی است یا تقرب به سوی خداوند که ان نیز نوعی طلب است، پس هنگامی که می گوییم اللهم صلی علی محمد  به این معنی که ما از خدای تبارک و تعالی طلب می کنیم که شأن و مقام محمد را بالا ببرد، و به طور قطع مقام محمد  بالاترین مقام که بعد از آن مقامی نخواهد بود و مقام حضرت محمد  ثابت است و او  صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکترین است، پس طلب از خداوند با صلوات بر محمد ، در واقع بالا بردن شأن و مقام محمد  نزد مردم خواهد بود؛ یعنی اینکه خلق را با شأن عظیم محمد  آشنا سازد، و این امر هنگام ظهور امام مهدی  خواهد بود، چرا که امام مهدی  بیست و پنج حرف از علم را منتشر خواهد کرد و خلق را با توحید و رسالت و کتب و ملائکه و به خلق خدای تبارک و تعالی و محمد  آشنا می سازد، پس وقتی می گوییم: اللهم صلی علی محمد و آل محمد، یعنی اینکه می گوییم خداوندا حق محمد و آل محمد  و مقام عظیم محمد و آل محمد  را ظاهر گردان و به عبارتی انگار که می گوییم خدایا در فرج محمد و آل محمد  تعجل فرما، و انگار که می گوییم الهی عدل و حق و قسط را ظاهر کن و جور و فساد و ظلم را بمیران یا از بین ببر، به این دلیل این ذکر: (**اللهم صلِّ على محمد وآل محمد**) بالاترین ذکر است و ثوابی عظیم دارد. بنابر چیزی که از امام مهدی ڠ شنیدم این است که بهترین ذکرها گفتن: (**بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلم تسليماً**).است. و هر کس این عبارت را در پنجاه مرتبه بگوید از غافلین به حساب نمی آید وهر کس آنرا یکصد مرتبه بگوید از ذاکرین به حساب می آید و اگر آنرا هزار مرتبه بگوید نزد خداوند و امام مهدی ڠ از پیروزمندان به حساب می آید.

**ومن قالها خمسين مرة لم يكتب من الغافلين في ذلك اليوم، وإن قالها مائة مرة كتب من الذاكرين في ذلك اليوم، وإن قالها ألف مرة كان من الفائزين عند الله وعند الإمام المهدي (ع).**

و هر کس این عبارت را در پنجاه مرتبه بگوید از غافلین به حساب نمی آید وهر کس آنرا یکصد مرتبه بگوید از ذاکرین به حساب می آید و اگر آنرا هزار مرتبه بگوید نزد خداوند و امام مهدی  از پیروزمندان به حساب میآید.

**قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾، أي أن يطلب المؤمنون من الله أن يصلي على محمد، فيقولوا: (اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلّم تسليماً)، ومعنى وسلّم تسليماً: أي أعطهم الأمن والأمان، والأمن هو بيعة القائم (ع)، والأمان يكون في دولة القائم (ع) ، قال تعالى: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً﴾، وقال تعالى: ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾.**

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾.([[188]](#footnote-188)) [خدا و فرشتگانش بر پيامبر درود مى‏فرستد; اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، بر او درود فرستيد و سلام گوييد و كاملا تسليم (فرمان او) باشيد].

یعنی این که مؤمنین از خداوند طلب می کنند که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و می گویند ( اللهم صلی علی محمد و آل محمد و سلم تسلیما) و مفهوم (و سلم تسلیما) به این معنی است که به آنها امنیت و آرامش عطا فرما و امنیت همان بیعت قائم  است و آرامش در دولت قائم  خواهد بود.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنا﴾ [هر كس داخل آن شود; در. امان خواهد بود].([[189]](#footnote-189))

و نیز می فرماید: ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ (شبها و روزها در اين آباديها با ايمنى (كامل) سفر كنيد).([[190]](#footnote-190))

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 117: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم، من المعلوم أنّ محمداً وآل محمد أفضل من إبراهيم وآل إبراهيم، فكيف يكون الطلب من الله أن يصلي على محمد وآل محمد كما صلّى على إبراهيم وآل إبراهيم (ع)، أليس المفروض أن تكون أفضل مما صلّى على إبراهيم وآل إبراهيم؟**

سؤال/117: (خداوندا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی)، مسلماً محمد و آل محمد  در فضیلت برتر از ابراهیم و آل ابراهیم هستند پس چگونه ممکن است که طلب صلوات از خداوند بر محمد و آل محمد مانند صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد و آیا نباید فرض بر این باشد که صلوات بر محمد و آل محمد برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد؟

**الجواب: الصلاة على محمد وآل محمد تعني الطلب من الله سبحانه وتعالى أن يفرج عن محمد وآل محمد ويظهر قائمهم، ولذلك قرنت بالصلاة على إبراهيم وآل إبراهيم؛ لأن الله سبحانه وتعالى عجّل فرج إبراهيم وآل إبراهيم (ع) وأظهر قائمهم، وهو نبي الله موسى (ع). فالطلب من الله بالصلاة على محمد وآل محمد كما صلى على إبراهيم وآل إبراهيم، يعني: يا الله أظهر قائم آل محمد (ع) كما أظهرت قائم آل إبراهيم (ع) وهو موسى (ع)، وكان بنو إسرائيل ينتظرون موسى (ع) كما ينتظر المسلمون الإمام المهدي (ع) الآن.**

جواب: صلوات بر محمد و آل محمد به معنی طلب از خدای تبارک و تعالی در فرج محمد و آل محمد و ظهور قائم آنها است. و برای همین است که با صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مقارن گردید، چرا که خداوند در فرج ابراهیم و آل ابراهیم  تعجیل فرمود و قائم آنها را ظاهر ساخت که آن هم پیامبر خدا حضرت موسی  بود. پس طلب از خداوند در صلوات بر محمد و آل محمد آن گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاد به این معناست که خدایا قائم آل محمد  را ظاهر گردان همانگونه که قائم آل ابراهیم  که حضرت موسی  است را ظاهر ساختی. بنی اسرائیل در انتظار حضرت موسی  بودند همان گونه که مسلمین در این زمان در انتظار امام مهدی  هستند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 118: ما هو روح القدس، وهل فيهم كبير وصغير كالذي مع من يقول الحق والذي مع المعصوم (ع)؟**

سؤال/118: روح القدس چیست؟ آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، همچون روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم  است؟

**الجواب: روح القدس هو: (روح الطهارة أو العصمة)، فإذا أخلص العبد بنيته لله سبحانه وتعالى وأراد وجه الله، أحبه الله ووكل الله به ملكاً يدخله في كل خير ويخرجه من كل شر ويسلك به إلى مكارم الأخلاق، ويكون روح القدس واسطة لنقل العلم للإنسان الموكل به، وأرواح القدس كثيرة وليست واحداً، والذي مع عيسى (ع) ومع الأنبياء دون الذي مع محمد (ص) وعلي (ع) وفاطمة (ع) والأئمة (ع)، وهذا هو روح القدس الأعظم لم ينـزل إلا مع محمد (ص)، وانتقل بعد وفاته إلى علي (ع) ثم إلى الأئمة (ع) ثم بعدهم إلى المهديين الاثني عشر.**

جواب: روح القدس همان: (**روح طهارت یا عصمت**) است، پس اگر بنده ای در نیت خود را برای خداوند اخلاص داشته باشد و مرادش وجه الله باشد، خداوند او را دوست داشته و فرشته ای را مسئول او می گرداند که او را در هر خیر وارد و از هر شر خارج می سازد و او را در مسیر مکارم اخلاق سیر می دهد؛ و روح القدس واسطه انتقال علم به شخصی که مسئول او گردیده است، می شود. ارواح القدس در واقع بسیارند ویکی نیست و آن روحی که همراه عیسی  و همراه انبیاء است پایین تر از روحی است که همراه محمد  و علی  و فاطمه  و ائمه  است و این همان روح القدس اعظم است که جز با حضرت محمد  با هیچ کس نازل نشده بود و بعد از وفات پیامبر اعظم  به علی  سپس به ائمه  و بعد از آنها به مهدیین دوازده گانه منتقل خواهد شد.

**عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الْأِيمَانُ﴾، قال (ع): (خلق من خلق الله عز وجل أعظم من جبرائيل وميكائيل، كان مع رسول الله (ص) يخبره ويسدده وهو مع الأئمة من بعده).**

روایت است از ابی بصیر که: می گوید از ابا عبدالله  پرسیدم: معنی این آیه چیست؟ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الْأِيمَانُ﴾ [بر تو نيز روحى را بفرمان خود وحى كرديم، تو پيش از اين نمى‏دانستى كتاب و ايمان چيست ولى ما آن را نورى قرار داديم كه بوسيله آن هر كس از بندگان خويش را بخواهيم هدايت مى‏كنيم]([[191]](#footnote-191)) امام  فرمود: (خلقی از خلق خدای عز وجل و عظیم تر از جبرائیل و میکائیل که همراه رسول الله  بود و او را یاری و آگاهی می بخشید و بعد از پیامبر  همراه ائمه  خواهد بود).([[192]](#footnote-192))

**عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله عز وجل: ﴿وَيَسْأَلونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾، قال (ع): (خلق أعظم من جبرائيل وميكائيل عليهما السلام كان مع رسول الله (ص) وهو مع الأئمة وهو من الملكوت).**

از ابی بصیر روایت شده که از ابا عبدالله  پرسیدم این فرموده خداوند به چه معناست: ﴿وَيَسْأَلونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (و از تو درباره «روح‏» سؤال مى‏كنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است).([[193]](#footnote-193)) فرمود: (خلقی عظیم تر از جبرائیل و میکائیل  که همراه رسول الله  بوده و بعد همراه ائمه  خواهد بود و این روح از ملکوت است)([[194]](#footnote-194)).

**وعن أبي حمزة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن العلم أهو علم يتعلمه العالم من أفواه الرجال، أم في الكتاب عندكم تقرؤونه فتعلمون منه؟ قال (ع): (الأمر أعظم من ذلك وأوجب أما سمعت قول الله عز وجل: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الْأِيمَانُ﴾.**

روایتی از ابو حمزه وجود دارد که می گوید: از ابا عبدالله ڠ درباره علم پرسیدم: که آیا علم را عالم از زبان مردان می آموزد یا اینکه در کتاب و نزد شماست و آن را می خوانید و از آن می آموزید؟ امام ڠ فرمود: (این امر عظیم تر و واجب تر از آن است، آیا فرموده خداوند را نشنیده ای که: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الْأِيمَانُ﴾ (بر تو نيز روحى را بفرمان خود وحى كرديم، تو پيش از اين نمى‏دانستى كتاب و ايمان چيست ولى ما آن را نورى قرار داديم كه بوسيله آن هر كس از بندگان خويش را بخواهيم هدايت مى‏كنيم).([[195]](#footnote-195))

**ثم قال: أي شيء يقول أصحابكم في هذه الآية، أيقرون أنه كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان؟ فقلت: لا أدري جعلت فداك ما يقولون، فقال لي (ع): بلى قد كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان حتى بعث الله تعالى الروح التي ذكر في الكتاب، فلما أوحاها إليه علم بها العلم والفهم وهي الروح التي يعطيها الله تعالى من شاء فإذا أعطاها عبداً علمه الفهم).**

سپس امام  فرمود: اصحاب شما در مورد این آیه چه می گویند؟ آیا اقرار می کنند در حالی بود که نمی دانست کتاب و ایمان چیست؟ گفتم فدایتان گردم نمی دانم چه می گویند فرمود: بله زمانی بود که نمی دانست کتاب و ایمان چیست تا وقتی که خداوند روحی را که در کتاب ذکر کرده به سوی او مبعوث فرمود، پس وقتی آن روح به سویش وحی فرمود به واسطه آن از علم و فهم و ایمان آگاهی یافت، و این همان روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می فرماید و اگر آن را به بنده ای عطا فرمود فهم و درک را به او خواهد آموخت.([[196]](#footnote-196))

**فرسول الله محمد (ص) لما نزل إلى هذا العالم الجسماني ليخوض الامتحان الثاني بعد الامتحان الأول في عالم الذر حجب بالجسم المادي، فلما أخلص لله سبحانه وتعالى إخلاصاً ما عرفت الأرض مثله أحبه الله ووكل به روح القدس الأعظم، فكان الفائز بالسباق في هذا العالم كما كان الفائز بالسباق في الامتحان الأول في عالم الذر.**

پس حضرت رسول  وقتی به این عالم جسمانی نزول کرد که امتحان دوم را که بعد از امتحان اول در عالم ذر بود سپری کند با این جسم مادی محجوب گردید از خود اخلاصی برای خداوند نشان داد که زمین نظیر آن را به خود ندیده بود و خداوند او را دوست داشت و روح القدس اعظم را وکیل او گردانید و حضرت محمد  در امتحان و رقابت این دنیا پیروز گردید بعد از این که در رقابت و امتحان اول در عالم ذر اول پیروز شده بود.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 119: هل للروح قابليتين وقسمين بأن قسم يبقى في الجسد أثناء النوم أو اثناء صلاة المؤمن، والقسم الآخر في السماء؟**

سؤال/119: آیا روح دارای دو قابلیت یا دو قسم است طوری که هنگام خواب یا نماز مؤمن قسمتی در جسد می ماند و قسمتی دیگر به آسمان می رود؟

**الجواب: الروح كالشمس فإذا صعدت إلى السماء أو توفاها الله في النوم بقي شعاعها متصلاً بالجسد يدبره.**

جواب: روح همچون خورشید است و اگر به آسمان رفته یا خداوند در خواب آن را استیفاء کند شعاع آن در جسد متصل می ماند که آن را تدبیر کند.

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 120: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم (ع) للبت في العقائد وعدم البت في الفقه، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟**

سؤال/120: در ارسال امام معصوم  در بنیانگذاری و اصلاح در عقاید و عدم انجام این کار در فقه چه حکمتی وجود دارد با علم به اینکه نیاز امت به احکام واقعی در فقه شدیدتر است؟

**الجواب: الإمام المهدي (ع) يسير بسيرة جده رسول الله (ص) وبسيرة الأنبياء والمرسلين (ع) ولا يعدوها إلى غيرها من سيرة أهل الباطل من العلماء غير العاملين، فإذا رجعت إلى سيرة رسول الله (ص) وسيرة الأنبياء والمرسلين (ع) تجد أنهم في بداية رسالاتهم يبدؤون بالعقائد والتوحيد بالخصوص، ثم ينتقلون إلى التشريع أو الفقه، فمثل العقائد والتوحيد نسبة إلى التشريع والفقه كمثل الأساس والجدران إلى السقف، فلا يبنى السقف إلا بعد بناء الأساس والجدران.**

جواب: امام مهدی  با سیرت جدش رسول الله  و انبیاء و مرسلین  رفتار می کند و اعتقادی به غیر از آن از سیرت اهل باطل از علمای غیر عامل ندارد، و اگر به سیرت رسول الله  و انبیاء و مرسلین  برگردید خواهید یافت که آنها در ابتدا رسالتشان را با عقاید و خصوصاً توحید آغاز مي کردند سپس به تشریع یا فقه منتقل مي شدند، نسبت عقاید و توحید به تشریع و فقه همچون نسبت پی ساختمان و دیوارها با سقف است، سقف ساختمانی ساخته نمی شود مگر بعد از ساختن پی و دیوارهای آن.

**والآن إذا رجعنا إلى إرسال موسى (ع) نجده دعا في بداية رسالته إلى العقائد والتوحيد حتى قضى (ع) أربعين عاماً في مصر يدعو في العقيدة، وحتى بعد مصر أي بعد عبور البحر قضى مدة طويلة يدعو إلى التوحيد وإصلاح العقيدة عند بني إسرائيل، ولم يأتِ بالشريعة إلا بعد مدة طويلة عندما ذهب إلى ميقات ربه في التيه، والآيات القرآنية صريحة بأنه لما عاد من ميقات ربه كان يحمل ألواح التشريع، فماذا كان يعمل قبل أن يأتي بالتشريع؟ إلا إنه كان ينشر التوحيد والعقيدة الصحيحة، قال تعالى: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْـدَاءَ وَلا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.**

حالا اگر به زمان رسالت حضرت موسی  برگردیم خواهیم یافت که در ابتدای رسالت او به عقاید و توحید دعوت می کرد تا اینکه چهل سال را در مصر و در دعوت و تبلیغ عقاید سپری کرد و حتی بعد از مصر یعنی بعد از عبور از دریای نیل مدت بسیار زیادی را در دعوت به سوی توحید و اصلاح عقیده نزد بنی اسرائیل سپری کرد و موسی  شریعتی را نیاورد مگر بعد از مدتی طولانی، هنگامی که به میقات پروردگارش رفته بود که آن هم در زمان تیه بنی اسرائیل بود، و آیات قرآنی در بیان این ماجرا صریح هستند در اینکه وقتی از میقات پروردگارش بازگشت حامل الواح تشریع بود، و الاّ قبل از اینکه الواح تشریع را بیاورد، به انجام چه کاری مشغول بوده جز اینکه در حال نشر توحید و عقیده صحیح باشد، خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِين﴾. [و هنگامى كه موسى خشمگين و اندوهناك به سوى قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشينانى برايم بوديد ! آيا درمورد فرمان پروردگارتان، عجله نموديد» سپس الواح را افكند، و سر برادر خود را گرفت به سوى خود كشيد; او گفت: «فرزند مادرم! اين گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان كردند; و نزديك بود مرا بكشند، پس كارى نكن كه دشمنان مرا شماتت كنند و مرا با گروه ستمكاران قرار مده!»].([[197]](#footnote-197))

**أما محمد (ص) فقد دعا ثلاث عشر سنة في مكة جلها كانت في إصلاح العقيدة والتوحيد ولم يتوسع في إصلاح الشريعة إلا بعد ثلاث عشر سنة من الدعوة، والإمام المهدي (ع) لا يخرج عن سنة رسول الله وسنة الأنبياء والمرسلين، بل هي سنة الله من قبل ومن بعد ولن تجد لسنة الله تبديلاً.**

حضرت محمد  سیزده سال را در مکه به دعوت پرداخت که بخش اعظم آن در اصلاح عقیده و توحید سپری شد و به اصلاح شریعت نپرداخت الا بعد از گذشت سیزده سال از دعوت مبارک اسلام. و امام مهدی  از سنت رسول الله  و سنت انبیاء و مرسلین ۏ خارج نیست بلکه همان سنت خداوند است که از قبل یا بعد بوده و تبدیلی برای آن نخواهد یافت.

**ثم لاحظ يا أخي العزيز بدقة وتدبر فإن الشريعة في كل ديانة على قدر التوحيد في تلك الديانة، فالشريعة الإسلامية أكمل من الشرائع السابقة؛ لأن التوحيد في القرآن والذي بُيّن من قبل رسول الله والأئمة السابقين عليهم الصلاة والسلام أكمل من التوحيد الذي جاء به الأنبياء والمرسلون السابقون، فإذا عرفت يا أخي العزيز من أهل البيت (ع) أنّ جميع ما جاء به الأنبياء والمرسلون من التوحيد هو جزءان، ولم يبث بين الناس إلا الجزءان، وأنّ الإمام المهدي (ع) يأتي بخمسة وعشرين جزءاً من التوحيد والمعرفة بطرق السماوات وما فيها والعقائد الحقة التي يرضاها الله، ويبث بين الناس سبعة وعشرين حرفاً هي تمام التوحيد الإلهي الذي أرسل الله به محمداً (ص)، ولكنه لم يبث في حينها منه إلا جزءان عرفت أنّ الشريعة التي يأتي بها الإمام المهدي (ع) أوسع بكثير مما موجود بين أيدينا الآن؛ لأن الشريعة الإسلامية الآن على قدر الجزأين فقط، فهل يمكن أن يبث الإمام المهدي (ع) شريعة السبعة وعشرين جزءاً قبل أن يبث توحيد السبعة وعشرين جزءاً، والذي تبنى عليه هذه الشريعة؟**

پس برادر عزیز با دقت و تدبر ملاحظه کنید که شریعت در هر دیانتی به مقدار توحید در آن دیانت است، و شریعت اسلامی کامل تر از شریعتهای سابق است چرا که توحیدی که در قرآن از جانب رسول اعظم  و امامان معصوم  برای ما بیان شده کامل تر از توحیدی است که توسط پیامبران گذشته آورده شده و بنا به روایات اهل بیت ۏ جمیع چیزی که انبیاء و مرسلین  از [علم] توحید آورده اند دو جزء می باشد و غیر از این دو جزء چیزی در بین مردم منتشر نشده، و امام مهدی  با بیست و پنج جزء از [علم]توحید می آید و عقاید حقی که خداوند آنها را می پسندد در بین مردم منتشر و اجرا مي نمايد تا تمام بیست و هفت حرف توحید که تمام توحید است به انسانها شناسانده شود، همان توحید الهی که با حضرت محمد  مبعوث شد لکن در آن زمان غیر از دو جزء آن منتشر نشد، و همانا شریعتی که امام مهدی  با آن می آید بسیار وسیع تر از چیزی است که در حال حاضر در دستان ما موجود است، آیا ممکن است که امام مهدی  شریعت بیست و هفت جزء را منتشر کند قبل از آنکه توحید بیست و هفت جزء را منتشر کند همان توحیدی که قرار است شریعت بر اساس آن و روی آن بنا شود؟

**من المؤكد أنّ الجواب سيكون لا؛ وذلك لأسباب كثيرة أوضحها وأبينها أن الناس لا يتحملون شريعة السبعة وعشرين جزءاً إلا إذا وحدوا الله بالسبعة وعشرين جزءاً التي كلف الإمام المهدي (ع) بنشرها وبثها بين الناس، والحمد لله وحده.**

و مسلماً جواب (خیر) خواهد بود، و آن هم به خاطر اسباب و دلایلی است که آنها را بیان خواهيم کرد، همانا مردم آمادگی و تحمل بیست و هفت جزء شریعت را نخواهند داشت الا بعد از اینکه به بیست و هفت جزء توحید که امام مهدی  مأمور نشر آن بین مردم است برسند. حمد و سپاس فقط از آن خداوند است..

**\*\*\*\*\*\***

**سؤال/ 121: كثر تسمية (آية الله العظمى) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمى؟ وهل هي مختصة بالأئمة (ع) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟**

سؤال/121: بسیاری از علماء را (آیة الله العظمی) لقب داده اند، معنی آیة الله العظمی چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه  است یا عام و به همه علما نسبت داده می شود؟

**الجواب: ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى﴾.**

[موسى به آنان گفت: «واى بر شما! دروغ بر خدا نبنديد، كه شما را با عذابى نابود مى‏سازد! و هر كس كه (بر خدا) دروغ ببندد، نوميد (و شكست خورده) مى‏شود!»].([[198]](#footnote-198))

**الآية هي العلامة أو الدليل، ونسبتها إلى الله سبحانه وتعالى إما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى، وإما من جهة معرفته سبحانه وتعالى.**

آیت همان علامت یا دلیل است، و نسبت آن به خداوند تبارک و تعالی یا از جهت اثبات وجود خدای سبحان و یا از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی می باشد.

**فأما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى فتكون كل المخلوقات والموجودات آيات الله سبحانه وتعالى والإنسان أعظمها، فكل الموجودات مشيرة إلى وجود الخالق؛ لأنها مخلوقة، ومشيرة إلى وجود المؤثر لأنها آثار، والإنسان أكثرها دلالة وإشارة على وجود الخالق سبحانه وتعالى.**

اما از جهت اثبات وجود خداوند همه مخلوقات و موجودات آیات خداوند هستند که انسان عظیم ترین آنهاست پس همه موجودات اشاره به وجود خالق دارد چرا که مخلوق هستند و همچنین اشاره به وجود مؤثر دارند چون آثار هستند و انسان بیشترین اشاره و دلالت را بر وجود خالق تبارک و تعالی دارد.

**وأما من جهة معرفته سبحانه وتعالى فلا تكون آيات الله إلا حججه سبحانه وتعالى على خلقه، حيث إنّ بهم يعرف الله فهم الأدلاء عليه بالحق واليقين، وبهذا المعنى يكون آيات الله هم الأئمة (ع)، وآية الله العظمى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) بالخصوص، ويكون آية الله في هذا الزمان هو الإمام المهدي (ع)، بل ولا يصح بهذا أن يسمى الإمام المهدي محمـد بن الحسن (ع) بآية الله العظمى؛ لأن هذه المبالغة خص بها وصي الأوصياء علي بن أبي طالب (ع) باعتبار أنه من عرف الله وعرّف الخلق بالله سبحانه وتعالى بعد محمد (ص).**

و اما از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی، ایاتی و جود ندارد جز حجتهای خداوند بر خلق که آیات خداوند به حساب می آیند، به این دلیل که به واسطه آنها خداوند شناخته می شود در واقع آنها به حق و یقین نشانگر خداوند هستند، و با این معنی آیات خداوند ائمه اطهار  هستند، و آیت الله العظمی انحصاراً، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  می باشد، و آیت الله در این زمان امام مهدی  خواهد بود، بلکه نامگذاری به نام ایت الله العظمی برای امام مهدی محمد بن الحسن العسکری  هم صحیح نمی باشد، چرا که این مقام عالي به وصی اوصیاء علی بن ابی طالب  اختصاص دارد، به این دلیل که بعد از حضرت محمد  اوست که خداوند را شناخت و به خلق شناساند.

**ولما كان العلماء لا يريدون المعنى الأول قطعاً؛ لأنه يشمل كل إنسان سواء كان صالحاً أم طالحاً، بل إن المعنى الأول ناظر إلى جنس المخلوق، فاستخدامه للتمييز بين أفراد الجنس الواحد سفه وسفسطة لا طائل من ورائها، إذن فهم يريدون المعنى الثاني قطعاً، وهم بهذا قد وقعوا في المحظور، فإطلاق هذه التسمية أي آية الله على غير الأئمة (ع) حرام بل وإطلاق آية الله العظمى على غير أمير المؤمنين (ع) حرام أيضاً.**

و اما علماء از این نامگذاری قطعاً خواهان معنای اول نمی باشند چرا که شامل هر انسانی می شود چه صالح باشد و چه غیر صالح. بلکه دیدگاه معنای اول به جنس مخلوق نظر دارد، و استفاده از آن برای تشخیص افراد از جنسی واحد سفسطه و سبک عقلی بیش نیست، بنابراین آنها مسلماً خواهان معنای دوم هستند، که به این ترتیب خود را وارد امری غیر مجاز کرده اند، و این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه اطهار  حرام است و نامگذاری آیت الله العظمی برای کسی غیر از امیرالمؤمنین  نیز حرام است.

**وقد ورد في الروايات الصحيحة عنهم (ع) تسمية فاطمة (ع) والأئمة (ع) بآية الله، عن الكاظم (ع) عن آبائه (ع) عن رسول الله (ص)، قال: (دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوباً بالذهب: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، علي بن أبي طالب ولي الله، فاطمة آية الله …)، وعن أمير المؤمنين (ع) قال: (الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجاب الله، وآية الله، يختاره الله ويجعل فيه ما يشاء ويوجب له بذلك الولاية والطاعة على جميع خلقه، فهو وليه في سماواته وأرضه …).**

و در روایات صحیح اهل بیت ۏ نامگذاری فاطمه  و ائمه  به آیت الله دیده می شود، در روایاتی از امام کاظم  که از پدرش  نقل می کند آمده است که رسول الله  می فرماید: (وارد بهشت شدم و دیدم که با طلا بر دروازه آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد حبیب الله، علی بن ابی طالب ولی الله، فاطمة آیه الله).([[199]](#footnote-199)) و در روایتی ديگر امیرالمؤمنین  می فرماید: (امام کلمة الله و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیت خدا است، خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او می گرداند و با آن ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می گردد و او ولی خداوند در آسمانها و زمین است).([[200]](#footnote-200))

**وورد تسمية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) بآية الله العظمى، قال الشيخ المفيد والشهيد والسيد بن طاووس في كتاب الإقبال (رض) روي أن جعفر بن محمد الصادق (ع) زار أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الزيارة: ( … إلى أن قال (ع): السلام عليك يا آية الله العظمى …).**

در مورد نامگذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  به نام آیت الله العظمی، شیخ مفید و شهیداول و سید بن طاووس[ در کتاب اقبال] می گویند، روایت است که جعفر بن محمد صادق  به زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می رود و این گونه ایشان  را زیارت می نماید:(... السلام علیک یا آیت الله العظمی).([[201]](#footnote-201))

**وورد النهي والإنكار على من يسمي غير علي بن أبي طالب (ع) بأمير المؤمنين، عن الصادق (ع): سأله رجل عن القائم (ع) يسلم عليه بإمرة المؤمنين، قال: (لا ذاك اسم سمى الله به أمير المؤمنين (ع) لم يسم به أحد قبله، ولا يتسمى به بعده إلا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلّم عليه؟ قال: يقولون السلام عليك يا بقية الله، ثم قرأ: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.**

و نیز نهی و انکار بر آنکه، کسی غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  را به امیرالمؤمنین بنامد نیز در روایات آمده است روایت است از امام صادق  که مردی از ایشان درباره قائم  می پرسید و قائم  را امیرالمؤمنین می نامید، امام صادق  به او فرمود: (خیر، این نامی است که خداوند با آن امیرالمؤمنین  را نامید و کسی قبل از او به این نام نامیده نشده و کسی بعد از او به این نام نامیده نمی شود الا کافر باشد) گفتند فدایتان شوم چگونه بر ایشان درود بفرستیم؟ فرمودند: (می گویند السلام علیک یا بقیة الله) سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿بَقِيَّةُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾.([[202]](#footnote-202)) ([[203]](#footnote-203))

**وسُئل الرضا (ع): لِمَ سُمي أمير المؤمنين (ع)؟ قال (ع): (لأنه يميرهم العلم، أما سمعت في كتاب الله: ﴿وَنَمِيرُ أَهْلَنَا﴾.**

از امام رضا  پرسیده می شود: چرا امیرالمؤمنین  به این نام نامیده شد؟ امام  فرمودند: (چرا که او مؤمنين را با علم روشن می سازد، آیا در کتاب خداوند نشنیده ای که: ﴿وَنَمِيرُ أَهْلَنَا﴾ (و اهل خود را روشن می سازیم).([[204]](#footnote-204))

**فإذا كان لا يتسمى بعد علي (ع) بأمير المؤمنين إلا كافر، فما هو دليلهم على أن يسموا أنفسهم باسم خُصَّ به أمير المؤمنين (ع)، وهو آية الله العظمى.**

حال اگر کسی بعد از امیرالمؤمنین علی  به این نام نامیده نمی شود مگر این که کافر باشد پس دلیل آنها چیست که خود را به نامی که مختص امیرالمؤمنین  است می نامند و همانا او آیت الله العظمی است.

**﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى \* أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى … وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً \* فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾.**

[اينها فقط نامهايى است كه شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‏ايد (نامهايى بى‏محتوا و اسمهايى بى مسما)، و هرگز خداوند دليل و حجتى بر آن نازل نكرده; آنان فقط از گمانهاى بى‏اساس و هواى نفس پيروى مى‏كنند در حالى كه هدايت از سوى پروردگارشان براى آنها آمده است! \* يا آنچه انسان تمنا دارد به آن مى‏رسد؟ \*....\* آنها هرگز به اين سخن دانشى ندارند، تنها از گمان بى‏پايه پيروى مى‏كنند با اينكه «گمان‏» هرگز انسان را از حق بى‏نياز نمى‏كند!\*حال كه چنين است از كسى كه از ياد ما روى مى‏گرداند و جز زندگى مادى دنيا را نمى‏طلبد، اعراض كن! \* اين آخرين حد آگاهى آنهاست; پروردگار تو كسانى را كه از راه او گمراه شده‏اند بهتر مى‏شناسد، و (همچنين) هدايت‏يافتگان را از همه بهتر مى‏شناسد].([[205]](#footnote-205))

**فيجب أن لا يتعدّى الناس حدودهم وخصوصاً العلماء، وعليهم الالتفات إلى هذا الحق والانصياع له، فبالتواضع تنبت الحكمة لا بالتكبر.**

پس مردم باید بدانند که نباید از حدود خود فراتر روند و خصوصاً علما که باید به این حدود احترام گذاشته و از آن پیروی کنند و همگان باید بدانند که حکمت با تواضع پرورش می یابد نه با تکبر.

**\*\*\*\*\*\***

**والحمد لله رب العالمين**

**فهرست**

الإهـــــداء: ..................................................................................................................................1

\*\*\*

مقدمه : ......................................................................................................................................2

\*\*\*

**سؤال/ 69: ما معنى ما ورد في دعاء السمات: (وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين)؟**

سؤال /69: معنی این سخنان که در دعای سمات آمده چیست: (... و به مجد و بزرگیت که بر طور سینا ظاهر گشت و بوسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران سخن گفتی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی....)؟ ............................................................7

\*\*\*

**سؤال/ 70: ما معنى قوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ ؟**

سؤال/70: معنی این دو آیه چیست؟ ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ \*... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾؟

(كشته باد دروغگويان (و مرگ بر آنها) \*همانها كه در جهل و غفلت فرو رفته‏اند، \*و پيوسته سؤال مى‏كنند: «روز جزا چه موقع است»).([[206]](#footnote-206)) .........................................................................................................................................9

\*\*\*

**سؤال/ 71: يقول السيد الخميني رحمه الله في الأربعين ما معناه: (إن طاعاتنا من كبائر الذنوب عند الله)، ما مدى صحة هذا القول؟**

سؤال/71: سید خمینی (ره) در اربعین می فرماید: (همانا که عبادات ما نزد خداوند از گناهان بزرگ است) این گفته تا چه حد صحت دارد؟ .............................................................................................................................................11

\*\*\*

**سؤال/ 72: هل هناك ارتباط بين قصة أصحاب الكهف وموسى (ع) والعالم (ع) أو ذي القرنين، وبين القائم (ع) أو علامات ظهوره أو زمان ظهوره أو أصحابه وأنصاره أو أعدائه؟**

سؤال/72: آیا ارتباطی بین اصحاب کهف و داستان موسی  و آن عالم ربانی  و یا بین ذوالقرنین و حضرت قائم  یا علامات ظهور و زمان ظهورش یا یاران و انصار و دشمنان ایشان وجود دارد؟ ..........................................................12

\*\*\*

**سؤال/ 73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، ورد في الرواية عن أهل البيت (ع) أي يعرفون، فما المراد بهذه المعرفة، وكيف تتم؟**

سؤال/73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [جن و انس را نيافريدم جز براى اينكه عبادتم كنند (و از اين راه تكامل يابند و به من نزديك شوند)]([[207]](#footnote-207)) يعني چه؟ در روایات اهل بیت ۏ آمده که: (الا لِیَعبُدون: یعنی: لیعرفون) یعنی اینکه من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند. مراد از این معرفت چیست و چگونه صورت می پذیرد؟ ................................................................23

\*\*\*

**سؤال/ 74: ما معنى الآية: ﴿أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلاثَ وَرُبَاعَ﴾ ؟ ثم إنّ ثلاثة أجنحة ألا تسبب اختلال التوازن؟!**

سؤال/74: معنی این آیه چیست: ﴿... أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلاثَ وَرُبَاعَ﴾.([[208]](#footnote-208)) (فرشتگان را رسولانى قرار داد داراى بالهاى دوگانه و سه‏گانه و چهارگانه. سپس اینکه داشتن سه بال ملائكه را دچار اختلال توازن نمی کند)؟.................................24

\*\*\*

**سؤال/ 75: ما معنى: ﴿إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً﴾ ؟**

سؤال/75: معنی ﴿إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ [و تو در روز تلاش مستمر و طولانى خواهى داشت]([[209]](#footnote-209)) چیست؟...............25

\*\*\*

**سؤال/ 76: ما معنى: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ؟**

سؤال/76: معنی این آیه چیست؟ ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾. (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهايى كه داشته‏ايد بازپرسى خواهيد شد).([[210]](#footnote-210)) ...........................................................................................................................25

\*\*\*

**سؤال/ 77: ورد في الدعاء: (أعطني بمسألتي إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة، وأصرف عني بمسألتي إياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة). فلماذا قال: (جميع خير الآخرة)، وفي الشرّ قال: (وشر الآخرة)، ولم يقل: (وجميع شر الآخرة)؟**

سؤال/77: در دعا آمده است: (خداوندا طلبم از تو این است که جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت را به من عطا فرمايي ، و طلبم از تو این است که جمیع شر دنیا و شر آخرت را از من دور فرمايی) چرا گفته می شود (جمیع خیر آخرت)؟ و در شر می گوید (شر آخرت) و نمی گوید جمیع شر آخرت)؟ ................................................................................................27

\*\*\*

**سؤال/ 78: في دعاء كميل: (إلهي ومولاي أجريت عليَّ حُكماً اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين عدوي، فغرني بما أهوى، وأسعده على ذلك القضاء، فتجاوزت بما جرى عليَّ من ذلك بعض حدودك، وخالفت بعض أوامرك، فلك الحجة عليَّ في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى عليَّ فيه قضاءك، وألزمني حكمك وبلاءك. وقد أتيتك يا ألهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، معتذراً نادماً منكسراً مستقيلا مستغفراً، منيباً مقراً مذعناً معترفاً، لا أجد مفراً مما كان مني، ولا مفزعاً أتوجه إليه في أمري ، غير قبولك عذري، وإدخالك إياي في سعة من رحمتك).**

سؤال/78: در دعای کمیل آمده است: (پروردگارا حکمی را بر من جاری ساختی، که در آن از هوای نفس خود تبعیت کردم، و در آن مواظب زيبا جلوه دادن گناه از سوي دشمن خود نبودم، و مرا با آنچه که دوست دارم فریب داد، در چیزی که از او بر من جار ی گشت از بعضی حدود تو تجاوز کردم، و بعضی از اوامر تورا مخالفت کردم، و بر من در جمیع آنها حجت از آن توست، و در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست، و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت،و به سوی تو آمدم،خداوندا، بعد از تقصیرم، و اسرافم بر نفس خود، در طلب بخشش آمدم پشیمان و شکسته دل وگريه كنان به طلب استغفار آمده ام، دست به دامان تو شده ام و اقرار کنان و اذعان كننده به خطاي خود و اعتراف کننده آمده ام، و از اعمالی که از من سرزده است راه فراری نمی یابم، و نه یاری دهنده ای که در امر خود به سوی او بروم، غیر از اینکه تو عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

**1- ما معنى هذه الكلمات من الدعاء؟**

1 – معنی این کلمات در دعا چیست؟

**2- إن القائل هو أمير المؤمنين علي (ع) فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار ، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟**

2 – همانا دعا کننده امیر المؤمنین است، چگونه ممکن است این تجاوز و مخالفت خداوند از وی سر بزند؟ در حالی که ایشان سید اوصیاء و جداکننده اهل آتش و بهشت است و معصوم از تجاوز و مخالفت با امر خداوند است؟ ……………........29

\*\*\*

**سؤال/ 79: ما معنى الآية: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ ؟**

سؤال/79: معنی این آیه چیست؟: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾. [سخنان پاكيزه به سوى او صعود مى‏كند، و عمل صالح را بالا مى‏برد].([[211]](#footnote-211)) .........................................................................................................................32

\*\*\*

**سؤال/ 80: وزير الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) وخليفته ووصيه هل يكون هاشمياً، أم غير هاشمي؟ وأصحاب الإمام المهدي (ع) هل هم أفضل من أصحاب رسول الله (ص) وأصحاب الأئمة (ع) وأصحاب الحسين (ع)، أم أنّ أصحاب الحسين (ع) أفضل منهم؟**

سؤال/80: وزیر و خلیفه و وصی امام مهدی محمد بن حسن  آیا هاشمی است یا غیر هاشمی، و از لحاظ افضلیت آیا اصحاب امام مهدی  برترند یا اصحاب رسول الله  و اصحاب ائمه  و اصحاب امام حسین  ، یا اینکه اصحاب امام حسین  برترند؟ ...............................................................................................................................................36

\*\*\*

**سؤال/ 81: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت (ع) أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق؟!**

سؤال/81: آیا قرآن مخلوق است یا خالق و آیا حادث است یا قدیم؟، و در روایتی از اهل بیت ۏ آمده است که مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و نیز در روایتی آمده که کلام خداوند است نه خالق است و نه مخلوق؟! .............41

\*\*\*

**سؤال/ 82: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾** [موسى به قوم خود گفت: «اى قوم من! شما با انتخاب گوساله (براى پرستش) به خود ستم كرديد! پس توبه كنيد; و به سوى خالق خود باز گرديد! و خود را (يكديگر را) به قتل برسانيد! اين كار، براى شما در پيشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذيرفت; زيرا كه او توبه‏پذير و رحيم است].([[212]](#footnote-212)) ؟ ..................................................................................................................................45

\*\*\*

**سؤال/ 83: ما الفرق بين المخلَصين والمخلِصين؟**

سؤال/83: فرق بین مخلَصین و مخلِصین چیست؟ ................................................................................................47

\*\*\*

**سؤال/ 84: ما الفرق بين الفرقان والقرآن؟**

سؤال/84: فرق بین فرقان و قرآن چیست؟ .......................................................................................................47

\*\*\*

**سؤال/ 85: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾** [ولى (اى پيامبر!) تا تو در ميان آنها هستى، خداوند آنها را مجازات نخواهد كرد; و (نيز) تا استغفار مى‏كنند، خدا عذابشان نمى‏كند]([[213]](#footnote-213)) ؟...............48

\*\*\*

**سؤال/ 86: ما معنى هذه الآيات: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾** (هر حكمى را نسخ كنيم، و يا نسخ آن را به تاخير اندازيم، بهتر از آن، يا همانند آن را مى‏آوريم. آيا نمى‏دانستى كه خداوند بر هر چيز توانا است).([[214]](#footnote-214)) **، وقال تعالى: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾**[و هنگامى كه آيه‏اى را به آيه ديگر مبدل كنيم (حكمى را نسخ نماييم) -و خدا بهتر مى‏داند چه حكمى را نازل كند- آنها مى‏گويند: «تو افترا مى‏بندى» اما بيشترشان (حقيقت را) نمى‏دانند].([[215]](#footnote-215)) ؟..............................................................................................................................................50

\*\*\*

**سؤال/ 87: هل هناك سبب لولادة علي (ع) في الكعبة؟**

سؤال/87: آیا دلیلی برای ولادت حضرت علی  در کعبه وجود دارد؟ .................................................................56

\*\*\*

**سؤال/ 88: كيف أنّ إبليس دخل الجنة بين لحيي الحية ليوسوس لآدم (ع) كما ورد عن الإمام العسكري (ع): (وكان إبليس بين لحيي الحية أدخلته الجنة ...) ؟**

سؤال/88: چگونه است که ابلیس به واسطه یک مار وارد بهشت گردید که حضرت آدم  را وسوسه کند بنا به روایتی که از امام حسن عسکری  وارد شده: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و آن موجود ابلیس را وارد بهشت کرد)؟....................................59

\*\*\*

**سؤال/ 89: ما معنى الآية: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لَأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾**[(به خاطر بياور) هنگامى را كه يوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب ديدم كه يازده ستاره، و خورشيد و ماه در برابرم سجده مى‏كنند!»].([[216]](#footnote-216)) ؟ ...............................................................................................................60

\*\*\*

**سؤال/ 90: ورد في الروايات عن أهل البيت (ع): إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعداؤهم وأعداء شيعتهم، فأي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟**

سؤال/90: در روایات اهل بیت ۏ آمده است که بهترین اعمال ( ولایت و برائت- (الولاية والبراءة) هستند یعنی پیروی از اولیای الهی که همان انبیاء و اوصیاء هستند و دشمنی با دشمنان خداوند که همان دشمنان اولیای الهی و دشمنان پیروان آنها هستند حال کدام عمل مقدم تر است ولایت یا برائت؟ .......................................................................................62

\*\*\*

**سؤال/ 91: ما معنى الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، لماذا تكرر (آمنوا وعملوا الصالحات) وتكرر (واتقوا)؟!**

سؤال/91: معنی این چیست؟: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بر كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‏اند، گناهى در آنچه خورده‏اند نيست; اگر تقوا پيشه كنند، و ايمان بياورند، و اعمال صالح انجام دهند; سپس تقوا پيشه كنند و ايمان آورند; سپس تقوا پيشه كنند و نيكى نمايند. و خداوند، نيكوكاران را دوست مى‏دارد]([[217]](#footnote-217)) چرا واژه های ایمان آوردن و نیکوکاری و تقوا تکرار می شوند؟ .................................................................................................................................................64

\*\*\*

**سؤال/ 92: ما معنى الآية: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾** (همان كسى كه براى شما از درخت سبز، آتش آفريد و شما بوسيله آن، آتش مى‏افروزيد).([[218]](#footnote-218)) ؟ .......................................................................67

\*\*\*

**سؤال/ 93: ما سرّ الأربعين، فللميت أربعين، وللمولود أربعين، وللإخلاص أربعين؟!**

سؤال/93: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می رود؟ ...................................................................................................................68

\*\*\*

**سؤال/ 94: قال تعالى: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾**[و (نيز) درختى را كه از طور سينا مى‏رويد (درخت زيتون)، و از آن روغن و «نان خورش‏» براى خورندگان فراهم مى‏گردد (آفريديم)]([[219]](#footnote-219)) **،** ما معنى هذه الآية ؟!......70

\*\*\*

**سؤال/ 95: هل يليق بإبراهيم (ع) أن يطلب أحياء الموتى، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ؟**

سؤال/95: آیا طلب حضرت ابراهیم  از خداوند در مورد زنده کردن مردگان طلبی به جا و مناسب و لایق جایگاه او است یا خیر؟ .....................................................................................................................................................72

\*\*\*

**سؤال/ 96: (يا من دلّ على ذاته بذاته) ، ما معنى هذه الكلمات التي وردت في دعاء الصباح؟**

سؤال/96: (يامن دل على ذاته بذاته [ای آنکه نشانگر ذات خود با ذات خویش است]) معنی این کلمات که در دعای صباح آمده است چیست؟ ....................................................................................................................................73

\*\*\*

**سؤال/ 97: عبادة يحيى (ع) الخائف من النار كما ورد في الروايات عنهم (ع) كيف تناسب عبادة الأحرار؟**

سؤال/97: عبادت یحیی  که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟ .....73

\*\*\*

**سؤال/ 98: قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾، كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟**

سؤال/98: خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ [به خورشيد و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامى كه بعد از آن درآيد، و به روز هنگامى كه صفحه ان را روشن سازد،([[220]](#footnote-220)) چگونه ممکن است که روز به خورشید روشنی بخشد و آیا این خورشید نیست که در واقع روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟ ........74

\*\*\*

**سؤال/ 99: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرائيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾**[جز آنچه اسرائيل (يعقوب)، پيش از نزول تورات، بر خود تحريم كرده بود].([[221]](#footnote-221)) ، ما معنى هذه الآية؟ ......................................................................................................................75

\*\*\*

**سؤال/ 100: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت يده التي يبطش بها وعينه التي يرى بها ...).**

**وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...).**

سؤال/100: در حدیثی قدسی آمده است که: (مادامی که بنده ام به وسیله نافله ها همچنان به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوست بدارم که اگر او را دوست داشتم برای او دستی که با آن عمل می کند و چشمی که با آن می بینید خواهم شد).

و در حدیثی دیگر آمده است: (بنده ام به من با فرائض همچنان نزدیک می شود... تا آنجا که دست من و گوش و چشم من خواهد شد).

**ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله؟!**

و به طور معلوم نافله ها نمازهای مستحب و فرائض نمازهای واجب هستند و معمولاً انسان نماز مستحب را به جا نمی آورد مگر بعد از به جا آوردن نمازهای واجب و سؤال در اینجا این است که چگونه است که تقرب به خداوند با واجبات به خودی خود فضل بیشتری نسبت به تقرب به خداوند به وسیله واجبات و مستحبات باهم داشته باشد، طوری که نتیجه درحدیث دوم عظیم تر بیان شده است، یعنی اینکه انسان دست و چشم خداوند باشد؟ ........................................................77

\*\*\*

**سؤال/ 101: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطَى﴾**[در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطى كوشا باشيد! و از روى خضوع و اطاعت، براى خدا بپاخيزيد]([[222]](#footnote-222))**، فما هي الصلاة الوسطى؟**.......................................80

\*\*\*

**سؤال/ 102: قال الصادق (ع) ما معناه: (إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل)، ما معنى هذا الحديث؟**

سؤال/102: امام صادق می فرماید: (**إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل**). (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده) معنی این حدیث چیست؟ ...........................................................................................................................81

\*\*\*

**سؤال/ 103: قال تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً﴾، ما هو سبب عدم اطمئنان الملائكة في تبليغ الرسالة؟**

سؤال/103: خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً﴾ (بگو:اگر در روى زمين فرشتگانى با آرامش گام برمى‏داشتند، ما فرشته‏اى را به عنوان رسول، بر آنها مى‏فرستاديم).([[223]](#footnote-223)) سبب عدم اطمینان فرشتگان در تبلیغ رسالت چیست؟ .....................................................................................................83

\*\*\*

**سؤال/ 104: ما معنى قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾** (آيا نديدند كه ما پيوسته به سراغ زمين مى‏آييم و از اطراف (و جوانب) آن كم مى‏كنيم؟! و خداوند حكم مى‏كند; و هيچ كس را ياراى جلوگيرى يا رد احكام او نيست; و او سريع الحساب است).([[224]](#footnote-224)) **، وقوله تعالى: ﴿أَفَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾**[آيا نمى‏بينند كه ما پيوسته به سراغ زمين آمده، و از اطراف آن مى‏كاهيم؟! آيا آنها غالبند (يا ما)]؟.([[225]](#footnote-225)) ....................................................................................................................................85

\*\*\*

**سؤال/ 105: سنّة الإمام المهدي (ع) هي سنة الأنبياء والمرسلين، فهل يفعل أو يأمر الإمام (ع) أو رسوله ببعض الأمور ظاهراً محرمة - كما في سورة الكهف - بعض أصحابه أو بعض الناس، وكيف يعرف بأنه أمر باطني أو مشروع؟**

سؤال/105: سنت امام مهدی  همان سنت انبیاء و مرسلین است آیا ممکن است امام  یا فرستاده ایشان بعضی امور را که ظاهراً حرام است انجام دهد یا دستور آنرا صادر کند، به طور مثال مانند اموری که در سوره کهف ذکر شده، و در صورتی که امام  این گونه دستورات را به اصحاب خود یا بعضی مردم دادند چگونه می توان دانست که این امور، اموری باطنی و مشروع است؟ ..............................................................................................................................87

\*\*\*

**سؤال/ 106: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَاراً سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ \* فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾**[(به خاطر بياور) هنگامى را كه موسى به خانواده خود گفت: «من آتشى از دور ديدم; بزودى خبرى از آن براى شما مى‏آورم، يا شعله آتشى تا گرم شويد.» \*هنگامى كه نزد آتش آمد، ندايى برخاست كه: «مبارك باد آن كس كه در آتش است و كسى كه در اطراف آن است و منزه است خداوندى كه پروردگار جهانيان است].([[226]](#footnote-226)) ؟ ............................................................................................88

\*\*\*

**سؤال/ 107: كيف نحارب الأنا؟**

سؤال/107: چگونه با منیت و غرور مبارزه کنیم؟ ..............................................................................................93

\*\*\*

**سؤال/ 108: ما معنى قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾**(آيا زمانى طولانى بر انسان گذشت كه چيز قابل ذكرى نبود)؟([[227]](#footnote-227)) ؟ .................................................................................................96

\*\*\*

**سؤال/ 109: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾** (به عصر سوگند، \* كه انسان هميشه در زيان است)([[228]](#footnote-228)) ؟ .............................................................................................................................................97

\*\*\*

**سؤال/ 110: ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) أنّ من يقتل عدواً من أعدائهم بين يدي الإمام المهدي (ع) فله أجر عشرين شهيد، ولم يرد هذا الفضل لمن يستشهد بين يديه.**

سؤال/110: در حدیثی از اهل بیت ۏ آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی  باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی  شهید می شود داده نشده؟..............................98

\*\*\*

**سؤال/ 111: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾** (و آسمان را نگه مى‏دارد، تا جز بفرمان او، بر زمين فرو نيفتند)؟([[229]](#footnote-229)) ؟ ............................................................................................................99

\*\*\*

**سؤال/ 112: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾**  (کسانى كه با تو بيعت مى‏كنند با خدا بيعت مى‏نمايند، و

دست خدا بالاى دست آنهاست; پس هر كس پيمان‏شكنى كند، تنها به زيان خود پيمان شكسته است; و آن كس كه نسبت به عهدى كه با خدا بسته وفا كند، بزودى پاداش عظيمى به او خواهد داد).([[230]](#footnote-230)) ؟ ..................................................... 99

\*\*\*

**سؤال/ 113: لماذا قال تعالى: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾**(منکرترین صداها صداى خران است).([[231]](#footnote-231)) ؟.............100

\*\*\*

**سؤال/ 114: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلا تَذَكَّرُونَ﴾** (شما عالم نخستين را دانستيد; چگونه متذكر نمى‏شويد).([[232]](#footnote-232)) ؟ .......................................................................................................................................101

\*\*\*

**سؤال/ 115: قال رسول الله (ص): (حسين مني وأنا من حسين) ، ما معنى أنا من حسين؟**

سؤال/115: رسول الله  می فرماید: (حسین از من است و من از حسین هستم) معنی: (من از حسین هستم) چیست؟ ..............102

\*\*\*

**سؤال/ 116: ما معنى الصلاة على محمد وآل محمد؟**

سؤال/116: معنی صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟ .......................................................................................103

\*\*\*

**سؤال/ 117: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم، من المعلوم أنّ محمداً وآل محمد أفضل من إبراهيم وآل إبراهيم، فكيف يكون الطلب من الله أن يصلي على محمد وآل محمد كما صلّى على إبراهيم وآل إبراهيم (ع)، أليس المفروض أن تكون أفضل مما صلّى على إبراهيم وآل إبراهيم؟**

سؤال/117: (خداوندا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی)، مسلماً محمد و آل محمد  در فضیلت برتر از ابراهیم و آل ابراهیم هستند پس چگونه ممکن است که طلب صلوات از خداوند بر محمد و آل

محمد مانند صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد و آیا نباید فرض بر این باشد که صلوات بر محمد و آل محمد برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد؟ ...........................................................................................................................105

\*\*\*

**سؤال/ 118: ما هو روح القدس، وهل فيهم كبير وصغير كالذي مع من يقول الحق والذي مع المعصوم (ع)؟**

سؤال/118: روح القدس چیست؟ آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، همچون روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم  است؟ .....................................................................................................106

\*\*\*

**سؤال/ 119: هل للروح قابليتين وقسمين بأن قسم يبقى في الجسد أثناء النوم أو اثناء صلاة المؤمن، والقسم الآخر في السماء؟**

سؤال/119: آیا روح دارای دو قابلیت یا دو قسم است طوری که هنگام خواب یا نماز مؤمن قسمتی در جسد می ماند و قسمتی دیگر به آسمان می رود؟ ..................................................................................................................108

\*\*\*

**سؤال/ 120: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم (ع) للبت في العقائد وعدم البت في الفقه، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟**

سؤال/120: در ارسال امام معصوم  در بنیانگذاری و اصلاح در عقاید و عدم انجام این کار در فقه چه حکمتی وجود دارد با علم به اینکه نیاز امت به احکام واقعی در فقه شدیدتر است؟ ..........................................................................109

\*\*\*

**سؤال/ 121: كثر تسمية (آية الله العظمى) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمى؟ وهل هي مختصة بالأئمة (ع) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟**

سؤال/121: بسیاری از علماء را (آیة الله العظمی) لقب داده اند، معنی آیة الله العظمی چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه  است یا عام و به همه علما نسبت داده می شود؟ ....................................................................................112

1. - یوسف 88. [↑](#footnote-ref-1)
2. - یوسف: 21. [↑](#footnote-ref-2)
3. - فتح: 29 [↑](#footnote-ref-3)
4. - النجم: 39 – 41. [↑](#footnote-ref-4)
5. - المائده: 24 [↑](#footnote-ref-5)
6. - البقره: 249 [↑](#footnote-ref-6)
7. - یوسف: 11- 13. [↑](#footnote-ref-7)
8. - یوسف: 37 – 38. [↑](#footnote-ref-8)
9. - شعراء : 62. [↑](#footnote-ref-9)
10. - شمس: 1 – 3. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ذاریات: 10 – 12. [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 – مضمون ;كلامي از امام حسین (ع) برای کسی که در آن تعقل و تدبر نموده کافی است جایی که می فرماید: ( مردم بنده دنیا هستند، و دین فقط مانند کلمه ای است که بر زبانهایشان جاری است، و آنان را تا زمانی که درآمدشان جاری باشد گرد آن می بینی، و اگر به واسطه ی بلایی متضرر شوند دینداران را کم خواهی یافت.) [↑](#footnote-ref-12)
13. 2 – توضیح بسیار مفیدی در این باره از سید یمانی (ع) در کتاب ( حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم) وجود دارد به موضوع ( چرا مصلح منتظر؟ ) ص 38 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بگو آيا شما را از زيانكارترين مردم آگاه گردانم (103) [آنان] كسانى‏اند كه كوشش‏شان در زندگى دنيا به هدر رفته و خود مى‏پندارند كه كار خوب انجام مى‏دهند (104) سوره کهف [↑](#footnote-ref-14)
15. 4 – در فقره ای از دعای عهد امام (ع) می فرماید: ( خداوندا این غم و اندوه را با حضورش از این امت برطرف فرما، و در ظهورش برای ما تعجیل فرما، که همانا آنها این امر را دور و ما آنرا نزدیک می بینیم، به رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان). [↑](#footnote-ref-15)
16. - کهف: 13. [↑](#footnote-ref-16)
17. - کهف: 16. [↑](#footnote-ref-17)
18. - نقل از مفضل بن عمر ازابی عبدالله (ع) که فرمود: قائم خارج می شود از پشت کوفه بیست هفت مرد پنج نفر از قوم موسی که به حق هدایت و عدل داشته اند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابا دجانه انصاری ومقداد و مالک اشتر که بین دستانش انصار و حکام خواهند بود. ارشاد شیخ مفید ج2ص386. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نقل از زید بن ارقم: هنگامی که سر مبارک امام حسین (ع) از کنارش گذشت و ان بر سر نیز بود ومن در غرفه برای خود بودم شنیدم که می گفت – گمان كردى اصحاب كهف و رقيم از آيات عجيب ما بودند؟! – پس ایستادم وگفتم سر مبارک شما عجیب تر است ای فرزند رسول الله – مستدرک بحار الانوار ج 4ص11. [↑](#footnote-ref-19)
20. - کهف: 9. [↑](#footnote-ref-20)
21. - شعرا:٢٢٧. [↑](#footnote-ref-21)
22. - بحار ج 45 ص304. [↑](#footnote-ref-22)
23. - بحار الأنوار: ج45 ص188. [↑](#footnote-ref-23)
24. - از حسن بن علی خزاز گفت:(علی بن ابی حمزه برابی الحسن رضا(ع) واردشد وگفت:شما امام هستید. فرمودند:بله.پس به اوگفت:من از جدت جعفربن محمد(ع) شنیدم که میگوید:امامی نخواهدبود مگربرای او عقب (نسلی)باشد . پس فرمودند:فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی امام جعفر(ع)به این صورت نگفت بلکه فرمودند:امامی نخواهد بود مگربرایش عقبی(فرزندی)باشدمگرامامی که حسین بن علی(ع) براو خارج می شود زیرا برای او عقبی وجود ندارد پس گفت:فدایت شوم راست گفتی به این صورت شنیدم جدت می گوید) (غیبه الطوسی ص150). [↑](#footnote-ref-24)
25. 1- ص: 39. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بحار الأنوار ج13 ص312. [↑](#footnote-ref-26)
27. - بحار الأنوار ج13 ص307. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مختصر بصائر الدرجات: ص 179، بحار الأنوار: ج53 ص3. [↑](#footnote-ref-28)
29. - بحار الأنوار ج 52. [↑](#footnote-ref-29)
30. - بحار الأنوار: ج12 ص178. [↑](#footnote-ref-30)
31. - بحار الأنوار: ج12 ص183 نقل از بصائر الدرجات. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ذاریات: 56. [↑](#footnote-ref-32)
33. - فاطر: 1. [↑](#footnote-ref-33)
34. - مزمل:7. [↑](#footnote-ref-34)
35. - در روایات کثیری وارد شده که، (از جميل،از أبي عبد الله گفتم: قول خداو.ند: "لتسئلن يومئذ عن النعيم "، فرمود: این امت از انچه خداوند نعمتی مانند نعمت رسول الله (ع) داده شده سوال می شود سپس از اهل بیت (ع) سوال می شود) بحار الأنوار: ج7 ص272. [↑](#footnote-ref-35)
36. - از ابی خالد کابلی: از ابا جعفر (ع) از قول خداوند – به خداوند و سول ونوری که بر ان نازل شد ایمان اورید – سوال شد فرمود ای با خالد نور به خدا قسم ائمه از ال محمد (ص) تا روز قیامت هستند وبه خدا قسم انها نور خدا است که نازل شد و به خدا قسم انها نور خداوند در زمین واسمانها هستند ای ابا خالد نور امام در قلب مومن از نور افتاب روشنتر است و انها قلوب مومنین را نورانی می کنند – کافی ج 1 ص194ح 1. [↑](#footnote-ref-36)
37. - بحار الأنوار ج10 ص124. [↑](#footnote-ref-37)
38. - از عبدالله بن مغیره از ابی عبدالله (ع): قائم از ال محمد (ع) اگر قیام کرد پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد سپس پانصد نفر دیگر را گردن خواهد زد تا اینکه شش بار انکار را تکار خواهد کرد – بحار انوار ج52ص338 [↑](#footnote-ref-38)
39. - از ابی جعفر(ع): قائم(ع) اگر قیام کند به کوفه می رود و از ان چندین هزار نفر را خارج می سازد که بتریه نام دارند که سلاح بر انها است پس به او می گویند از همان جا که امدی باز گرد نیازی به فرزندان فاطمه نیست ؛ پس شمشیر را در انها قرار می دهد تا به اخر انها می رسد و بعد وارد کوفه می شود و هر منافق شک کننده ی را می کشد و قصر های ان را ویران می کند و جنگ اوران ان را می کشد تا خداوند راضی گردد- بحار الانوار ج 52ص 338 . [↑](#footnote-ref-39)
40. - النجم: 39 – 40 – 41. [↑](#footnote-ref-40)
41. - از امام باقر (ع) بنده ی نیست مگر در قلب او نقطه سفید باشد و اگر گناه نمود در ان نقطه سیاه ظاهر می شود واگر توبه کرد ان نقطه سیاه حذف می شود و اگ در گناهان غوطه ور شد ان سیاهی زیاد می گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را پوشاند صاحبش به خیر باز نمی گردد و ان کلام خداوند است - كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون) الكافي: ج2 ص273. [↑](#footnote-ref-41)
42. - فتح: 1 – 2. [↑](#footnote-ref-42)
43. - **المناقب لابن شهر اشوب: ج1 ص317.** [↑](#footnote-ref-43)
44. - أسراء: 110. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مریم: 50. [↑](#footnote-ref-45)
46. - فاطر: 10. [↑](#footnote-ref-46)
47. - بحار أنوار ج66 ص64. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بحار الانوار ج66 ص64. [↑](#footnote-ref-48)
49. - آل عمران: 26. [↑](#footnote-ref-49)
50. - مائده: 44. [↑](#footnote-ref-50)
51. - بقره: 246. [↑](#footnote-ref-51)
52. - عيون أخبار الرضا : ج1 ص144، بحار الأنوار: ج3 ص7. [↑](#footnote-ref-52)
53. - المحاسن للبرقي: ج1 ص260. [↑](#footnote-ref-53)
54. - بحار الأنوار: ج64 ص111. [↑](#footnote-ref-54)
55. - مستدرك الوسائل: ج4 ص250. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مفاتيح الجنان ص618. [↑](#footnote-ref-56)
57. - أعمال روز جمعه: مفاتيح الجنان ص85. [↑](#footnote-ref-57)
58. - الكافي: ج1 ص286 ح4. [↑](#footnote-ref-58)
59. - عيون أخبار الرضا : ج2 ص246، مختصر بصائر الدرجات: ص9. [↑](#footnote-ref-59)
60. - بحار الأنوار ج53 ص145. [↑](#footnote-ref-60)
61. - بحار ألأنوار ج53 ص148. [↑](#footnote-ref-61)
62. - بحار ج53 ص148. [↑](#footnote-ref-62)
63. - بحار ج53 ص145. [↑](#footnote-ref-63)
64. - نهج البلاغة: ص126 / الخطبة 187. [↑](#footnote-ref-64)
65. - التحصين لابن فهد الحلي: ص23، ومن مصادر العامة: المعجم الأوسط للطبراني: ج5 ص341، السنن الكبرى للبيهقي: ج1 ص82. [↑](#footnote-ref-65)
66. - ابو عبدالله (ع) در مورد قول لوط (ع) فرمودند ( قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ - فرمود آرزوی داشتن قدرت قائم (ع) و قدرت یارانش را نمود زیرا که به هر مردی از آنها قدرت چهل مرد داده می شود و همین طور قلب هایشان از فولاد شدید تر و اگر با کوه های فولاد جنگ کرده آنرا تکه پاره می کنند شمشیر های خود را در قلاف نگذاشته تا اینکه خداوند راضی شود. کمال الدین ص 673.) بحار الأنوار: ج21 ص 158.

نقل از ابی جعفر (ع) فرمود یاران قائم را می بینم که خافقین را احاطه نمودند وچیزی نیست مگر مطیع انهاست حتی پرندگان اسمان وحیوانات زمین طلب رضای انها را دارند تا اینکه زمین بر زمین دیگر فخر می فروشد و می گوید امروز مردی از یاران قائم بر من پا نهاد. کمال دین تمام نعمت ص673. [↑](#footnote-ref-66)
67. - بحار ج89 ص118. [↑](#footnote-ref-67)
68. - بحار ج89 ص118. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بحار ج89 ص118. [↑](#footnote-ref-69)
70. - التوحيد للصدوق: ص229. [↑](#footnote-ref-70)
71. - از اهل بیت (ع) نقل شده – هر انچه را که دانستید نگوید، وهرانچه باید گفته شود شاید وقتش نرسیده، و حتی اگر وقتش رسید شاید اهلش حاضر نباشند- مختصر بصائر الدرجاتص212 [↑](#footnote-ref-71)
72. - تفسير الصافي - سورة النجم: ج5 ص84، فما بعد. [↑](#footnote-ref-72)
73. - طه: 5. [↑](#footnote-ref-73)
74. - بقره: 54. [↑](#footnote-ref-74)
75. - الطرائف - السيد ابن طاووس الحسني ص 380. [↑](#footnote-ref-75)
76. - جمعه: 5. [↑](#footnote-ref-76)
77. - آل عمران:26. [↑](#footnote-ref-77)
78. - جمعه: 5. [↑](#footnote-ref-78)
79. - انفال: 33. [↑](#footnote-ref-79)
80. - انفال: 33. [↑](#footnote-ref-80)
81. - یونس: 98. [↑](#footnote-ref-81)
82. - انفال: 33. [↑](#footnote-ref-82)
83. - بقره: 106. [↑](#footnote-ref-83)
84. - نحل: 101. [↑](#footnote-ref-84)
85. - نساء: 160. [↑](#footnote-ref-85)
86. - آل عمران: 50. [↑](#footnote-ref-86)
87. - شوری: 13. [↑](#footnote-ref-87)
88. - از ابی عبدالله (ع) از علی بن حسین (ع) در مورد کلام خداوند انچه از شرایع دین به نوح وصیت نمود- فرمود ما همانی هستیم که خداوند دین را در کتابش برای ما شرع نمود وان فرموده خداوند – شرع لکم – ای ال محمد – از دین انچه به نوح و انچه به ابراهیم موسی وعیسی که دین را به پا دارید " یا ال محمد " و در ان متفرق نشوید بزرگ است بر مشرکان انچه بر ان دعایشان می کنید – ولایت علی (ع) خداوند انکه را برای خود بخواهد اختیار انکه منیب اوست هدایت می شود – یعنی کسی که به سمت ولایت علی (ع) می اید. بحار الانوار ج 23ص365. [↑](#footnote-ref-88)
89. - ص: 39. [↑](#footnote-ref-89)
90. - بحار الأنوار: ج52 ص389. [↑](#footnote-ref-90)
91. - البقره: 284. [↑](#footnote-ref-91)
92. - بحار ج52 ص355، غيبة النعمانى. [↑](#footnote-ref-92)
93. - بحار ج52 ص390. [↑](#footnote-ref-93)
94. - رحمن: 41. [↑](#footnote-ref-94)
95. - بحار ج52 ص321. [↑](#footnote-ref-95)
96. - بقره: 286. [↑](#footnote-ref-96)
97. - بحار الانوار: ج 53: ص 354. [↑](#footnote-ref-97)
98. - بحار:ج 52: ص 366 غیبت نعمانی. [↑](#footnote-ref-98)
99. - طه: 115. [↑](#footnote-ref-99)
100. - نقل از ابی جعفر(ع): خداوند عهد ومیثاق را از انبیاء گرفت، وفرمود من پرودگار شما نیستم و محمد رسول من است وعلی امیر مومنین است گفتند بلی پس نبوت برای انها ثابت شد سپس عهد ومیثاق بر الولی العزم گرفته شد که من پروردگار شما ومحمد رسول من و علی امیر المومنین و اوصیاء بعد از او والیان امرش و خزائن علم او و اینکه با مهدی پیروز می شوم و دینم را با ان ظاهر می سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او چه با اکراه چه رضایت عبادت خواهم شد همه گفتند اقرار کردیم ای پروردگار و شاهد هستیم پس ادم (ع) نه اقرار و انکار نمود پس عزم برای این پنج پیامبر گرفته شد و برای ادم عزمی بر اقرار نماند و ان در قول خداوند است که فرمود: وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً)[پيش از اين، از آدم پيمان گرفته بوديم; اما او فراموش كرد; و عزم استوارى براى او نيافتيم!] (طه: 115 – بصائر الدرجات ص90ح2. [↑](#footnote-ref-100)
101. - از فضیل نقل از امام صادق( ع) می فرمایند: اینگونه در جاهلیت طواف می کردند.ولی امر شده اند که بعد از طواف به سمت ما متفرق شوند تا ولایت و نصرتشان ومحبتشان را به ما نشان دهند سبس این ایه را خواند که... و تمنا و هوای قلبهای بعضی از انسانها را برای انها قرار بده. کافی: ج1ص392. [↑](#footnote-ref-101)
102. - رعد: 15. [↑](#footnote-ref-102)
103. - حج: 18. [↑](#footnote-ref-103)
104. - حج: 18. [↑](#footnote-ref-104)
105. - زخرف: 81. [↑](#footnote-ref-105)
106. - الكتاب المقدس / العهد الجديد – الكنيسة: ص42، وفيه: ( 16 ويل لكم أيها القادة العميان القائلون من حلف بالهيكل فليس بشئ. ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم. 17 أيها الجهال والعميان أيما أعظم الذهب أم الهيكل الذي يقدس الذهب...). [↑](#footnote-ref-106)
107. - [متشابهات ج 3 ] سيد احمد الحسن (ع). [↑](#footnote-ref-107)
108. - از امام جعفرصادق (ع) روایت شده که می فرماید: ( رسول خدا (ص) فرمود وقتی مرا به آسمان بردند خداوند عز و جل به من فرمود ند: ای محمد همانا من نگاهی به زمین انداختم و از آن تو را انتخاب کردم و تو را به عنوان پیامبر خود برگزیدم و برای تو اسمی از نام خود جدا کردم پس من محمود و تو محمد هستی، سپس نگاهی دیگر به زمین انداختم و علی را از آن انتخاب کردم و او را خلیفه و وصی و همسر دخترت و پدر نسل تو قرار دادم و نامی از نام های خودم را برایش جدا کردم،...... ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم بله ای خدای بزرگ, فرمود سرت را بالا بگیر پس سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن حضرت قائم که در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود دیدم) کمال الدین و اتمام النعمه الشیخ الصدوق ص 252. [↑](#footnote-ref-108)
109. - الزمر: 69. [↑](#footnote-ref-109)
110. - امام صادق (ع) در باره ی آیه شریفه ی: « و اشرقت الارض بنور ربها »(و زمين به نور پروردگارش روشن گردد.) فرمود: رب الارض امام الارض است. گفته شد: اگر خروج کرد چه می شود؟ فرمود: مردم با نور امام از نور خورشید بی نیاز می شوند و با نور امام (ع) مکتفی می گردند. (مستدرک سقینه البحار: ج4 ص 47). [↑](#footnote-ref-110)
111. - بقره:256. [↑](#footnote-ref-111)
112. - مجادله: 22. [↑](#footnote-ref-112)
113. - یوسف: 37 – 38. [↑](#footnote-ref-113)
114. - مائده: 93. [↑](#footnote-ref-114)
115. - عبس: 24. [↑](#footnote-ref-115)
116. - نقل از زید حشام در قول خداوند:- انسان بايد به غذاى خويش بنگرد! – گفتم غذا در این ایه چیست؟ فرمود علمی است که برادشته نموده از که برداشت کرده- کافی ج1ص49ح8. [↑](#footnote-ref-116)
117. - نهج البلاغة: ص212 / الخطبة 222. [↑](#footnote-ref-117)
118. - یس: 80. [↑](#footnote-ref-118)
119. - البقره: 196. [↑](#footnote-ref-119)
120. - رسول اکرم (ص) فرمود: هر بنده که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد. عیون الاخبار الرضا ج1ص74 [↑](#footnote-ref-120)
121. - مؤمنون: 20. [↑](#footnote-ref-121)
122. - مؤمنون: 18. [↑](#footnote-ref-122)
123. - مؤمنون: 19. [↑](#footnote-ref-123)
124. - مؤمنون: 20. [↑](#footnote-ref-124)
125. - امام ابی جعفر (ع) فرمود: در وصیت امیر المومنین (ع) آمده است که مرا از سمت پشت حرکت دهید و اگر پاهایتان آسیب دید (سنگين شد) و نسیمی به استقبالتان آمد مرا در آنجا به خاک بسپارید, آنجا ابتدای طور سیناء است واین کار را انجام دادند. امام باقر (ع) در جواب کسی که از ایشان پرسید: مرا باخبر ساز از پرنده ای که فقط یکبار پرید وقبل و بعد از آن دیگر نپرید و خداوند نیز در قران از آن یاد نمود؟ امام (ع) فرمود: طورسینا که خداوند آن را بر روی بنی اسرائیل به پرواز درآورد وقتی که آنها را زیر بالی از جانب خویش که در آن انواع واقسام عذاب وجود داشت قرار داد, تا اینکه تورات را قبول کردند, وآن هم فرموده خداوند است که (وکوه را همچون سایه ای بر بالای سرشان به پرواز در آوردیم که فکر کردند بر سرشان خواهد ریخت......) الاحتجاج ج2ص65. [↑](#footnote-ref-125)
126. - نور: 35. [↑](#footnote-ref-126)
127. - بقرة: 138. [↑](#footnote-ref-127)
128. - بقره: 260. [↑](#footnote-ref-128)
129. - التوحيد للشيخ الصدوق: ص132. [↑](#footnote-ref-129)
130. - نور 21. [↑](#footnote-ref-130)
131. - بحار الأنوار: ج90 ص303، تفسير الرازي: ج1 ص234. [↑](#footnote-ref-131)
132. - الشمس: 1-3. [↑](#footnote-ref-132)
133. - آل عمران: 93. [↑](#footnote-ref-133)
134. - ابی یعفور گفت از ابا عبدالله (ع) سوال نمودم: تمام گوشت ها بر بنی اسرائیل حلال بود به جز انچه بنی اسرائیل بر خود حرام داشت. فرمود اسرائیل اگر گوشت شتر را می خورد درد شدیدی در خود احساس می کرد پس گوشت شتر را بر خود حرام نمود وان قبل از نزول تورات بود ووقتی که تورات نازل شد ان را حرام نداشت و نمی خورد. بحالانوار ج9ص191 تفسیر عیاشی. [↑](#footnote-ref-134)
135. - علی بن مهزیار گفت بعضی از اصحاب ابی عبدالله (ع) گفتند: چرا نماز مغرب را با وجود نافله اش رسول اکرم (ص) در سفر و حضر شکسته ننمود؟ فرمود چون نماز دو رکعت دو رکعت بود و رسول الله (ص) بر هر دو رکعت دو رکعت اضاف نمود و انها را بر مسافر ترک نمود و نماز مغرب را اقرار نمود در هر دو حالت بر وجه خود باقی بماند، و نیز در نماز صبح که تمام خوانده شود تا تمام نماز هفیده رکعت در سفر و حضر باشد – محاسن ج2ص327ح78. [↑](#footnote-ref-135)
136. - انبیاء 78-79. [↑](#footnote-ref-136)
137. - ص: 39. [↑](#footnote-ref-137)
138. - بقرة: 284. [↑](#footnote-ref-138)
139. - از ابی جعفر (ع) فرمود: هنگامی معراج رسول (ص) فرمود ای پروردگار حال مومن نزد شما چگونه است؟ فرمود... بنده به من با چیزی که ان را بر او فریضه نمودم و دوست دارم نزدیک می شود و او با نافله به من نزدیک می شود تا او را دوست بدارم و وقتی که او را دوست داشتم چشمی می شوم که با ان می بیند و گوشی که با ان می شنود و زبانی که با ان کلام می گوید و دستی که با ان حرکت می دهد اگر دعایم نمود جواب خواهم داد و از من طلب نمد به او خواهم داد. کافی ج2 ص352 – 353، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح7 و 8. ونیز در صحيح البخاري: ج7 ص190، كتاب الرقاق. و از رسول اکرم (ص) خداوند عزوجل فرمود:... ما دامی که بنده با انچه بر او فریضه داشتم نزدیک می گردد و به سمت من منتقل می شود تا او را دوست بدارم و اگر او را دوست بدارم چشم وگوش و دست موید برای او خواهم شد و اگر از من طلب کند بدو خواهم داد... شیخ صدوق ص398-400باب62ح1. [↑](#footnote-ref-139)
140. - عوالي اللئالي: ج4 ص86، ينابيع المودة: ج1 ص375. [↑](#footnote-ref-140)
141. - از برید عجلی: گفت: شنیدم ابا جعفر (ع) فرمود: ( معرفت وعبادت خداوند به واسطه با ما بوده و وحدانیت خداوند تبارک و تعالی با ما شناخته شد و محمد (ص) حجاب خداوند تبارک و تعالی است. کافی: ج1 ص 145 [↑](#footnote-ref-141)
142. - نهج البلاغة: ص95 / الخطبة 176. [↑](#footnote-ref-142)
143. - نقل از امام ابی عبدالله (ع) فرمود: امیر المومنین (ع) می فرمود من علم خدا و قلب بیدار خداوند و زبان ناطق و چشم بینای او و من جنب الله و دست خداوند هستم. بصائر الدرجات: ص84، التوحيد للصدوق: ص164 باب 22 ح1، وانظر ايضاً الاختصاص للمفيد: ص248. [↑](#footnote-ref-143)
144. - بقره: 238. [↑](#footnote-ref-144)
145. - نقل از امیر المومنین (ع) در نهایت افتراق امت.... سپس فرمود سینزده فرقه از هفتاد و سه فرقه همه محبت و مودت مرا خواهند داشت, یکی از انها وارد بهشت خواهد شد و ان امت وسط است و دوازده فرقه دیگر در اتش دوزخ خواهند بود. امالی شیخ طوسی ص 524. [↑](#footnote-ref-145)
146. - البقره: 143. [↑](#footnote-ref-146)
147. - قصص: 5. [↑](#footnote-ref-147)
148. - نقل از حسن بن صدقه گفت که ابو حسن (ع) فرمود: قیلوله – خواب قبل از نماز ظهر – داشته باشید زیرا که خداوند در ان روزه دار را سیراب و سیر خواهد نمود. وسئل الشیعه ج10ص136ح13042. [↑](#footnote-ref-148)
149. - اسراء: 95. [↑](#footnote-ref-149)
150. - رعد: 41. [↑](#footnote-ref-150)
151. - انبیاء: 44. [↑](#footnote-ref-151)
152. - رعد: 40 – 41. [↑](#footnote-ref-152)
153. - انبیاء: 44. [↑](#footnote-ref-153)
154. - انبیاء: 34. [↑](#footnote-ref-154)
155. - امام باقر (ع) آمده است: ( حضرت قائم (ع) بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود (ع) است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد (ص) است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند) بحار انوار ج52ص389. [↑](#footnote-ref-155)
156. - نمل: 7 – 8. [↑](#footnote-ref-156)
157. - فتح: 1 – 2. [↑](#footnote-ref-157)
158. - انظر الخطبة التطنجية للامام علي ، مشارق أنوار اليقين: ص263 – 265. [↑](#footnote-ref-158)
159. - زمر: 42. [↑](#footnote-ref-159)
160. - سجده: 11. [↑](#footnote-ref-160)
161. - نحل: 28. [↑](#footnote-ref-161)
162. - نحل: 32 [↑](#footnote-ref-162)
163. - انعام: 61. [↑](#footnote-ref-163)
164. - اعراف: 37. [↑](#footnote-ref-164)
165. - طه:9 – 10. [↑](#footnote-ref-165)
166. - به خرائج و جرائح راوندی ج3ص1135و مسند احمد ج5ص435مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-166)
167. - حشر: 9. [↑](#footnote-ref-167)
168. - غدير شيخ اميني: ج7 ص291. [↑](#footnote-ref-168)
169. - نهج البلاغة: ص126 / الخطبة 187. [↑](#footnote-ref-169)
170. - انظر: كمال الدين وتمام النعمة: ص673. [↑](#footnote-ref-170)
171. **- الكافي: ج1 ص402 ح5،**  [↑](#footnote-ref-171)
172. **-** مناجاة شعبانية امير المؤمنين ، بحار الأنوار: ج91 ص97. [↑](#footnote-ref-172)
173. - انسان: 1. [↑](#footnote-ref-173)
174. - عصر: 1 – 2. [↑](#footnote-ref-174)
175. 2- **المناقب لابن شهر اشوب: ج1 ص317.** [↑](#footnote-ref-175)
176. - بحار الأنوار: ج1 ص184، صحيح البخاري: ج4 ص20. [↑](#footnote-ref-176)
177. - حج: 65. [↑](#footnote-ref-177)
178. - رعد: 2. [↑](#footnote-ref-178)
179. - فتح: 10. [↑](#footnote-ref-179)
180. - انظر الكافي: ج2 ص352 – 353، باب من آذى المسلمين واحتقرهم ح7 و 8. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج7 ص190، كتاب الرقاق. [↑](#footnote-ref-180)
181. - مصباح المتهجد: 419. [↑](#footnote-ref-181)
182. - لقمان: 19. [↑](#footnote-ref-182)
183. - جمعه: 5. [↑](#footnote-ref-183)
184. - مدثر: 50 – 51. [↑](#footnote-ref-184)
185. - واقعه: 62. [↑](#footnote-ref-185)
186. - حشر: 19. [↑](#footnote-ref-186)
187. - توبه: 33. [↑](#footnote-ref-187)
188. - احزاب: 56. [↑](#footnote-ref-188)
189. - آل عمران:97. [↑](#footnote-ref-189)
190. - سبأ: 18. [↑](#footnote-ref-190)
191. - شوری: 52. [↑](#footnote-ref-191)
192. - الكافي: ج1 ص273 ح1. [↑](#footnote-ref-192)
193. - إسراء: 85. [↑](#footnote-ref-193)
194. - الكافي: ج1 ص273 ح3. [↑](#footnote-ref-194)
195. - شوری: 52. [↑](#footnote-ref-195)
196. - الكافي: ج1 ص274 ح5. [↑](#footnote-ref-196)
197. - اعراف: 150. [↑](#footnote-ref-197)
198. - طه: 61. [↑](#footnote-ref-198)
199. - كنـز الفوائد ج 1 ص 149. [↑](#footnote-ref-199)
200. - بحار ج 25 ص 169، مشارق أنوار اليقين: البرسي. [↑](#footnote-ref-200)
201. - (البحار ج 97 ص 373، الإقبال ص 608، مفاتيح الجنان ص 448 زيارت أمير المؤمنين در روز ميلاد پيامبر (ص) [↑](#footnote-ref-201)
202. - هود:86. [↑](#footnote-ref-202)
203. - الكافي ج 1 ص 411. [↑](#footnote-ref-203)
204. - الكافي ج1 ص 412 ح3. [↑](#footnote-ref-204)
205. - نجم: 23 الی 30. [↑](#footnote-ref-205)
206. - ذاریات: 10 – 12. [↑](#footnote-ref-206)
207. - ذاریات: 56. [↑](#footnote-ref-207)
208. - فاطر: 1. [↑](#footnote-ref-208)
209. - مزمل:7. [↑](#footnote-ref-209)
210. - تکاثر: 8. [↑](#footnote-ref-210)
211. - فاطر: 10. [↑](#footnote-ref-211)
212. - بقره: 54. [↑](#footnote-ref-212)
213. - انفال: 33. [↑](#footnote-ref-213)
214. - بقره: 106. [↑](#footnote-ref-214)
215. - نحل: 101. [↑](#footnote-ref-215)
216. - یوسف: 4. [↑](#footnote-ref-216)
217. - مائده: 93. [↑](#footnote-ref-217)
218. - یس: 80. [↑](#footnote-ref-218)
219. - مؤمنون: 20. [↑](#footnote-ref-219)
220. - الشمس: 1-3. [↑](#footnote-ref-220)
221. - آل عمران: 93. [↑](#footnote-ref-221)
222. - بقره: 238. [↑](#footnote-ref-222)
223. - اسراء: 95. [↑](#footnote-ref-223)
224. - رعد: 41. [↑](#footnote-ref-224)
225. - انبیاء: 44. [↑](#footnote-ref-225)
226. - نمل: 7 – 8. [↑](#footnote-ref-226)
227. - انسان: 1. [↑](#footnote-ref-227)
228. - عصر: 1 – 2. [↑](#footnote-ref-228)
229. - حج: 65. [↑](#footnote-ref-229)
230. - فتح: 10. [↑](#footnote-ref-230)
231. - لقمان: 19. [↑](#footnote-ref-231)
232. - واقعه: 62. [↑](#footnote-ref-232)